

سلوک علوی

راهبردهای امام علی (علیه السلام) در تربیت فرزندان

سید حسین اسحاقی

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

سلوک علوی: راهبردهای امام علی علیه السلام در تربیت فرزندان

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسحاقی، سیدحسین، 1341 -

عنوان و نام پدیدآور : سلوک علوی: راهبردهای امام علی(ع) در تربیت فرزندان/ حسین اسحاقی؛ تهیه مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)،مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، 1385.

مشخصات ظاهری : [201] ص.

فروست : موسسه بوستان کتاب قم ؛ 965. تعلیم و تربیت؛ 74. اخلاق و علوم تربیتی؛ 106.

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ 2

شابک : 16500 ریال: 964-548-103-1 ؛ 22000 ریال: چاپ سوم: 978-964-548-733-9

یادداشت : ص. ع. لاتینی شده Hoseyn Eshaqi. soluke Alav :.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ سوم : 1387.

یادداشت : کتابنامه: ص. 197 - 200 ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- دیدگاه درباره تربیت خانوادگی

موضوع : تربیت خانوادگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. بوستان کتاب قم

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP38/9 /ت4 الف 5 1385

رده بندی دیویی : 297/9515

شماره کتابشناسی ملی : 1214451

ص:1

اشاره

ص:2

تقدیم:

به خانواده همیشه پایداری که پدرش علی علیه السلام، مادرش فاطمه علیهم السلام و گل های پرورش یافته این بوستان حسن و حسین و زینب و ام کلثوم علیهم السلام اند.

و به خانواده ای که در خلوتِ بیداردلان شب زنده دار و در جلوتِ روشن دلان بی قرار، بذر معرفت و محبت به این خاندان را در گوش جانمان نشانیدند.

و به تمام خانواده های که نهال محبّتِ علویون را در دل فرزندانشان می کارند.

فهرست

دیباچه

درخشش نور حق در جمال علی علیه السلام چنان تابناک است که دیده ها را توان تماشای آن نیست؛

علی علیه السلام اقیانوسی است ناپیدا، که کرانه اش سراسر هستی را پوشانیده است؛

خورشید محبت علی علیه السلام روشنانِ دل های عاشقان و نورافشان پرده های زمان است؛

اینک که کالبد زمان با نام زیبای او جانی تازه یافته بر دریای موّاج کرامت هایش غور می کنیم و دُرواره هایی از فضل و تربیت بر می چینیم و آن را ره توشه راهمان می سازیم. آموزه های نورانیش را پاس می داریم زیرا پویا، شیوا، انسان ساز و حیات آفرین است. بر عجز و ضعف خویش معترفیم چرا که از اقیانوس بیکران کلامش همان قدر می دانیم که آن ایستاده بر ساحل دریا از عمق و وسعت و عجایب دریا می داند، جز همینه ای از امواج چیزی در گوش نداریم و جز به قَدْر وسعت دیدمان نمی بینیم. واپسین کلاممان این است، ای علی علیه السلام ای که زادگاهت بیت الله، زندگانی ات عبد الله، وجودت محو ذات اللّه و پیکارت فی سبیل اللّه، سخنانت نور اللّه و سیمایت تجسم صفات الله و سرانجامت فنای فی الله است ما را از زلال هدایت نصیب فرما، دلهمایمان را از دریای کمالاتت سیراب و مشام جانمان را از بوی خوش علوی سرمست گردان، که در هر حال پیوندمان با اهل بیت علیه السلام ناگسستنی است.

امید است این مجموعه که به کوشش جناب حجت الاسلام سید حسین اسحاقی فراهم آمده است مورد استفاده برنامه سازان محترم صدا و سیما قرار گیرد.

مدیریت پژوهشی

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما

بخش اوّل: تربیت و مسائل اساسی آن از دیدگاه امام علی علیه السلام

اشاره

ضرورت و اهمیت توجه به تربیت

توجه به تربیت، توجّه به حیاتی ترین مقوله انسانی است، همه سامان ها و نابسامانی ها، صلاحها و فسادها، سعادت ها و شقاوتها به نوع تربیت باز می گردد، تربیت بستر خوشبختی و بدبختی انسان ها و جوامع مختلف را فراهم می نماید. انسان به سبب تربیت درستِ متخلقّ به اخلاق ربانی می شود و با تربیت نادرست، از سیر کمال باز می ماند و به بیراهه می رود. البته در پذیرش تربیت انسان ها متفاوتند، حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

اَلنّاسُ ثَلاثَه: فَعالِمٌ رَبّانِیٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلی سَبیلِ نَجاهٍ وَ هَمَجٌ رَعاعٌ أَتْباعُ کُلِّ ناعِقٍ یَمیلُونَ مَعَ کُلِّ ریحٍ لَمْ یَسْتَضیؤُا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ یَلْجَأوُا إِلی رُکْنٍ وَثیقٍ (1)؛

مردم سه دسته اند: دانایی که خداشناس است، آموزنده ای که در راه رستگاری کوشاست و فرومایگانی رونده به چپ و راست که درهم آمیزند و پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سویی خیزند، نه از روشنی دانش فروغی یافتند و نه به سوی پناهگاهی استوار شتافتند.

انسان می تواند به سبب تربیت به کمالات انسانی دست یابد یا به پایین ترین مراتب انسانی تنزّل نماید و از حقیقت وجودی خویش بی بهره بماند. پرداختن به تربیت در حقیقت توجه به ضروری ترین امور انسان و جامعه انسانی است و امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

عَدَمُ الْأَدبِ سَبَبُ کُلِّ شَرٍّ (2)

فقدان ادب، سبب هر شر و بدی است.

پیشوایان معصوم علیهم السلام، مسأله تربیت و هدایت مردم را در رأس برنامه های خود قرار داده بودند، آنها در سخت ترین شرایط نیز به این مهم عنایت ویژه داشته اند. نمونه بارز این مسئله در پاسخ حضرت علی علیه السلام به معترضینی که پس از بازپس گیری شریعه آب از سپاه معاویه وسپس آزاد گذاشتن آن برای عموم لشکریان (خودی _ غیر خودی) خرده می گرفتند، مشهود است:

اَمّا قَوْلَکُمْ أکُلّ ذلِکَ کراهِیَّةَ الْمَوْتِ فَوَاللّهِ ما اَبالی دَخَلْتُ اِلَی الْمَوْتِ اَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ اِلَیَّ وَ اَمّا قَوْلُکُمْ شَکّاً فی اَهْلِ الشّامِ

1- _ نهج البلاغه، حکمت 147.

2- _ شرح ابن ابی الحدید، ج 20، ص 258.

فَوَاللّهِ ما دَفَعْتُ الْحَرْبَ یَوْما اِلّا وَ اَنَا اَطْمَعُ اَنْ تَلْحَقَ بی طائِفَهٌ فَتَهْتَدِیَ بی و تَعْشَوْ اِلی ضَوْئی وَ ذلِکَ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَقْتُلُها عَلی ضَلالِها وَ اِنْ کانَتْ تَبُوءُ بِآثامِها (1)؛

اما سخن شما که این همه تأمل و درنگ مرا حمل بر ترس و کشته شدن کرده اید! پس سوگند به خدا هیچ باکی ندارم از داخل شدن در مرگ (کشته شدن در میدان کارزار) یا این که ناگاه مرگ مرا دریابد، اما سخن شما در این که (فرمان جنگیدن نمی دهم برای آن است که در وجوب کارزار) با اهل شام مرا شک و تردیدی است پس سوگند به خدا یک روز جنگ کردن را به تأخیر نیانداختم مگر آن که می خواهم گروهی (از آن ها) به من ملحق گردیده و هدایت شوند (دست از گمراهی کشیده به راه راست قدم نهند) و با چشم کم نور خود، روشنی راهِ مرا ببینند و این تأمل و درنگ در کارزار نزد من محبوبتر است از این که آن گمراهان را بکشم و اگر چه ایشان دست از ضلالت و گمراهی بر ندارند بالاخره کشته می شوند و در روز قیامت با گناهانشان (که مخالفت با امام و پیروی از دشمنان است) باز می گردند.

حضرت علی علیه السلام گاهی در میدان های جنگ علاوه بر تربیت گروهی به تربیت فردی نیز مبادرت می ورزیدند در این خصوص آمده است: در جنگ جمل عربی از بین لشکریان برخاست و عرض کرد: آیا اعتقاد شما بر این است که خدا یکی است؟! اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام از این سئوال در آن شرایط حساس تعجّب کردند و گفتند مگر نمی بینی امام علیه السلام در این جبهه با چه مسائلی مواجه است! حضرت علی علیه السلام فرمودند: بگذارید جواب سئوال خود را بگیرد و نسبت به خدای خود معرفتی حاصل نماید زیرا او همان را می خواهد که ما آن را از دشمن خود (در جنگ) می خواهیم. یعنی هدف ما از جنگ تربیت و بیداری مردم است و مبارزه و جنگ، اصالت ندارد و هدف نیست (2)، پس با کمال خونسردی در میدان جنگ مسأله توحید و خداشناسی را برای او تشریح نمودند تا وی کاملاً قانع شد.

تعریف تربیت

واژه تربیت از ریشه «رُبّو» به معنای زیادت و فزونی و رشد و برآمدن گرفته شده است. (3) و در اصطلاح به معنای فراهم کردن زمینه مناسب

برای پرورش استعدادهای جسمانی، روحانی و هدایت آن ها در جهت مطلوب و جلوگیری از وقوع انحرافات و ناهنجاریها است. البته تربیت به معنای رسیدن به رشد، هدایت به حق و کمال، رسیدن به حدّ بلوغ و تشخیص تزکیه نفس و اخلاق و به معنای ادب کردن هم آمده است. کلمه ادب را در احادیث می توان تعبیری از تربیت، یا حتی مترادف، آن دانست. حضرت علی علیه السلام فرمودند:

1- _ نهج البلاغه، خطبه 54.
2- _ التوحید، شیخ صدوق، باب سوم، حدیث 3.
3- _ معجم مقاییس اللغه.

ما نَحَلَ والِدٌ وَلَدا نَحْلاً اَفْضَلَ مِنْ اَدَبٍ حَسَنٍ (1)؛

هیچ بخششی از جانب پدر به فرزندشان برتر از ادب و تربیت نیکو نیست

در خصوص فراهم نمودن زمینه مناسب برای پرورش، دل اشخاص مانند زمین آماده ای است که استعداد رویش هر گیاهی در آن وجود دارد بر این اساس امیر مؤمنان علیه السلام در وصایای خود به امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمایند:

اِنَّما قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْاَرْضِ الخالِیهِ ما اُلْقی فیها مِنْ شَی ءٍ قَبِلَتْهُ فَبادَرْتُکَ بالْأَدَبِ قَبْلَ اَنْ یَقْسُو قَلْبُکَ و یَشْتَغِلَ لُبُّکَ لِتَسْتَقْبِل بِجِدٍّ رأیکَ مِنَ الامْرِ ما قَدْ کَفاکَ اَهْلُ التَّجربَهِ بُغیتَه و تَجْربَتَه (2)؛

همانا دل فرد جوان مانند زمین دست نخورده ای است که هنوز بذری در آن پاشیده نشده است و هر بذری که در آن افکنده شود به خود می گیرد و آن را می رویاند. پس به ادب و تربیت تو قبل از آن که دلت سخت شود و حقایق را نپذیرد و عقلت به امور دیگر مشغول گردد، اهتمام ورزیدم تا در سایه اند یشه و تفکّر به امور مربوط به خودت اقدام کنی و از تجربه های مکرر و انجام آزمایش هایی که اهل تجربه انجام داده اند معاف گردی.

انسان دارای استعدادهای نهفته ای است که با تربیت صحیح مورد بهره برداری قرار می گیرد. به وسیله تربیت می توان تمامی استعدادهای جسمانی، روحانی، عقلی و عاطفی را رشد داد از آن گذشته تربیت جنبه عملی هم دارد، یعنی انسان به هنگام تربیت علم و آگاهی خود را به کار می گیرد و از دانسته های خود استفاده کاربردی می نماید.

مشخصات و ویژگیهای تربیت اسلامی

اشاره

اسلام در تربیت چهره ممتازی دارد و بر خلاف نظام های متداول تربیتی که فاقد جهت متعالی و هدف الهی هستند دارای زیربنای معنوی و جهان بینی خدایی است و جهان را از دایره تنگ ماده پرستی و طبیعت گرایی فراتر می برد و آموزش و پرورش در آن بر اساس متا فیزیک و اعتقاد به اصول دین و پایه های انسانیت شکل می گیرد. تربیت اسلامی زمینه هدایت،

پویایی و شکوفایی عقلانی انسان را فراهم می سازد و به تربیت جسم و عقل و روان انسان می پردازد. شاخص های تربیت اسلامی را می توان به اختصار در محورهای زیر جستجو نمود:

1 _ تزکیه و اصلاح خویش

اسلام هر کسی را مسئول اعمال و رفتار خود می داند، و بر این اساس دستور اکید بر خودسازی می دهد. هیچکس مسئولیت اعمال و رفتار خود را نمی تواند بر گردن دیگران بگذارد. اگر نیکی کند به خود او باز

1- _ مستدرک الوسائل، ج 2، ص 15.
2- _ نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 903.

می گردد و اگر بدی هم کند گریبانگیر شخص او خواهد بود. اسلام می خواهد انسان قبل از این که دیگران را هدایت کند ابتدا به تزکیه و اصلاح خود بپردازد و حرف و عملش یکی شود حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

لَعَنَ اللّهُ الْآمرینَ بالْمَعْروفِ التّارِکینَ لَهُ وَ النّاهینَ عَنِ الْمُنْکَرِ الْعامِلینَ بِهِ (1)؛

لعنت خدا بر آنان که به معروف فرمان دهند و خود آن را واگذارند و از منکر باز دارند و خود آن را به جا آورند.

حضرت بارها فرمودند هیچ سخنی نگفتم و هیچ دستوری به شما ندادم مگر این که خود قبل از شما به آن عمل نمودم.

2 _ هدایت و حفاظت از دیگران

هر مسلمانی وظیفه دارد دیگران را به سوی خدا دعوت نموده و آنها را با احکام اسلامی آشنا سازد و راه صحیح را از سقیم به دیگران بنمایاند. خداوند تبارک و تعالی کسانی که به این رویه عمل می کنند را ستوده و فرموده اند:

وَ مَنْ اَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا اَلیِ اللّهِ وَ عَمِلَ صالحا وَ قالَ اِنَّنی مِنَ الْمُسْلِمینَ (2)؛

چه کسی گفتارش بهتر است از آن کسی که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید من از مسلمینم.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

وَ انْهَوْا غَیْرَکُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ و تَناهَوا عَنْهُ فَاِنَّما اُمِرْتُمْ بِالنَّهْیِ بَعْدَ التَّناهی (3)؛

نهی کنید دیگران را از ارتکاب منکر و خودتان هم دست بکشید زیرا که شما مأمور شده اید که نهی از منکر نمایید پس از آنکه خود آن را بجا نیاورید.

بنابر این انسان نه تنها مسئول اعمال و رفتار خود است بلکه باید در صورت امکان از دیگران نیز در برابر کجرویها حفاظت نماید و آنها را با ارشاد و راهنمایی و امر به معروف و نهی از منکر به راه راست باز گرداند.

از پیامبر گرامی اسلام(ص) رسیده است:

بدانید همه شما نگهبانید، و همه در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنها هستید مسئولید، امیر و رئیس حکومت اسلامی نگهبان مردم است و در برابر آنها مسئول است. مرد نگهبان خانواده خویش است و در مقابل آنها مسئول است. زن نیز نگهبان خانواده، شوهر و فرزندان است و در برابر آنها مسئول است، بدانید همه شما نگهبانید و همه شما در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنها هستید مسئولید. (4)

1- _ نهج البلاغه، خطبه 129.
2- _ فصلت / 33.
3- _ نهج البلاغه، خطبه 104.
4- _ مجموعه ورام، ج 1، ص 6.

بنابر این انسان مسئول اعمال دیگران مخصوصا خانواده خویش می باشد در همین راستا حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

عَلِّمُوا اَنْفُسَکُمْ و اَهْلیبیتکُمْ الْخَیْرَ وَ اَدِّبُوهُمْ (1)؛

به خود و خانواده تان نیکی بیاموزید و آنها را ادب کنید.

قرآن مجید هم در بیانی زیبا می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگهاست نگه دارید. (2)

3 _ خدا را بر خود و اعمال خود ناظر دانستن

از دیگر ویژگیهای تربیت اسلامی این است که مسلمان را به گونه ای تربیت می کند که عالم را محضر خدا می داند و خداوند را بر تمام امور شاهد و ناظر می داند او این درس را از قرآن مجید و اولیای الهی (مفسران حقیقی قرآن) آموخته است، او می داند وَ اللّهُ شهیدٌ علی ما تعملون (3) خداوند شاهد و گواه بر اعمال و رفتارتان است.

خداوند در همه جا خود را همراه با ما می داند و می فرماید:

هُوَ مَعَکُمْ اَیْنَما کُنْتُمْ وَ اللّهُ بِما تعملونَ بَصیرٌ (4)

هر جا باشید خدا با شماست و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست

امام علی علیه السلام می فرمایند در هر حال انسان باید خدای متعال را حاضر و ناظر بر اعمال خود بداند:

فَرَحِمَ اللّهُ امْرَءا راقَبَ رَبَّهُ وَ تَنَکَّبَ ذَنْبَهُ وَ کابَرَ هَواهُ وَ کَذَّبَ مُناهُ امْرَءا زَمَّ نَفْسَهُ مِنَ التَّقْوی بِزِمامٍ وَ اَلْجَمَها مِنْ خَشْیَهِ رَبِّها بِلِجام، فَقادَها إِلَی الطّاعَهِ بِزِمامِها وَ قَدَعَها عَنِ الْمَعْصِیَهِ بِلِجامِها رافِعا إِلَی الْمَعادِ طَرْفَهُ مُتَوَقِّعا فی کُلِّ أَوانٍ حَتْفَهُ دائِمَ الْفِکْرِ (5)؛

خدا رحمت کند انسانی را که همیشه پروردگارش را در نظر دارد و از گناه کناره گیرد و با خواهش دل بجنگد و آرزوی دنیایی خود را تکذیب کند، آن

انسانی که نفسِ سرکش خود را به مهار تقوا و پرهیزگاری مهار کند و با لگام ترس از پروردگار خویش دهنه بر دهانش زند و مهارش را به سوی طاعت و فرمانبرداری خدا کشاند و با لگامی که بر آن زده است از نافرمانی و معصیت بازش دارد. آن بنده ای که دیده به روز معاد وردز و هر آنی انتظار مرگ خود را دارد و پیوسته در تفکّر و اندیشه به سر می برد.

1- _ درالمنثور، ج 6، ص 244.
2- _ تحریم / 6، یا ایها الذین آمنوا قُوا انفُسَکُمْ وَ اهَلیکُمْ نارا و قُودهُا النّاسُ و الْحِجارهُ...
3- _ آل عمران / 98 _ ن _ ک به آیات نساء / 33، مائده / 17، سباء / 47، یونس / 46، فصلت / 53، بروج / 9، فجر / 14.
4- _ حدید / 4.
5- _ الکافی، ج 8، ص 172.

4 _ اولویت حیات اخروی در عین تأمین حیات دنیوی

اسلام زندگی دنیا را مقدمه ایی جهت تدارک نیک بختی در جهان آخرت می داند ود ر عین حال بر بهره وری سالم از زندگی دنیا نیز تاکید دارد. در اسلام ترک دنیا و گوشه گیری و انزوا هم مردود است اما اصل، زندگی اخروی است همانگونه که خداوند می فرماید وَ الاخِرَةُ خَیْرٌ وَ اَبْقی (1) در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

حضرت علی علیه السلام پس از نکوهش کسانی که تنها برای دنیا کار می کنند به طوری که از آخرت باز می مانند می فرماید:

وَ عامِلٍ عَمِلَ فِی الدُّنیا لِما بَعْدَها فَجآءَهُ الَّذی لَهُ مِنَ الدُّنیا بِغَیْرِ عَمَلٍ، فَأَحْرَزا الْخَطَّیْنِ مَعَا وَّ مَلَکَ الدّارَیْنِ جَمیعا، فَأَصْبَحَ وَجیها عِنْدَ اللّهِ، لاَ یَسأَلُ اللّهَ حاجَةً فَیَمْنَعُهُ (2)؛

یکی در دنیا برای آخرت کار می کند و آنچه بر او (مقدّر) است از دنیا می رسد، پس هر دو بهره را جمع نموده و هر دو سرا را به دست آورده است و نزد خدا با آبرو گشته و از او حاجتی نخواهد که روا نسازد (زیرا آبرومندی او نزد خدا مستلزم روا شدن درخواست های او است)

5 _ جامعیت و شمول

در منطق تربیتی اسلام همه ابعاد وجودی انسان محترم و ارزشمند است و سعی می کند هم به ابعاد وجودی او توجه نماید هم به جسم و جانش و هم به عقل و روانش، تعالیم اسلام همه جهات انسانی را شامل می شود اجازه ضرر و زیان به ابدان نمی دهد و تلاش می کند تا هر مؤمن و مسلمانی در صیانت و بکارگیری عقل و منویات آن کوشا بوده و در تزکیه آن تلاش کند قرآن مجید می فرماید: قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زکیّها، اسلام همانگونه که عقل را میزان سنجش صواب از ناصواب معرفی می کند، قلب را نیز کا نونی برای به ثمر رسیدن عواطف عالی انسانی می شمارد.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

کَفاکَ مِنْ عَقْلِکَ ما أَوْضَحَ لَکَ سُبُلَ غَیِّکَ مِنْ رُشْدِکَ (3)؛

از خرد تو را این باید، که راه گمراهی ات را از راه رستگاری ات نمایان می سازد

چنانچه بر اساس تربیت اسلامی عقل به درستی به کار گرفته شود مفاسد و مصالح را تشخیص می دهد و راه سعادت و کمال را به انسان نشان می دهد زیرا تفکر و عاقبت اندیشی و واقع نگری کار عقل است. عقل با تفکر صحیح می تواند واقعیات را کشف کند و سعادت و کمال واقعی انسان را تأمین نماید، می تواند مبدأ آفرینش

1- _ اعلی / 17.
2- _ نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 1217، ج 261.
3- _ نهج البلاغه، حکمت 421.

جهان را بشناسد و از دستوراتش پیروی کند، فضایل و مکارم اخلاق را بشناسد و خودسازی کند، می تواند رذایل اخلاقی را تشخیص دهد و از آنها اجتناب کند.

حضرت درباره تربیت قلب فرموده است: به رگی از (رَگْهای) این انسان پاره گوشتی آویخته شده که آن شگفت ترین چیزی است که در او است و آن قلب است که برای آن اوصاف پسندیده و ناپسندیده ای است. اگر امید و آرزو به آن رو کند طمع و آز خوارش می گرداند و اگر طمع در آن بجوشد حرص تباهش سازد، اگر نومیدی به آن دست دهد حسرت و اندوه میکشدش، اگر غضب و تندخویی برای آن پیش آید خشم به آن سخت گیرد. اگر رضا و خوشنودی آن را همراه شود خودداری (از ناپسندی ها) را فراموش نماید. اگر ترس ناگهان او را فرا گیرد دوری جستن را از کار مشغولش سازد و اگر ایمنی و آسودگی آن فزونی نگیرد، غفلت آن را می رباید، اگر به آن مصیبت و اندوه رخ دهد بی تابی رسوایش نماید، اگر مالی بیابد توانگری یاغیش گرداند، اگر بیخبری آن را بیازارد بلا و سختی گرفتارش کند اگر گرسنگی بر آن سخت گیرد ناتوانی از پایش در می آورد، اگر سیری آن بسیار گشته از حد بگذرد شکم پروری به رنجش می اندازد پس هر کوتاهی از حد آن را زیان رساند و هر بیشی در حد آن را تباه گرداند. (1) (بنابر این قلبی که اعتدال و میانه روی را از دست نداده به حکمت رفتار کند دارنده آن سود دنیا و آخرت خواهد برد.)

6 _ تربیت اسلامی عبادت است

در اسلام آن قدم هایی را که انسان برای رشد و کمال خود و پرورش دیگران بر می دارد و در جهت رضای خداوند است همه عبادت محسوب می شود. عبادت کردن محدود به آن لحظات کوتاهی که انسان مشغول مراسم عبادی از قبیل نمازگزاردن و دعا کردن است نمی شود، عبادت هنگامی ارزش خود را بروز می دهد که به صورت راه و رسم زندگی در آید. ارزش آن در مواقعی است که شیوه رفتار و کردار و تفکّر و همه شئون زندگی فرد را فرا گیرد. عبادت به معنای ایجاد پیوند بین قلب انسان و خداست. اسلام فرد را چنان تربیت می کند که در همه حال با خدا مرتبط باشد، عبادت وسیله ای برای اصلاح نفس و اصلاح زندگی است و تمام منافع و عواید آن نصیب خود انسان می شود و او را رستگار می سازد. در

حقیقت دستورات عبادی اسلام هم در برگیرنده فواید شخصی است. حضرت علی علیه السلام در خطبه معروف همّام فرمودند:

اِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ خَلَقَ الْخَلْقَ حینَ خَلَقَهُمْ غَنِیّا عَنْ طَاعَتِهِمْ امِنا عَنْ مَعْصِیَتِهِمْ لِاَنَّهُ لا تَضُرُّهُ مَعْصِیَهُ مَنْ عَصاهُ وَ لا تَنْفَعُهُ طاعَهُ مَنْ اَطاعَهُ (2)

همانا خداوند مخلوقات را آفرید و از اطاعت و عبادت آنان بی نیاز و از گناه و معصیت آنان ایمن است زیرا معصیت افراد

1- _ نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 1136 _ 1137 ج 105.
2- _ نهج البلاغه، خطبه 184.

ضرری به وی نمی زند و اطاعت آنان برای او نفعی ندارد.

چنانچه انسان نیات خود را خالص گرداند و قصد قربت نماید در تلاش تربیتی برای خودسازی و دیگر سازی، رضای الهی را در نظر بگیرد. در همه حال مأجور خواهد بود.

7 _ تربیت اسلامی همآهنگ با فطرت انسان است

این تربیت اساسی برنامه ها و اقداماتش بر فطرت آدمی استوار است و می کوشد تا حجاب های فطرت را بزداید و آن را شکوفا سازد، تربیت فطری متناسب با وجود آدمی و نیازهای او و در خور حقیقت انسانی است. تربیتی که عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص را جلوه می دهد. تربیتی که در جهت خلاف حقیقت جویی، زیبادوستی، علم جویی آزادی، رأفت گرایی، عدالتخواهی، حق گرایی گام بردارد، تربیتی خلاف فطرت است رسالت تربیتی همه انبیای الهی، تربیت فطری بوده است حضرت علی علیه السلام در بیان هماهنگی تربیت اسلامی با فطرت می فرماید:

وَ اصْطَفی سُبْحانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِیاءَ أَخَذَ عَلَی الْوَحْیِ میثاقَهُمْ وَ عَلی تَبْلیغِ الرِّسالَهِ أَمانَتَهُمْ لَمّا بَدَّلَ أَکْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللّهِ إِلَیْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذوُا الأَنْدادَ مَعَهُ وَ اجْتالَتْهُمُ الشَّیْاطینُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبادَتِهِ فَبَعَثَ فیهِمْ رُسُلَهُ وَ واتَرَ إِلَیْهِمْ أَنْبِیاءَهُ لِیسْتأْدُوهُمْ میثاقَ فِطْرَتِهِ وَ یُذَکِّرُوُهُمْ مَنْسِیَّ نِعْمَتِهِ (1)؛

خدای سبحان از فرزندان آدم علیه السلام پیامبرانی برگزید و هر یک به زبان وحی پیمان او را شنید. که امانت او نگاه دارد و حُکم خدا را به دیگران برساند وا ین هنگامی بود که بیشتر آفریدگان از فطرت خویش بگردیدند و طومار عهد در نوردیدند حقّ او را نشناختند و برابر او خدایانی ساختند شیطانها آنان را از خداشناسی به گمراهی کشیدند و پیوندشان را با پرستش خدا بریدند پس هر چند گاه پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاق فطرت بگزارند و نعمت فراموش کرده را به یاد آورند.

محیط تربیتی برای شکوفا شدن فطرت و استعدادها لازم است وگرنه استعدادهای درونی انسان در جهت خیر و صلاح رشد نمی یابد، اسلام برای

تطابق روش تربیتی خود با فطرت انسان به تمام جهات تربیتی و مراحل رشد آدمی توجه دارد و برای هر وضعیت و موقعیتی دستورات تربیتی خاصی ارایه می دهد.

اهداف تربیت

هدف نقطه ای است که انسان به طرف آن حرکت می کند هدف جهت زندگی و جهت کوششهای انسان را روشن می سازد. با توجه به حقیقت انسان و کمال جویی او باید این امکان برای همه انسان ها فراهم آید تا بتوانند در مسیر تربیت حقیقی گام بردارند و استعدادهای خود را شکوفا سازند. با این وصف باید گفت:

الف: هدف تربیت اسلامی پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان است.

هدف از تربیت اسلامی، انسان سازی است. انسان از نظر اسلام دارای نقاط ضعف و قوت است از جمله این

1- _ نهج البلاغه، خطبه 1.

موارد اشاره های قرآنی است: خُلِقَ الْاِنْسانُ ضَعیفا؛ کَلّا اِنّ الْاِنْسانَ لَیَطْغی اَن رَاهُ اسْتَغْنی (و) کانَ الْاِنْسانُ کَفُورا [(1)] انسان ضعیف آفریده شده؛ وقتی انسان بی نیاز شود سرکشی می کند و انسان ناسپاس است، از سوی دیگر انسان دارای نقاط قوت بسیار است: لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ فی اَحْسَنِ تَقْویم [(2)] ما انسان را به بهترین صورت آفریدیم. بَل الْاِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصیرَهٌ [(3)] انسان بر نفس خود آگاه است. انسان می تواند با تربیت نقاط ضعف خود را نیز به نقاط قوت تبدیل کند. پرورش ابعاد معنوی و اخلاقی شخصیت انسانی یک اصل است زیرا هر کسی توانایی دارد که در مسیر تعالی یا مسیر سراشیبی گام بردارد اگر پرورش تنها تأمین خصوصیات جسمانی باشد انسان از پرورش صفات عالی اخلاقی و معنوی باز می ماند امام علی علیه السلام دقیقا به تربیت بُعد اخلاقی و معنوی توجه دارند و می فرمایند:

وَ اللّهِ ما مُعاویهُ بِاَدْهی مِنّی وَ لکِنَّهُ یَغْدِرُ وَ یَفْجُرُ وَ لَوْلا کَراهِیَّهُ الْغَدرِ لَکُنْتُ مِنْ اَدْهَی النّاسِ وَ لکِنْ کُلُّ غَدْرَهٍ فَجْرَهٌ وَ کُلُّ فَجْرَهٍ کَفْرَهٌ و لِکُلِّ عادِرٍ لِواءٌ بِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ؛ [(4)]

سوگند به خدا که معاویه زیرک تر از من نیست او حیله گر است و گناه می کند. اگر حیله گری را ناپسند نمی دانستم همه زیرکیهای او را خنثی می کردم و زیرک ترین بودم ولی هر مکر و حیله ای گناه است و هر گناهی ناسپاسی است و هر حیله گری در روز قیامت دارای نشان و علامتی است که به وسیله آن شناخته می شود.

ب: هدف تربیت اسلامی حرکت دادن و سوق دادن انسان به سوی خداست

شعار اولیه اسلام یعنی لا اله الّا اللّه بیانگر هدف تربیتی این مکتب است که با اصل و هدف خلقت هماهنگ است زیرا اَلا اِلَی اللّهِ تَصیرُ الْاُمُورْ [(5)] آگاه باشید که بازگشت همه کارها به خداست و اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ [(6)] ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم.

انسان به همان مقدار که از بندگی بتهای درونی و بیرونی خارج می شود به مراتبی از ربوبیت دست می یابد.

انسان با آزاد شدن از بندگی غیر خدا به انسانیت می رسد. امام علی علیه السلام در نامه تربیتی خود به امام مجتبی علیه السلام، به ایشان سفارش می کنند:

وَ لا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَ قَدْ جَعَلَکَ اللّهُ حُرّا؛

1- _ اسراء / 67.
2- _ تین / 4.
3- _ قیامت / 14.
4- _ نهج البلاغه، صبح صالح، ص 318.
5- _ شوری / 53.
6- _ بقره / 156.

بنده دیگری مباش که خداوندن آزادت آفریده است

انبیاء و اوصیای الهی در تلاش بودند تا انسان ها را از جهالت و ضلالت و اسارت برهانند و به هدایت و بصیرت و بندگی خدا برسانند. امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره اهداف خود فرموده اند:

وَ لَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوارَکُمْ وَ أَحَطْتُ بِجُهْدی مِنْ وَرائِکُمْ وَ أعْتَقْتُکُمْ مِنْ رِبْقِ الذُّلِّ وَ حَلَقِ الضَّیْم (1)

با شما به نیکویی به سر بردم و به قدرِ طاقت از هر سو نگهبانی تان کردم و از بندهای خواری و یوغ زبونی آزادتان ساختم و از زنجیرهای ستم و بیداد رهایتان نمودم.

ج: هدف تربیت اسلامی آگاه کردن انسان از پایگاه خویش در جهان و شکوفا کردن لطافت وجودی اوست

کار عمده تربیت اسلامی آشنا ساختن انسان به ماهیت وجودی خویش و حرکت دادن وی بر مقتضای فطرت و سرشت اوست. انسان وقتی خود را شناخت مقدمه ای بر شناخت خداوند می شود. آنگاه زندگی او معنا می یابد و در جهت کمال خویش گام بر می دارد. حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

اَفْضَلُ الْمَعْرِفَهِ مَعْرِفَهُ الْاِنْسانِ نَفْسَهُ (2)

برترین معرفت شناخت آدمی از خویشتن است

مَنْ عَرَف نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ (3)

هر که خود را بشناسد، پروردگار خود را شناخته است

بنابراین جایگاه شناخت انسان در تربیت جایگاهی بس ارزشمند دارد و چنانچه انسان به این مهم مبادرت نورزد از فهم مسایل دیگر نیز در می ماند چنانچه مولای متقیان می فرمایند:

مَنْ جَهِلَ قَدْرَهُ، جَهِلَ کُلَّ قَدْرٍ (4)

هر که قدر خود نداند، هیچ قدری را نخواهد دانست

انسان گرانبهاترین گوهر وجود را داراست و نباید آن را به خواری بکشاند بلکه باید آن را بشناسد و به بار بنشاند و استعدادهای شگفت و شگرف خود را در جهت کمال مطلق شکوفا سازد. نفس انسانی جوهری الهی و نفحه ای ربانی است و همچون آیینه ای است که صفات رحمانی در آن متجّلی می گردد و انسان واجد این حقیقت ملکوتی می تواند با تربیت خود را شکوفا نموده و والاترین جلوه حق گردد.

د: هدف تربیت اسلامی آخرت گرایی و پرواپیشگی است

1- _ نهج البلاغه، نامه 31.
2- _ شرح غرر الحکم، ج 6، ص 172.
3- _ غرر الحکم، ج 2، ص 164.
4- _ شرع غرر الحکم، ج 5، ص 387.

انسان قوس صعودی را در تربیت طی می کند و باید این قوس را در جهت حقیقت ملکوتی خود بپیماید. حضرت علی علیه السلام در نا مه تربیتی خود به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می نویسند:

وَ اعْلَمْ أَنَّکَ إِنَّما خُلِقْتَ لِلْآخِرَهِ لَا لِلدُّنْیا (1)

بدان که تو برای آن جهان آفریده شده ای نه برای این جهان

این جهان مدرسه تربیت انسان است و باید به سوی آخرت گام بردارد. حضرت علی علیه السلام همگان را بدین مقصد فراخوانده و فرموده اند:

فَکُونُوا مِنْ أَبْناءِ الْآخِرَهِ وَ لا تَکُونُوا مِنْ أَبْناءِ الدُّنْیا فَإِنَّ کُلَّ وَلَدٍ سَیُلْحَقُ بِأُمِّهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ (2)

از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید که روز رستاخیز هر فرزند به مادر خود می پیوندد.

انسان تنها برای امور مادی تلاش نمی کند و یگانه محرک او حوایج مادی زندگی نیست، او برای هدف ها و آرمان های بسیار عالی می جنبد. انسان دارای روح قدسی است که میل به تعالی دارد میل به صعود و پرواز دارد و بالا رفتن او تا ملکوت قابل تصور است. آنچه که انسان ها را به کمال مطلوبشان می رساند در سایه پرهیزگاری است. پیشوای پرهیزگاران در ضمن خطبه ای می فرمایند:

وَ أَوْصاکُمْ بِالتَّقْوی وَ جَعَلَها مُنْتَهی رِضاهُ وَ حاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ (3)

خداوند به پرهیزگاری سفارشتان کرده و آن را نهایت خشنودی خود و خواستش از بندگان قرار داده است.

اوُصیکُمْ عِبادَ اللّهِ بِتَقْوَی اللّهِ وَ طاعَتِهِ فَإِنَّها النَّجاهُ غَدا وَ الْمَنْجاهُ أَبَدا (4)

بندگان خدا شما را به تقوای الهی و فرمانبرداری او سفارش می کنم که نجات فردا در آن است و مایه رهایی جاودان است.

آنان که به این توشه تربیتی دست یابند درهای وصول به مقاصد تربیت حقیقی به رویشان گشوده شود. امام علی علیه السلام در وصفشان می فرماید:

«پرهیزگاران در این جهان اهل فضیلتند، گفتارشان صواب است و میانه روی شعارشان، در رفتار و گفتار فروتنند، دیده هایشان را از آنچه خدا بر آنان حرام کرده پوشیده اند و گوشهایشان را به دانشی که آنان را سودمند است به کار گرفته اند، در سختی چنان به سر می برند که گویی به آسایش قرار دارند و اگر نه این است که زندگی شان را مدّتی است که باید بگذارنند. جان هایشان یک چشم به هم زدن در کالبد نمی ماند از شوق رسیدن به پاداش _ آن جهان _ یا از بیم ماندن و گناه کردن _ در این جهان؛ خداوند در اندیشه آنان بزرگ است

1- _ نهج البلاغه، نامه 31.
2- _ نهج البلاغه، کلام 42.
3- _ نهج البلاغه، خطبه 183.
4- _ نهج البلاغه، خطبه 161.

پس هر چه جز اوست در دیده هایشان خُرد نمود، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده اند و در آسایش آن به سر می برند و دوزخ چنان که آن را دیده اند و در عذابش قرار دارند، دل هایشان اندوهگین است و مردم از گزندشان ایمن، تن هایشان نزار، نیازهایشان اندک و پارسا به جان و تن !»

بنابراین پرواپیشگی کلید تمام نیک بختی هاست، انسان را وا می دارد تا در همه امور به عدالت سیر کند و زمینه کمالات انسان را فراهم می آورد و موجب نجات انسان می شود از این جهت تقوا بهترین ذخیره رستاخیز است. (1)

اصول تربیت

اشاره

چنانچه تربیت بر اصول زیر پایه گذاری شود نتیجه مطلوبتر و سریعتر عاید می گردد:

اصل اعتدال

رفتارها و عملکردهای تربیتی در صورتی به ما کمک می رساند که تابع اعتدال باشد، تربیت خردمندانه، تربیتی است که مبتنی بر حفظ اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در همه امور باشد. چنانچه حضرت می فرمایند:

لا تَرَی الْجاهِلَ اِلّا مُفْرِطا أَوْ مُفَرِّطا (2)

نادان را نبینی جز اینکه کاری را از اندازه فراتر کشاند ویا بدان جا که باید نرساند.

البته اندازه شناختن در تربیت امری دشوار است و جز با خردورزی در تربیت نمی توان اندازه ها را دریافت. بهترین نظام تربیتی، نظامی است معتدل که در آن نه امید بیش از اندازه و نه بیم بیش از اندازه حاکم باشد. چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

خَیْرُ الْاَعْمالِ اعْتِدالُ الرَّجاءِ وَ الْخَوْفِ (3)

بهترین کارها اعتدال امید و بیم است.

در اینکه راه اعتدال راهی ستوده است جای هیچ شک و شبهه ای نیست، حضرت می فرمایند:

مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَیْهِ طَریقَهُ وَ بَشَّرُوه بِالْنَجاهِ وَ مَنْ أَخَذَ یَمینا وَ شِمالاً ذَمُّوا اِلَیْهِ الطَّریقَ وَ حَذَّرُوُهُ مِنَ الْهَلَکَهِ (4)

آن که راه میانه را پیش گیرد ستایشش کنند و به نجات مژده اش می دهند. آن که راه راست یا چپ را پیش گیرد روش وی را زشت شمارند و از تباهی برحذرش دارند.

1- _ نهج البلاغه، خطبه 193.
2- _ نهج البلاغه، حکمت 70.
3- _ غررالحکم، ج 1، ص 355.
4- _ نهج البلاغه، کلام 222.

راه و رسم و سیرت و سنت ائمه اطهار بر اعتدال بود چنانچه امام علی علیه السلام درباره این راه و رسم می فرمایند:

طَرِيقَتُنَا الْقَصْدُ (1)

راه و روش، میانه روی است

اصل تدرّج و تمکن

اختلاف استعدادها، ظرفیت ها، روحیه ها، خواست ها، سلیقه ها، معلول اختلاف طبایع و تأثیرات گوناگون محیطی، جغرافیایی، فرهنگی، اعتقادی و اقتصادی و اجتماعی است، بنابراین هر حرکت تربیتی باید با توجّه به این اختلاف استعدادها و نیازها به صورت تدریجی و مرحله به مرحله بر اساس توانایی ها صورت بپذیرد. حضرت امیر علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر چنین آموزش داده اند:

إِیّاکَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوانِها أَوْ التَّسَقُّطِ فیها عِنْدَ إِمْکانِها أَو اللَّجاجَةَ فیها إِذا تَنَکَّرَتْ أَوِ الْوَهْنَ عَنْها اِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ (2)

بپرهیز از شتابزدگی در کارهایی که وقت انجام دادنشان نرسیده است و از اهمالگری در کارهایی که وقت انجام دادنشان فرا رسیده است و از لجاجت کردن در اموری که مبهم است و از سستی نمودن در کارها، آن هنگام که راهِ عمل روشن شده است پس هر دو چیز را در جای آن بدار و هر کاری را به هنگام آن بگزار

اگر در تربیت نیازها و خواست ها و ظرفیت ها را در نظر نگیریم و زمان مناسب برای هر عمل تربیتی مورد توجّه قرار نگیرد بی گمان برنامه ها و اقدامات تربیتی نتیجه ای جز تباهی در پی نخواهد داشت.

اصل تسهیل

منظور این است که اقدامات تربیتی باید اموری آسان و میسّر باشد و از متربّی تکالیف سخت و طاقت فرسا نخواهیم و خواسته های ما طوری باشد که متربی آن را با میل و رغبت انجام دهد آنان که با سماحت عمل

می کند بیشترین نتیجه را می گیرند. چنانچه حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

أَسْمَحُكُمْ أَرْبَحُكُمْ (3)

سودمندترین شما با سماحت ترین شماست.

این گونه نگرش، برای متربی قابل دریافت است در اشاره ای لطیف از حضرت امیر علیه السلام آمده است:

عَوِّدْ نَفْسَکَ السَّماحَ وَ تَجَنِّبَ الْإِلْحاحَ یَلْزَمْکَ الصَّلاحُ (4)

1- _ شرح غرر الحکم، ج 4، ص 254.
2- _ نهج البلاغه، نامه 53.
3- _ شرح غرر الحکم، ج 2، ص 370.
4- _ شرح غرر الحکم، ج 4، ص 330.

خود را به رفتار با سماحت عادت ده و از سختگیری دوری کن تا درستی و بسامانی ملازم ات گردد.

حضرت علی علیه السلام خود بر این اصل تربیتی پای می فشرد و در هدایت انسان ها از آن بهره می گرفتند و می فرمودند:

إِنّ اللّهَ سُبْحانَهُ وَ تَعالی، یُحِبُّ السَّهْلَ النَّفْسُ السَّمِحَ الْخَلیقَهُ الْقَریبَ الْأَمْرُ (1)

همانا خدای _ پاک و بلندمرتبه _ شخص ملایم طبع و آسانگیر و گشاده دست و سهل گیر را دوست دارد.

فطرت آدمی از خشونت و سختگیری بیزار است و هیچ چیز چون سهولت و ملایمت در تربیت کارساز نیست. حضرت در نامه ای به حارث همدانی نوشته است:

وَ اکْظِمِ الْغَیْظَ وَ تَجاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدِرَهِ وَ احْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَهِ تَکُنْ لَکَ الْعاقِبَهُ (2)

خشم خود را فرو بر و به وقت توانایی درگذر و گاهِ خشم در بردباری بکوش و به هنگام قدرت چشم پوشی کن تا عاقبت مال تو باشد.

اصل تربیت عقلانی

رسالت پیام آوران الهی در جهت شکوفایی استعدادها و تربیت عقلانی بوده است، آنها سعی داشته اند عقل ها را بالنده و انسان ها را به حکمت آراسته سازند. در این تربیت قوای آدمی تسلیم خِرَد شده و به واسطه عقل اداره می گردد عقل محور امور قرار می گیرد و هوا و هوس از انسان رخت بر می بندد. حضرت علی علیه السلام در ستایش این شیوه می فرمایند:

ضادُّوا الْهَوی بِالْعَقْلِ (3)

با عقل هوا را مخالفت کنید.

اِسْتَرشِدِ الْعَقْلَ وَ خالِفِ الْهَوی تُنْجِحْ (4)

راه راست را از عقل بخواه و با هوا مخالفت نما تا کامیاب شوی.

کَفاکَ مِنْ عَقْلِکَ ما أَوْضَحَ لَکَ سُبُلَ غَیِّکَ مِنْ رُشْدِکَ (5)

از خرد تو را این باید که راه گمراهی ات را از راه رستگاری ات آشکار می نماید.

با تربیت عقلانی انسان قدرت تمییز و تشخیص بین حق و باطل را می یابد، و قدرت نقّادی می یابد. انسانی که از موهبت عقل بی بهره است تنها در صورت انسان است. چنانچه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

1- _ شرح غرر الحکم، ج 2، ص 513.
2- _ نهج البلاغه، نامه 69.
3- _ شرح غررالحکم، ج 6، ص 370.
4- _ شرح غرر الحکم، ج 2، ص 184.
5- _ نهج البلاغه، حکمت 421.

اَلإِنْسانُ بِعَقْلِهِ (1)

انسان به عقلش است.

و نیز فرموده اند:

اَلْإِنْسانُ عَقْلٌ وَ صُورَهٌ فَمَنْ أَخْطَأَهُ الْعَقْلُ وَ لَزِمَتْهُ الصُّورَهُ لَمْ یَکُنْ کامِلاً وَ کانَ بِمَنْزِلَهِ مَنْ لا رُوحَ فیهِ (2)

انسان عقل است و صورت، پس هر که عقل از او روی گردان شود و صورت آدمی با او بماند کامل نیست و همچون کسی است که روح ندارد.

اصل تفکّر

انسان موجودی است متفکر و با به کار گرفتن اندیشه از سود و زیان کارها آگاه و به سعادت یا شقاوت سیر می کند. تفکّر درست کلید هدایت آدمی و وسیله کسب علوم و معارف است، در اسلام برای تفکر ارزش والایی در نظر گرفته اند.

امام علی علیه السلام فکر کردن را کلید پر خیر و برکتی می دانند و هیچ دانشی را همسنگ با تفکر نمی دانند ایشان می فرمایند:

لا عِلْمَ کَالتَّفَکُّرِ (3)

هیچ دانشی همسان تفکّر نیست.

اَلْفِکْرُ رُشدٌ (4)

اندیشیدن مایه رشد است.

اَلْفِکْرُ یَهْدِی إِلَی الرِّشاد (5)

اندیشیدن به راه راست رهنمون می کند.

این نظام آموزشی باید به گونه ای سازماندهی شود که افراد اهل اندیشه صحیح بار بیایند و با تفکّر منطقی خو بگیرند. حضرت امیر علیه السلام در وصیتی به امام حسین علیه السلام می فرمایند:

أَی بُنَیَّ ! اَلْفِکْرَهُ تُورِثُ نُورا وَ الْغَفْلَهُ ظُلْمَهً (6)

پسرم ! اندیشیدن نور پدید می آورد و غفلت ورزیدن ظلمت.

1- _ شرح غررالحکم، ج 1، ص 61.
2- _ ماه مهرپرور، به نقل از مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص 49.
3- _ نهج البلاغه، حکمت 5.
4- _ شرح غررالحکم،ج 1، ص 31.
5- _ شرح غررالحکم،ج 1،ص 172.
6- _ تحف العقول، ص 59.

انسان با اندیشیدن به خداوند، انسان، جهان و تاریخ حقایق امور را در می یابد و بستر کمال خویش را مهیا می سازد و مشمول رحمت الهی می گردد. امیر المؤمنان در ضمن خطبه ای می فرمایند:

رَحِمَ اللّهُ امْرَءا تَفَکَّرَ فَاعْتَبَرَ وَ اعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ (1)

خدا رحمت کند انسانی را که بیندیشد و پندگیرد و پندگیرد و بپذیرد.

تفکّر در حق و اسما و صفات حق والاترین عرصه تفکر و بهترین سلوک است. حضرت نیز بدان سفارش می فرمایند:

اِعْرِفُوا اللّهَ بِاللّهِ (2)

امام خمینی(ره) درباره اهمیت چنین تفکری می فرمایند: اول تفکر درحق و اسما و صفات و کمالات اوست و نتیجه آن علم به وجود حق و انواع تجلیّات است و از آن، علم به اعیان و مظاهر رخ می دهد و این افضل مراتب فکر و اعلا مرتبه علوم و اتقن مراتب برهان است زیرا که از نظر به ذات علت و تفکر در سبب مطلق علم به او و مسبّبات و معلومات پیدا می شود از این جهت آن را برهان صدیقین می گویند. (3)

تفکر در خداشناسی والاترین عرصه تفکر است، پس از آن انسان باید در خویشتن خویش نیکو به نظاره نشیند. حضرت به این امر نیز توجه داده و فرموده اند:

هَلَکَ امْرُءٌ لَمْ یَعْرِفْ قَدْرَهُ (4)

کسی که ارزش خود را نشناخت، تباه گشت

جهان شناسی نیز عرصه ای نیکو برای تفکر است. حضرت مکرّر به تفکر در این زمینه سفارش نموده اند.

پس بنگر در آفتاب و ماه و درخت و گیاه و آب و سنگ و شب و روزِ رنگارنگ. و روان گشتن این دریاها و فراوانی این کوه ها و درازی ستیغهای کوه و گونه گونی لغت ها و زبان های مردم انبوه. پس وای بر آن که تقدیر کننده را نپذیرد و تدبیر کننده را ناآشنا گیرد. پنداشته اند همچون گیاهانند

که آنان را کارنده ای نیست و اختلاف صورتهایشان را سازنده ای!؟ در آنچه ادعا کردند حجّتی نیاوردند آیا هیچ بنایی بی سازنده است یا جنایتی بی خیانت کننده است؟

از دیگر موارد تفکر، دقت در تحولات تاریخی است، دقت در دلایل انحطاط و سقوط پیشینیان بستر نیکویی بر

1- _ نهج البلاغه، خطبه 103.
2- _ الکافی، ج 1، ص 85.
3- _ چهل حدیث، ص 191.
4- _ نهج البلاغه، حکمت 149.

پندآموزی است. [(1)] حضرت می فرمایند:

اما بعد بی گمان خداوند زور مداران روزگاران را تا در فراخنای رفاه مهلتشان نداده، هرگز درهم شان نکوبیده است. چنانکه استخوان های شکسته هیچ امّتی را پیش از گذراندن دوران سختی و فشار ترمیم نکرده است، آری در حوادثی که در مقایسه با سختی های آینده و رخدادهای عظیم گذشته شما، ناچیز است نیز مایه های عبرت فراوانی است، اما دریغ که نه هر صاحب قلبی، داناست و نه هر صاحب گوشی، شنوا است و نه هر چشم دارنده ای بینا است.

بدین ترتیب، حضرت تاکید زیادی بر تفکر در عرصه های مختلف دارد تا با شکوفایی استعدادها به سوی کمال مطلق گام برداریم.

اصل تدبر

تربیت درست در پی آن است که انسان از حالت ظاهربینی خارج شده و اهل تدبّر و عاقبت اندیشی شود. انسان بدور از تدبر پیوسته در معرض تباهی است چنانچه حضرت علی علیه السلام فرموده اند:

أَلا وَ إِنَّ مَنْ تَوَرَّطَ فِی الْأُمُورِ مِنْ غَیْرِ نَظَرٍ فِی الْعَواقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِمُفْدِحاتِ النَّوائِبِ [(2)]

بدانید، بدرستی هر که بدون نگریستن در پایان امور بدان ها وارد شود بی گمان خود را در معرض مصیبت های گران قرار داده است.

انسان مؤمن باید قشرگرا و ظاهر اندیش نباشد. حضرت درباره اهل ایمان می فرمایند:

اَلْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِینَ عَرَفُوا ما أَمامَهُمْ [(3)]

مؤمنان آنانند که آنچه را در پیش روی دارند بشناسند.

تدبر در امور آدمی را از لغزش ها و انحراف ها باز می دارد و نقشی نیکو در بازدارندگی دارد، به بیان حضرت علی علیه السلام :

تَفَكّرْ قَبْلَ أنْ تَعْزِمْ وَ تَدَبَّرْ قَبْلَ أنْ تَهْجُمْ (4)

پیش از آنکه تصمیم بگیری فکر کن و پیش از آنکه وارد شوی تدبّر کن.

حضرت در فلسفه تدبّر قبل از انجام کار در توصیه ای که به فرزندشان محمد حنفیّه دارد می فرمایند:

اَلتَّدبیرُ قَبْلَ الْعَمَلِ یُؤْمِنُکَ مِنَ النَّدَمِ (5)

چاره اندیشی پیش از دست زدن به کار، تو را از پشیمانی ایمن خواهد گردانید.

1- _ نهج البلاغه، خطبه 185.
2- _ شرح غررالحکم، ج 2، ص 337.
3- _ مطالب السؤول، ص 53.
4- _ شرح غررالحکم، ج 3، ص 305.
5- _ تحف العقول، ص 60.

بنابراین بهترین ثمره تدبر راهیابی و نجات از تباهی است و تدبر در تربیت جایگاهی اساسی دارد، اساسا دریافت درست از دین و رسیدن به لُبّ ان چنان مهم است که بدون آن دینداری دشوار می نماید و بوسیله تدبیر می توان از قشرها گذشت و به کُنه و حقایق اشیاء پی برد و پایه های دینداری را، استوار نمود.

اصل کرامت

کرامت نیز در تربیت انسان ها نقش اساسی دارد و او را را در بیکران کمالات انسانی به پرواز در می آورد. رعایت اصل کرامت، بستر ربانی شدن انسان ها را فراهم می آورد، چنانچه حضرت در توصیه تربیتی خویش به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

وَ أَکْرِمْ نَفْسَکَ عَنْ کُلِّ دَنِیَّهٍ وَ إِنْ ساقَتْکَ إِلَی الرَّغائِبِ فَإِنَّکَ لَنْ تَعْتاضَ بِما تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِکَ عِوَضا وَ لا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَ قَدْ جَعَلَکَ اللّهُ حُرّا (1)

بزرگوارتر از آن باش که به پستی تن دهی، هر چند که تو را به مقصود برساند زیرا نمی توان در برابر آنچه از شخصیّت در این راه از دست می دهی جایگزینی به دست آوری و بنده دیگری مباش در حالی که خدایت آزاد آفریده است.

شخص کریم به دنبال کسب معرفت و عمل صالح است از اعمال ناپسند به دور است. در بستر کرامت، دنیا در نزد کریمان کوچک و بی ارزش می شود و از پستیهای آن آزاد می گردد و به پاکی و پاکدامنی می رسد. به بیان حضرت علی علیه السلام :

مَنْ کَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتِ الدُّنیا فی عَیْنِهِ (2)

هر که کرامت نفس داشته باشد، دنیا در چشمش کوچک است.

وقتی اساس تربیت بر کرامت قرار گیرد آفریدگار در اندیشه انسان بزرگ می شود و هر چیز جز ذات اقدس الهی در دیده اش خُرد می نماید.

اصل عزّت

عزّت حالتی است در انسان که نمی گذارد مغلوب کسی شود و شکست بخورد. عزیز کسی است که راه بندگی می پیماید و خدای را بزرگ و عزیز می شمارد. در برابر هر چیز غیر خدا، «نه» می گوید. عزّت جویی راهی نیکو در تربیت است. زندگی حقیقی، زیستن با ارجمندی است، عزّت و سیادت از چنان جایگاهی در زندگی آدمی برخوردار است که زندگی بدون آن، معنا و مفهومی ندارد. در کلاس تربیتی امام علی علیه السلام زندگی با سربلندی حیات و زندگی در خواری ممات است. آن حضرت می فرمایند:

اَلْمَنِیَّهُ وَ لاَ الدَّنِیَّهُ وَ التَّقَلُّلُ وَلَا التَّوَسُّلُ (3)

1- _ نهج البلاغه، نامه 31.
2- _ نهج البلاغه، حکمت 396.
3- _ نهج البلاغه، حکمت 396.

مرگ آری، اما تن به پستی هرگز، قناعت به کم آری، اما دست نیاز به سوی دیگران دراز کردن هرگز.

حضرت امیر علیه السلام راه دست یابی به عزّت را در اتصال به دریای بیکران اطاعت خداوندی می بینند و می فرمایند:

إِذا طَلَبْتَ اَلْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطّاعَهِ (1)

هرگاه خواهان عزّت شدی، آن را در طاعت و فرمانبرداری خدای بجوی.

هر چه آدمی بر خواهش های نفسانی غلبه کرد و راه پرواپیشگی برگزید عزیزتر و سربلندتر می گردد به فرمایش حضرت علی علیه السلام :

مَنْ يَغْلِبْ هَواهُ يَعِزُّ (2)

هر که بر خواهش نفس خود چیره شود، عزّت یابد.

از سوی دیگر قناعت و دوری از فزون خواهی آدمی را به عزّت سوق می دهد، در حقیقت هرگاه درخت قناعت در وجود آدمی سر می زند، عزّت به بار می نشیند. حضرت می فرمایند:

اَلْقَناعَهُ تُؤَدّی إِلَی العِزِّ (3)

قناعت به سوی عزّت می کشاند.

پس عزّت در مکتب تربیتی و سیره حضرت علی علیه السلام جایگاه ارزشمندی دارد و در سایه آن انسانی آزاد، با صلابت قانع و سازش ناپذیر تربیت می شود. در این حال دست و دلش برای آنچه بی اعتبار است نمی لرزد و از غیر خدا نمی ترسد و در برابر غیر او کرنش نمی کند. حضرت می فرمایند:

اَلْمُؤمِنُ دَأْبُهُ زِهادَتُهُ وَ هَمُّهُ دِیانَتُهُ وَ عِزُّهُ قَناعَتُهُ وَ جِدُّهُ لِآخِرَتِهِ.قَدْ كَثُرَتْ حَسَناتُهُ وَ عَلَتْ دَرَجاتُهُ وَ شارَفَ خَلاصَهُ وَ نَجاتَهُ (4)

راه و رسم مؤمن زهد است و همّت او دینداری اوست و عزّت او قناعت اوست، و کوشش او برای آخرت اوست و خوبی های او بسیار و درجات او والاست. او مشرف بر جایگاه رستگاری و رهایی است.

موانع تربیت (آسیب شناسی)

اشاره

مانع اصلی رسیدن آدمی به کمالات انسانی و ارزش های الهی و پاداش های اخروی دنیاگرایی است. حضرت

1- _ شرح غررالحکم، ج 3، ص 135.
2- _ شرح غررالحکم، ج 5، ص 146.
3- _ شرح غررالحکم، ج 1، ص 291.
4- _ شرح غررالحکم، ج 5، ص 138.

امیر علیه السلام در این خصوص می فرمایند:

إِنَّ الدُّنیا وَ الْآخِرَهَ عَدُوّانِ مُتَفاوِتانِ وَ سَبیلانِ مُخْتَلِفانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْیا وَ تَوَلاّها أَبْغَضَ الْآخِرَهَ وَ عاداها وَ هُما بِمَنْزَلَهِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ ماشٍ بَیْنَهُما کُلَّما قَرُبَ مِنْ واحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ (1)

همانان دنیا و آخرت دو دشمنند نافراهم و دوراهند مخالف هم،آن که دنیا را دوست داشت و مهر آن را در دل کاشت آخرت را نپسندید و دشمن انگاشت و دنیا و آخرت چون خاور و باخترند و آن که میان آن دو رود چون به یکی نزدیک گردد از دیگری دور شود.

امام علی علیه السلام که والاترین نمونه تربیت است، دنیای نکوهیده را ترک نموده و جلوه گری ها و فریبکاری های دنیا در او بی تأثیر است تا انسان از دام دنیای پست رها نشود و خود را پاک نسازد درهای اتصاف به صفات پسندیده بر او گشویده نمی شود. پیشوای آزادگان درباره ترک مانع اصلی تربیت می فرمایند:

یا دُنْیا،یا دُنْیا،إِلَیْکِ عَنّیِ أَبی تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَیَّ تَشَوَّقْتِ؟ لاحانَ حینُکَ هَیْهاتَ غُرّی غَیْری لا حَاجَهَ لی فیکِ قَدْ طَلَّقْتُکِ ثَلاثا لا رَجْعَهَ فیها (2)

ای دنیا،ای دنیا، از من دور شو! با خود نمایی فراراهم آمده ای؟ یا شیفته ام شده ای؟ هرگز آن زمان که تو در دل من جای گیری فرا نخواهد رسید هرگز! دور شو! دیگری را فریب ده! مرا با تو نیازی نیست. تو را سه طلاقه کرده ام که بازگشتی در آن نیست.

حضرت راه تربیت درست را بریدن از تعلقات و وابستگی های دنیا می دانند و به دیگران نیز توصیه می کنند که:

عِبادَ اللّهِ أُوصیکُمْ بِالرَّفْضِ لِهذِهِ الدُّنْیا التّارِکَهِ لَکُمْ وَ إِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْکَها (3)

بندگان خدا! شما را سفارش می کنم این دنیا را که وانهنده شماست، واگذارید هر چند وانهادنِ آن را دوست نمی دارید

امام خمینی قدس سره در باره سیر به سوی آخرت و کسب کمالات می فرمایند:

تا انسان به آمال خودش پشت نکند،به دنیا پشت نکند جلو نمی رود. دنیا که همان آمال آدم است. دنیای هر کس، همان آمال اوست. (4)

البته دنیا هم بر دو نوع است یکی ممدوح و یکی مذموم.حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه های خود (پس از اینکه شنید یک نفر دنیا را ذم می کند) فرمودند:

إنَّ الدُّنْیا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَها وَ دارُ عافِیَهٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْها وَ دارُ غِنیً لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْها وَ دارُ مَوْعِظَهٍ لِمَنْ اِتَّعَظَ بِها مَسْجِدُ

1- _ نهج البلاغه، حکمت 103.
2- _ نهج البلاغه، حکمت 77.
3- _ نهج البلاغه، خطبه 99.
4- _ تفسیر سوره حمد، صص 56.

أَحِبّ_اءِ اللّهِ وَ مُصَلّی مَلائِکَهِ اللّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْیِ اللّهِ وَ مَتْجَرُ أَوْلِیاءِ اللّهِ اکْتَسبُوا فیها الرَّحْمَهَ وَ رَبِحُوا فیهَا الْجَنَّهَ (1)

دنیا خانه راستی است برای کسی که آن را راستگو انگاشت و خانه تندرستی است آن که شناختش و باورش داشت و خانه بی نیازی است برای کسی که از آن توشه اندوخت و خانه پند است برای آن که از آن پند آموخت مسجد محبّان خداست و نمازگاه فرشتگان او و فرودآمد نگاه وحی خدا و تجارتهای دوستان او.

بنابراین دنیای نکوهیده سدّی سخت در برابر انسان است اما دنیای ممدوح منزلی نیکو برای کسب توشه و تقوا محسوب می شود پس باید از دنیا دریافتی درست داشت. نوع بینش انسان به زندگی باید تغییر کند تا به درکی درست از عالم دست بیابد و بر اساس آن برنامه ریزی و حرکت کند. آنکه به دنیای مذموم پشت کند و زندگی این جهانی را گذرگاهی برای کسب کمالات بداند، بهترین زمینه شکوفایی استعدادها را فراهم می کند.

موانع فردی

انسان برای پیمودن نردبان قرب باید تلاش کند و بخواهد تا از هدایت الهی و راهنمایی هدایتگران بهره مند شود. اساسا تربیت جز با میل و انگیزه و خواست فرد تحقق پیدا نمی کند. هنر تربیت کردن، هنر هموار نمودن و همسو کردن متربّی و مربی بر اساس و میل و انگیزه و خواست متربّی است، شیوه زور و تهدید و فشار هیچ ارزشی ندارد و از موانع تربیت شمرده می شود. نمی توان با اجبار و فشار دیگران را به سوی هدایت رهنمون ساخت مادامی که فرد انگیزه و میل و رغبت نیابد تربیت فطری در انسان محقق نمی شود. حضرت امیر علیه السلام بر این حقیقت تربیتی تاکید داشتند و در دوران حکومت خویش حتی در سخت ترین اوضاع و احوال سیاسی مردم را با زور و فشار به مسیر تربیت نکشاند. خطاب به مردم می فرمود:

وَ لَیْسَ لی أَنْ أَحْمِلَکُمْ عَلَی ما تَکْرَهُونَ (2)

مرا نرسد که شما را به چیزی وا دارم که ناخوش می انگارید.

پیشوای موحدان معتقد بود که مردم باید خود بخواهند پا در مسیر تربیت گام نهند وگرنه نتیجه ای حاصل نخواهد شد آن حضرت در نامه ای به «قَرَظَه ابن کَعب انصاری» از استانداران و کارگزاران خود فرمودند:

وَ لَسْتُ أَرَی أَنْ أُجْبِرَ أَحَدا عَلی عَمَلٍ یَکرَهُهُ (3)

من این را صحیح نمی دانم که کسی را مجبور به کاری کنم که از آن کار کراهت دارد.

اگر انسان به خود و ارزش های خود متوجّه کند استعدادهای خود را پرورش می دهد و سعی می کند تا از حصارهای نفس آزاد شود و بر گرایشهای پست غلبه کند. انسان باید خود راه شکوفایی خویش را هموار سازد

1- _ نهج البلاغه، حکمت 131.
2- _ نهج البلاغه، کلام 208.
3- _ نهج السعاده، ج 5، ص 359.

تا انسان بند طمع ها را نگشاید و خود را از پلشتیها دور نسازد، به خود شکوفایی حقیقی ر اه نمی یابد. البته برای اینکه انسان سریعتر به خود شکوفایی برسند باید موانع تربیتی کنار زده شود و در مسیر راهوار سقوط موانعی ایجاد شود.

موانع اجتماعی

تربیت امری صرفا فردی نیست و به شدّت با امور دیگر وابسته است،روابط اجتماعی، فرهنگ حاکم بر یک جامعه، ارزشها، عادات، آداب و سنن اجتماعی، باورها و رفتارهای اجتماعی نقش مانع یا مقتضی را در تربیت انسانها دارد. هر چه این امور متعالی باشد راه تربیت هموارتر وگرنه ره پویی به سمت مقصود و والای انسانی کُندتر خواهد شد. این مسئله چنان مهم است که مورد توجه حضرت علی علیه السلام قرار گرفته و در نامه ای به حارث همدانی او را از سکونت در محیط های نامناسب برحذر داشته اند:

وَاسْکُنِ الْاَمْصارَ الْعِظامَ فَإِنَّها جِماعُ الْمُسْلِمینَ وَ احْذَرْ مَنازِلَ الْغَفْلَهِ وَ الْجَفاءِ وَ قِلَّهِ اَلْاَعْوانِ عَلی طاعَهِ اللّهِ (1)

در شهرهای بزرگ سکونت کن که جایگاه فراهم آمدن مسلمانان است و بپرهیز از جاهایی که در آن (از یاد خدا) غافلند و آنجا که به یکدیگر ستم می رانند و بر طاعت خدا یاوران کمتری یافت می شوند.

در این فرمایش حضرت، اهمیت موانع اجتماعی در تربیت آدمی به خوبی مشخص شده است و نشان می دهد که روابط و مناسبات اجتماعی سیر تعالی انسان را کند یا تند می نماید، بدون فراهم شدن تحوالت اجتماعی. انتظار تحولات تربیتی مطلوب، دور از انتظار خواهد بود.

از سوی دیگر فرهنگ یک جامعه از امور مهم در ساختار تربیت انسانهاست، در جامعه ای که فرهنگی منحط و روابط اجتماعی پست حاکم است، و ارزش ها، ضد ارزش تلقی می شود، نیکی ها بدی شمرده می شود، سیر انسان به سوی تعالی دشوار می نماید.

محیط سالم و فرهنگ منحط انسان ها را تحت فشار روانی جهت همرنگی قرار می دهد. حضرت در تقبیح چنین وضعیتی می فرمایند:

ای مردم ما در روزگار ستیزنده و زمانه ای ستمکار به سر می بریم در این روزگار، نیکوکار، بدکار به شمار می آید و جفاپیشه در آن به سرکشی می افزاید، از آنچه دانسته ایم بهره مند نمی شویم و آنچه نمی دانیم نمی پرسیم و از هیچ پیشآمد هراسناک و بلایی تا بر سرمان نیامده نمی ترسیم. (2)

اگر در جامعه ای فرهنگ خودخواهی رایج شود، دیانت رنگ می بازد و تبهکاری افزایش می یابد. و در نتیجه تربیت انسانی کاری سخت و دشوار می گردد. ساختار اجتماعی و بافت جامعه و اعتدال و عدم اعتدال

1- _ نهج البلاغه، نامه 69.
2- _ نهج البلاغه، خطبه 32.

اجتماعی دارای نقشی مهم در جهت مثبت یا منفی تربیت می باشد، در جامعه ای با ساختار اجتماعی نابرابر و طبقاتی، تربیت به شدّت آسیب می پذیرد، چنانچه امام علیه السلام می فرمایند:

ما در روزگاری به سر می بریم که بیشتر مردم آن بی وفا و دغلکاری را زیرکی می دا نند و نادانان آن مردم را با تدبیر و چاره اندیش خوانند. خدایشان کیفر دهد ! چرا چنین می پندارند؟ گاه بُوَد که مردِ آزموده و دانا از چاره کار آگاه است امّا فرمانِ خدا مانع راه وی است. پس دانسته و توانا بر کار، چاره را واگذارد تا آن که پروای دین ندارد فرصت شمارد و سود آن را بر می دارد. (1)

در چنین جامعه ایی خوبی و بدی مشتبه می گردد و مردان با تقوا، با فضیلت و با سیاست در مقابل سیاستمداران غیر متقی گوشه نشین و منزوی می شوند. جامعه ای که ساختار آن تباه است، گویندگان حق اندک می شوند و سلامت اخلاقی در معرض خطر قرار می گیرد. از دیگر موانع و مقتضیات اساسی تربیت، نوع حکومت و حاکمیت، مناسبات سیاسی، فضای سیاسی، نوع سولک زمامداران و کارگزاران، عدالت اجتماعی و فاصله طبقاتی و ماهیت قدرت حاکم و... است.

حضرت علی علیه السلام دقیقا این امر را مهم می دانند و در نامه تربیتی خویش به امام مجتبی علیه السلام می فرمایند:

إِذا تَغَیَّرَ السُّلْطانُ تَغَیَّرَ الزَّمانُ (2)

هرگاه قدرت تغییر یابد روزگار تغییر می یابد.

موانع سیاسی

نقش ساست و حکومت در تربیت انکارناپذیر است. در این خصوص امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند:

اَلْمَلِکُ کَالنَّهْرِ الْعَظِیمِ تَسْتَمِدُّ مِنْهُ الْجَداوِلُ فَإِنْ کانَ عَذْبا عَذُبَتْ وَ إِنْ کانَ مِلْحا مَلُحَتْ (3)

زمامدار همچون رودخانه پهناوری است که رودهایی کوچک از آن جاری می شود، پس اگر آب آن رودخانه پهناور گوارا باشد، آب درون رودهای کوچک گوارا خواهد بود و اگر شور باشد آب درون آنها نیز شور خواهد بود

باید توجه داشت که تربیت همانند سایر امور اجتماعی از قبیل اقتصاد، حقوق و... برای اجرا و تداوم خود نیاز به یک نظام اسلامی و تشکیلات خاصی دارد. علی علیه السلام یکی از حقوق مردم بر خود را تربیت کردن آنان می داند و می فرماید:

ای مردم شما بر گردن من حق دارید و من هم به گردن شما حق دارم، اما حق شما بر گردن من آن است که برای شما خیرخواهی کنم و حقوقشان را در بیت المال به شما برسانم. شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و

1- _ نهج البلاغه، خطبه 41.
2- _ نهج البلاغه، نامه 31.
3- _ شرح ابن ابی الحدید، ج 20، ص 279.

تربیت کنم تا آداب شرعی را بیاموزید و خود را بدان آراسته گردانید. اما حق من بر شما این است که به راهنمایی های من توجه داشته باشید. وفادار بیعت خود باشید و نسبت به من در حضور و غیاب اخلاص داشته باشید. وقتی شما را برای فعالیت و کاری می خوانم اجابت کنید و به مصالح خود بی توجه و بی اعتنا مباشید و هنگامی که دستوری می دهم اطاعت کنید. (1)

نظام اسلامی بر اساس وحدت و یکپارچگی بنا شده است زیرا اختلاف و تشتت جلوی کارآیی را می گیرد و رفته رفته بافت های جامعه را از هم می پاشد. اختلاف باعث به هدر رفتن نیروها و سست شدن روابط می شود. در این نظام، خدمت به مردم یک وظیفه شرعی شمرده شده و برای انجام این خدمت سعه صدر و خوش رویی و مواسات لازم است. علی علیه السلام وقتی محمد بن ابی بکر را به ولایت مصر منصوب نمودند، فرمودند:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَناحَکَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جانِبَکَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ وَاسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَهِ وَ النَّظْرَهِ حَتّی لا یَطْمَعَ الْعُظَماءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ وَ لایَیْأَسَ الضُّعَفاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ (2)

بالت را برای آنها بگستران (خدماتت را به همه برسان) و پهلویت را برای آنان هموار گردان (بتوانند به تو مراجعه کنند) و گشاده روی باش و در همه موارد بین آنها یکسان رفتار کن تا بزرگان از ستم تو بر آنان، چنگ طمع به مال دیگران نیالایند و بیچارگان از عدل تو مأیوس نگردند.

در نظام اسلامی حقوق همه افراد باید رعایت شود. حضرت علی علیه السلام بپا داشتن عدالت و ارزش یافتن حقیقت را وابسته به ادای حقوق افراد می داند و می فرماید:

فَإِذا اَدَّتِ الرِّعِیَّهُ اِلَی الْوالِیَ حَقَّهُ وَ اَدَّی الْوالِیُ اِلَیْها حَقَّها، عَزَّ الْحَقُّ بَیْنَهُمْ وَ قامَتْ مَناهِجُ الدّین وَ اعْتَدَلَتْ مَعالِمُ الْعَدْلِ (3)

وقتی رعیت حق والی را ادا نمود ووالی حق رعیت را ادا کرد در این صورت حقیقت بین آن ها با ارزش می شود و قواعد دین استوار می گردد و نشانه های عدل و داد بر پا می گردد.

اداره امور مردم اگر درست صورت پذیرد و حقوق همه رعایت شود، جریان کارها بهتر صورت گرفته و ثمره آن تربیت اسلامی است که به بار می نشیند، اگر نظام اداری و تربیتی درست نباشد و فرد در برخورد با دیگران و در روابط اجتماعی با رفتارهای غیر اسلامی و غیر تربیتی روبرو می شود تلاش خانواده و مربیان خنثی شده و چه بسا حاصل آن بی تفاوتی و گاهی بی ایمانی می شود. حضرت علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر به این مهم پرداختند و فرمودند:

ای مالک ترا به سرزمینی گسیل نمودم که قبل از تو حکمرانان عادل و ستمکار بر آن حکومت رانده اند و مردم به کارهای تو

1- _ نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 105.
2- _ نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 877.
3- _ نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 674.

همان گونه که تو به کارهای حکمرانان پیش از خود می نگری نگاه می کنند و درباره تو، همان چیزهایی را می گویند که تو درباره آن حکمرانان می گویی و می توان بوسیله آنچه که به زبان بندگان جاری می شود نیکوکاران را شناخت، پس باید بهترین اندوخته تو کردار شایسته باشد بر هوای نفس خود مسلّط باش و نسبت به آنچه که بر تو حلال نیست بخل بورز. این جلوگیری نفسانی نوعی انصاف و عدل نسبت به آن چیزی است که نفس را خوش یا ناخوش آید. مِهر و خوش رفتاری و نیکویی با زیردستان را در دل خود جای ده و مبادا نسبت به آنان جانوری درنده بوده، خوردن آنان را غنیمت شماری!

موانع اقتصادی

ثُمَّ اَللّهَ اَللّهَ فِی الطَّبَقهِ السُّفْلی مِنَ الدَّینَ لا حِیلَهَ لَهُمْ مِنَ الْمَساکینِ وَ الْمُحْتاجِینَ وَ اَهْلِ الْبُؤسی وَ الزَّمْنی فَاِنَّ فی هذِهِ الطَّبَقَهِ قانِعا وَ مَعْتَرا وَ احْفَظْ لِلّهِ مَا اسْتَحْفَظکَ مَنْ حَقَّهُ فیهِمْ وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْما مِنْ بَیْتِ مالِکَ وَ قِسْما مِنْ غَلاتِ صَوافیِ الْاِسلامِ فی کُلِّ بَلَدٍ (1)

پس خدا را خدا را در نظر بگیر در اینکه به مردم درمانده و بیچاره و بی چیز و نیازمند و گرفتار، سختی و رنجوری و ناتوانی برسد در این جمع درمانده دسته ای بیچارگیش را اظهار می دارد و دسته ای از آنها با اینکه نیازمند است در اثر عزّت نفس اظهار عجز نمی کند برای رضای خداوند آنچه که بر عهده تو دارند بجا آور و قسمتی از بیت المال را که در دست توست و قسمتی از غلّات و بهره ای را که از سرزمینهای اسلامی از هر شهری بدست می آید برای ایشان مقرّر بدار. (2)

سیاست های حاکم در یک جامعه چنانچه بر محور مدارا، رحمت، محبت، هدایت باشد زمینه ساز تربیت سالم خواهد شد. همچنین امور اقتصادی نیز از مهمترین موانع و مقتضیات تربیت آدمی است. نوع معیشت، تولید، توزیع، مصرف، نوع کسب درآمد و فرهنگ اقتصادی رابطه ای تنگاتنگ با تربیت دارد، حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر بدین حقیقت توجه داده و می فرمایند:

ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَیْهِمُ الأَرْزاقَ فَإِنَّ ذلِکَ قُوَّهٌ لَهُمْ عَلَی اسْتِصْلاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنَیً لَهُمْ عَنْ تَناوُلِ ما تَحُتَ أَیْدیهِمْ وَ حُجَّهٌ عَلَیْهِمْ إِنْ خالَفُوا أَمْرَکَ أَوْ ثَلَمُوا أَمانَتَکَ (3)

پس روزیِ ایشان را فراخ دار! که فراخی روزی نیرویشان دهد تا در پی صلاح خود بر آیند و بی نیازشان ساز تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند و حجّتی بود بر آنان اگر فرمانت را بپذیرفتند یا در امانتت خیانت ورزیدند.

در این عهدنامه امام علیه السلام به صراحت به مالک فرمان می دهند تا کارکنانش را از نظر اقتصادی تامین کند، تا بستر اصلاح و رشد و تعالی آنها فراهم آید. کمبود و نداری انسان را در اسارت خود می گیرد و به صورت مانعی جدّی در تربیت عمل می کند، از سوی دیگر انبوه داری و فزون خواهی نیز مانعی مهم در تربیت آدمی است و بستر طغیان و عصیان را فراهم می کند. در این مورد حضرت می فرمایند:

1- _ نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 983.
2- _ نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 1010.
3- _ نهج البلاغه، نامه 53.

وَ إِنْ أَفادَ مالاً أَطْغاهُ الْغِنی (1)

اگر انسان به مال داری رسد توانگری او را به سرکشی وا می دارد.

امیر مؤمنان انبوه داری و زیاده طلبی را عین شرّ و بدی دانسته و آن را زمینه ساز انحطاط آدمی معرفی می نمایند.

ثَرْوَهُ الْمالِ تُرْدی وَ تُطْغی وَ تَفْنی (2)

بسیاری مال هلاک می کند و سرکش می سازد و نیست می کند

بنابراین آنچه که در زندگی مقتضی رشد و تعالی و تربیت است، بهره مندی از اقتصاد به طور معقول و معمول است به گونه ای که افراد زندگی ای آبرومند و متناسب داشته باشند. امام علیه السلام بر این امر تاکید دارند و می فرمایند:

عَلَیْکُمْ بِالْقَصْدِ فِی الْغِنی وَ الْفَقْرِ (3)

بر شما باد به میانه روی در فقر و غنا.

طُوبی لَمِنْ ذَکَرَ الْمَعادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسابِ وَ قَنَعَ بِالْکَفافِ وَ رَضِیَ عَنِ اللّهِ (4)

خوشا به حال کسی که معاد را به یاد آورد و برای حساب کارکرد و به قناعت زندگی نمود و از خداوند راضی بود

بنابراین هدف جامعه اسلامی این است که با اقتصادی معقول و متوازن و معتدل زمینه تامین کافی و غنای کفافی را برای مردم همراه با امنیت، رفاه نسبی و کرامت فراهم آورد تا در چنین شرایطی تربیت اسلامی نیز به نحو احسن متحقق شود. (5)

1- _ شرح غررالحکم، ج 3، ص 351.
2- _ الکافی، ج 5، ص 53.
3- _ شرح غررالحکم، ج 3، ص 351.
4- _ نهج البلاغه، حکمت 44.

5- _ ماه مهرپرور، مصطفی دلشاد تهرانی، با تلخیص و تصرف.

بخش دوّم: مهمترین روشهای تربیت از منظر امام علی علیه السلام

اشاره

در این بخش روشهای تربیت در اسلام از دیدگاه امام علی علیه السلام مورد بحث و بررسی قرار می گیرد مراد از روش، راه و طریقه ای است که میان اصل و هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم می کند و به هدف می رساند، روش کار نشان می دهد که چگونه می توان از اصل یا اصول استفاده کرد وبه اهداف تربیتی رسید، روش کار و وظایف عملی یک مربی را مشخص می کند و به متربی هم کمک می کند تا شیوه کار را فرا گیرد.

روش الگویی

حقیقت این است که تربیت به معنای دقیق آن، انتخاب بهترین روشها در موقعیت و شرایط خاص می باشد. الگوگیری یکی از این روشهای تربیتی است انسان در مراحل مختلف زندگی خود به الگو نیاز دارد. همانندسازی و درس آموزی در زمینه های گوناگون از دوران کودکی آغاز می شود. هر چه الگوها مناسب تر باشد، انسان در رسیدن به کمال موفق تر است. انسان فطرتا عاشق کمال است و این عشق به کمال، آدمی را به الگوطلبی و الگوپذیری می کشاند. سعی می کند در همه امور خود را همانند الگوی مطلوب خویش سازد و خود را به او شبیه سازد، از این رو ارایه الگوهای متعالی و قابل پیروی از مهمترین امور تربیت انسانی است زیرا روش یادگیری به طور غیر مستقیم و از طریق مشاهده از مؤثرترین و پایدارترین انواع یادگیریها محسوب می شود. تأثیر الگو در نقش پذیری انسان، یک امر طبیعی است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

وَ لَقَدْ کانَ فِی رَسُولِ اللّهِ _ صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ _ کافٍ لَکَ فِی الْأُسْوَهِ فَتَأَسَّ بِنَبِیِّکَ الْأَطْیَبِ الْأَطْهَرِ _ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ _ فَاِنَّ فِیهِ أُسْوَهً لِمَنْ تَأَسَّی وَ عَزاءً لِمَنْ تَعَزَّی.وَ أَحَبُّ الْعِبادِ إِلَی اللّهِ الْمُتَأَسِّی بِنَبِیَّهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ (1)

برایت بس است اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مقتدای خود گردانی، پس به پیامبر پاکیزه و پاک خود اقتدا کن که راه و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد پیروی کند و انتسابی است برای کسی که بخواهد منتسب گردد.و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود قرار دهد و به دنبال او برود.

از آنجا که ارایه الگو و اسوه مؤثرترین روش تربیتی است. پیشاپیش خداوند تبارک و تعالی نیز به این مهم عنایت داشته و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان بهترین اگلو معرفی می نماید:

1- _ نهج البلاغه، خطبه 60.

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ (1)

همانا رسول خدا برای شما سرمشق نیکویی است.

آن وجود مقدس اسوه های پس از خود را چنین معرفی می نماید:

اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَقَلَیْنِ کِتابَ اللّهِ و عِتْرَتی

همانا میان شما دو امر گرانقدر (یعنی)قرآن و اهل بیتم را به جا می گذارم.

الگوهای مجسم در ایجاد تحول و تغییر، در سازندگی و رشد، در بازسازی و تربیت نقش اساسی دارند. انسان برای رسیدن به کمال به الگوهایی کامل نیاز دارد. تاکید قرآن مجید بر پیروی انسانها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حقیقت پاسخی به این نیازهای فطری انسان است.

تأثیرگذاری الگوها در تربیت

روش الگویی در ساماندهی شخصیت و رفتار و جهت گیری های آدمی بسیار مؤثر است، این نقش از خانواده آغاز می شود و سپس فرد تحت تأثیر الگوهای اجتماعی و سیاسی و... قرار می گیرد. هر چه قدرت و نفوذ الگوها بیشتر باشد همسانی در جهات مختلف نیز بهتر صورت می گیرد. در این روش از فرد یا افرادی که دارای رفتار مطلوب هستند به عنوان سرمشق و الگو استفاده می شود. این الگو در معرض مشاهده فرد مورد تربیت قرار می گیرد تا از رفتار او پیروی کند و خود را با او همسان سازد.

خانواده کانونی مقدس و سرنوشت ساز است، پایگاه انس و هدایت است. کانون تکوین شخصیت و شکل دهی به هویت انسانی است. محیطی مناسب در تغییر اخلاق و رفتار است. پس از خانواده، اجتماع نیز نقش قابل توجهی دارد تا آنجا که در بعضی جهات می توان تأثیر آن را حتی بیشتر از خانواده نیز دانست:

حضرت علی علیه السلام در مورد این تأثیرگذاری می فرماید:

النّاسُ بِأُمَرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبائِهِمْ (2)

مردم بَه زمامَداران خود شبَیه تَرند تا به پدران خود.

همان طور که پیشتر آمد پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت بهترین روش در تربیت است زیرا سیرت آنان نیکوترین سیرت است. امام علی علیه السلام ما را به این پیروی فرا می خوانند:

اُنْظُروا اَهْلَ بَیْتِ نَبیِّکُمْ، فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ هُدیً وَ لَنْ یُعیدُوکُمْ فِی رَدیً فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِکُوا (3)

1- _ احزاب / 22.
2- _ تحف العقول، ص 144.
3- _ نهج البلاغه، خطبه 97.

به خاندان پیامبرتان بنگرید، بدان سو که می روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتتان باز نخواهند آورد،اگر ایستادند بایستند و اگر برخاستند برخیزند، بر آنها پیشی مگیرید که گمراه می شوید و از آنان پس نمانید که تباه می گردید.

فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ؟وَ أَنّی تُؤْفَکُونَ!وَ الْاَعْلامُ قائِمَهٌ وَ الْایاتُ واضِحَهٌ وَ الْمَنارُ مَنْصوُبَهٌ؛ فَأَیْنَ یُتاهُ بِکُمْ! وَ کَیْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَیْنَکُمْ عِتْرَهُ نَبِیِّکُمْ! وَ هُمْ أَزِمَّهُ الْحَقِّ وَ أَعْلامُ الدِّینِ وَ أَلْسِنَهُ الصِّدْقِ! فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنازِلِ الْقُرانِ وَ رِدُوهُمْ وُرُودَ الْهیم الْعِطاشِ (1)

پس کجا می روید؟ و کی باز می گردید؟ که علامتها برپاست و دلیل ها هویداست،و نشانه ها پابرجاست. گمراهی تا کجا؟ سرگشتگی تا کی و چرا؟ خاندان پیامبرتان میان شماست که زمامداران حق و یقینند و پیشوایانِ دینند با ذکر جمیل و گفتار راست قرینند پس همچون قرآن، نیک حرمتِ آنان را در دل بدارید و چون شترانِ تشنه که به آبشخور روند، به آنان روی آرید.

روی آوردن به الگوهای نامناسب و بی بهره از کمالات حقیقی موجب گم گشتگی و سرخوردگی و نیز موجب شکست شدید روحی و آسیب های تربیتی است، الگوی مناسب همچون کشتی ای است که سرنشینان خود را در دریای پر تلاطم زندگی به سلامت به مقصد می رساند، الگوی نامناسب چون کشتی شکسته سرنشینان خود را به قعر تباهی می برد. حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

زَلَّهُ الْعالِمِ کَانْکِسارِ السَّفینَهِ، تَغْرَقُ مَعَها غَیْرَها (2)

لغزش عالِم همچون شکسته شدن کشتی است که غرق می شود و گروهی را نیز با خود غرق می کند.

آن حضرت درباره تباهی الگوها و تباه شدن پیروانشان می فرماید:

زَلَّهُ الْعالِمِ تُفْسِدُ الْعَوالِمَ (3)

لغزش عالِم عالَم ها را به تباهی می کشاند.

مشخصه ها و ویژگیهای الگوها

مسئولیت الگوها

الگو نمونه ای است که آدمی آگاهانه یا ناخودآگاه از او تقلید می کند. غریزه تقلید یکی از غرایز ریشه دار در انسان است. با توجه به نقش خطیر الگوها، مسئولیتی بس سنگین نیز متوجه آنهاست. در ساماندهی این مسئولیت خودسازی قبل از دگرسازی مورد توجّه است، امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْنّاسِ اِماما فَلْیَبْدَأْ بِتَعْلیمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلیمِ غَیْرِهِ (4)

1- _ نهج البلاغه، خطبه 87.
2- _ غررالحکم، ج 1، ص 63.
3- _ غررالحکم، ج 1،ص 385.
4- _ نهج البلاغه، حکمت 73.

آن که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش بپردازد.

آن حضرت درباره مسئولیت زمامداران به عنوان الگوهای مورد وثوق می فرماید:

إِنّ اللّهَ جَعَلنی إِماما لِخَلْقِهِ فَفَرضَ عَلَیَّ التَّقْدیرَ فی نَفْسی وَ مَطْعَمی وَ مَشْرَبی وَ مَلْبَسی کَضُعَفاءِ النّاسِ، کَیْ یَقْتَدِیَ الْفَقیرُ بِفَقْری وَ لا یَطْغَی الْغَنِیُّ بِغَناهُ (1)

همانا خداوند مرا پیشوای خلقش قرار داده و بر من واجب کرده است که درباره خودم (در زندگی شخصی و رفتارم) و خوراک و نوشاک و پوشاکم مانند مردم عمل کنم تا اینکه فقیر به سیره فقیرانه من تأسی کند و ثروتمند به وسیله ثروتش سرکشی و طغیان نکند.

امام علی علیه السلام سخت پاسدار ساده زیستی بود، بدین جهت می فرماید:

أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسی بِأنْ یُقالَ:هذا أَمِیرُ الْمُؤْمِنینَ وَ لا أُشارِکُهُمْ فی مَکارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَکُونُ أُسْوَةً لَهُمْ فی جُشُوبَه اِلْعَیْشِ (2)

آیا بدین بسنده کنم که مرا امیر مؤمنان گویند و در ناخوشایندی های روزگار شریک آنان نباشم؟ یا در سختی های زندگی برایشان نمونه نباشم؟

اصلاح نفس

ساختمان وجودی انسان به گونه ای است که تأثیر رفتار بر او بسیار بیشتر از تأثیر گفتار است. مردم از راه چشم بیش از گوش امور را فرا می گیرند و تعلیم عملی سودمندتر از تعلیم زبانی است.امام صادق علیه السلام به این امر توجّه می دهند آنجا که می فرماید:

کُونُوا دَعاةَ النّاسِ بِأَعْمالِکُمْ وَ لا تَکُونُوا دَعاةً بِأَلْسِنَتَکُمْ (3)

مردم را با رفتار خویش به حق دعوت کنید نه با زبان خویش

حضرت علی علیه السلام نیز می فرمایند: مردم را با غیر زبان (یعنی عمل خود) دعوت به نیکی کنید. در جای دیگر امیر مؤمنان علیه السلام به روشنی به این امر تاکید می ورزند:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلّناسِ إماما فَلْیَبْدَأ بِتَعْلیمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلیمِ غَیْرِهِ وَلْیَکُنْ تَأْدیبُهُ بِسیرَتِهِ قَبْلَ تَأْدیبِهِ بِلِسانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُها أَحَقُّ بِالْإِجْلالِ مِنْ مُعَلِّمِ النّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ (4).

آن که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش بپردازد و پیش از آنکه به گفتار تعلیم دهد باید به کردار ادب نماید و آنکه خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد.شایسته تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.

1- _ الکافی، ج 1، ص 41.
2- _ نهج البلاغه، نامه 35.
3- _ سفینه البحار،ج 2، ص 278.
4- _ نهج البلاغه، حکمت 73.

هم ایشان می فرمایند:

اِنْ سَمَتْ هِمَّتُکَ لِاِصْلاحِ النّاسِ فَابْدَءْ بِنَفْسِکَ فَاِنَّ تَعاطیکَ صَلاحَ غَیْرِکَ و اَنْتَ فاسِدٌ اَکْبُر الْعَیْبِ (1)

اگر در صدد اصلاح دیگران هستی نخست خود را اصلاح کن زیرا بزرگترین عیب این است که به اصلاح و تربیت دیگران بپردازی در حالی که خود فاسد باشی.

نمونه والای تربیت عملی هرگز مردم را به چیزی دعوت ننمود مگر اینکه خود سخت بدان پای بند بود و هرگز آنان را از چیزی دور نساخت مگر اینکه خود بیش از همه از آن پرهیز داشت. حضرتش می فرماید:

أَیُّهَا النّاسُ إِنّی و اللّهِ ما أَحُثُّکُمْ عَلی طاعَهٍ إِلّا وَ أَسْبِقُکُمْ إِلَیْها وَ لا أَنْهاکُمْ عَنْ مَعْصِیَهٍ إِلّا وَ أَتَناهی قَبْلَکُمْ عَنْها (2)

ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی انگیزم، جز آنکه خود پیش از شما به گزاردن آن بر می خیزم و شما را از معصیتی باز نمی دارم، جز آنکه پیش از شما آن را فرو می گذارم.

عدم شکاف بین گفتار و کردار

با توجه به نقش و نفوذ الگوها در شکل دهی رفتار، افکار و عواطف انسانها، عواملی چون تضاد بین گفتار و رفتار اصطکاک الگوها و لغزشهای فکری و عملی آنها از نقاط آسیب پذیر به حساب می آیند. هیچ چیز مانند تضاد گفتار و کردار تباه کننده تربیت نیست. حضرت به این مهم اشاره می فرمایند:

لَعَنَ اللّهُ الْآمِرینَ بِالْمَعْرُوفِ التّارِکینَ لَهُ وَ النّاهینَ عَنِ الْمُنْکَرِ الْعامِلینَ بِهِ (3)

لعنت خدا بر آنان که به معروف فرمان دهند و خود آن را واگذارند،و از منکر باز دارند و خود آن را به جا آورند.

باید دانست که بهترین اندیشه ها و والاترین سخنان با مُهْرِ عمل ارج و ارزش می یابد و الّا از تأثیر و کارآیی افتاده و تأثیر نامطلوبی بر جا می گذارد. شکاف و دوگانگی بین سخن و عمل نوعی لغزش و انحراف محسوب می شود. حضرت می فرماید:

لا زَلَّهَ اَشَدُّ مِنْ زَلَّهِ الْعالِمِ (4)

هیچ لغزشی زیانبارتر از لغزش عالم نیست.

1- _ غررالحکم، ج 1، ص 278.
2- _ نهج البلاغه، خطبه 175.
3- _ نهج البلاغه، خطبه 129.
4- _ غررالحکم، ج 2، ص 841.

روش محبّت

از اساسی ترین روشهای تربیت روش محبّت است که با فطرت و سرشت آدمی بسیار سازگار است. با توجه به میدان گسترده تأثیر محبت، اولیای الهی از آن بهره های بسیار گرفته اند و آن را محور تربیت قرار داده اند.

انسان به هر چه علاقه پیدا کند بدو متمایل می شود و سعی در همسانی می نماید. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَحَبَّ شَیْئا لَهِجَ بِذِکْرِهِ (1)

هر که چیزی را دوست بدارد به یاد آن حریص می شود.

آن چه که موجبات پیوند را فراهم می آورد و زمینه تربیت را مهیا می سازد محبّت است و این روش دقیقا مورد عنایت حضرت قرار گرفته زیرا محبت چنان انسان را متحول می سازد که هیچ چیز دیگر با آن برابری نمی کند. از سوی دیگر محبت حقیقی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان آن حضرت بهترین عامل برای اصلاح و اتصاف به کمالات است، امیر مؤمنان می فرمایند:

مَنْ أَحَبَّنا فَلْیَعْمَلْ بِعَمَلِنا وَلْیَتَجَلْبَبِ الْوَرَعَ (2)

هر که ما را دوست دارد باید به عمل ما عمل کند و به خویشتن داری، خود را پوشش دهد.

انسان در سایه دوستی اهل بیت به نیکبختی می رسد. حضرت در این خصوص می فرمایند:

أَسْعَدُ النّاسِ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنا وَ تَقَرَّبَ إِلَی اللّهِ بِنا وَ أَخْلَصَ حُبَّنا وَ عَمِلَ بِما إِلَیْهِ نَدَبْنا وَ انْتَهی عَمّا عَنْهُ مَهَیْنا فَذاکَ مِنّا وَ هُوَ فیدارِالْمُقامَهِ مَعَنا (3)

نیکبخت ترین مردمان کسی است که برتری جایگاه ما را بشناسد و به وسیله ما به خدا نزدیک شود و محبت ها، را در خود خالص گرداند و بدان چه او را فرا خوانده ایم عمل کند و از آنچه او را نهی کرده ایم باز ایستد پس چنین کسی از ما است و در خانه آخرت همراه ما است

مشخصه ها و ویژگیهای روش

محبت ستون و رکن دین

اساسا ستون های دین الهی بر دوستی حق استوار شده است و از این راه تأثیرپذیری انسان چند برابر می شود. حضرت علی علیه السلام در ضمن خطبه ای می فرماید:

ثُمَّ إِنَّ هذَا الْإِسْلامَ دِینُ اللّهِ الَّذِی اصْطَفاهُ لِنَفْسِهِ وَ اصْطَنَعَهُ عَلی عَیْنِهِ وَ أَصْفاهُ خَیَرَهَ خَلْقِهِ وَ أَقامَ دَعائِمَهُ عَلی مُحَبَّتِهِ (4)

دیگر این که این اسلام دین خداست که آن را برای خود گزید و به دیده عنایت خویش پرورید و بهترین آفریدگان خود را

1- _ شرح غررالحکم، ج 5، ص 177.
2- _ شرح غررالحکم، ج 5، ص 303.
3- _ شرح غررالحکم، ج 2، ص 461.
4- _ نهج البلاغه، خطبه 198.

مخصوص رساندن آن گردانید و ستون آن را بر دوستی خود استوار نمود

ایشان می فرماید از رسول گرامی اسلام درباره سنت آن حضرت پرسیدم فرمودند

وَ الْحُبُّ أساسی (1)

محبت بنیاد و اساس من است.

اظهار محبت

در سیره معصومین علیه السلام چشاندن طعم شیرین محبت به انحاء مختلف دیده می شود. این اظهار محبت در گره گشایی روانی، مادی و.... دیده می شود آنها آب حیات محبت را بر دیگران ایثار می کردند و از این راه زمینه هدایت افراد را فراهم می نمودند. اظهار محبت نسبت به فرزندان و بزرگسالان از دستورات اکید آنهاست. از وصیت های حضرت امیر علیه السلام است که:

وَ ارْحَمْ مِنْ اَهْلِکَ الصَّغیرَ وَ وَقِّرْ مِنْهُمْ الْکَبیر (2)

با کودکان مهربانی کن و احترام بزرگان را نگهدار.

این محبت باید در تبسّم و حتی در آهنگ محبت آمیز والدین جلوه نماید، هیچگاه نباید محبت را از فرزندان دریغ داشت. فرزندان در دوران نوجوانی و جوانی هم به محبتهای پدر و مادر شدیدا نیازمندند.

محبت افراطی

محبت به فرزندان و دیگران به این معنا نیست که بدیهای آنان نادیده انگاشته شود و از تربیتشان غفلت نماییم. باید حساب دوستی به فرزندان را از حساب تربیت و سازندگی جدا نمود. بعضی از پدران و مادران با محبتهای بی جای خود، در لباس دوستی بزرگترین خیانتها را نسبت به فرزندان خود مرتکب می شوند. باید توجه داشت همان طور که کمبود محبت زیان آور است زیاده روی در اعمال محبت نیز فرزندان را از خود راضی و کم مقاومت به بار می آورد و در مقابل مشکلات زندگی دچار

احساس حقارت شده و آسیب پذیر می شوند. انسان در بستر مناسب و متعادل رشد شخصیت می یابند. در شرایط خاص و دشوار انسان با مقاومت آبدیده و مقاوم بار می آید و توانایی مواجهه با مشکلات را می یابد. حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

مَنْ كَلَّفَ بِالأْدَبِ قَلَّتْ مَساويهِ (3)

هر کس سختی تأدیب را تحمل کند بدیهایش کم خواهد شد.

بنابراین نباید در اثر افراط در محبت و تعریف و تمجیدهای آنچنانی فرزندانی با شخصیت کذایی رشد بیابند

1- _ اشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج 1، ص 187.
2- _ بحارالانوار، ج 75، ص 136.
3- _ غررالحکم، فصل 77، شماره 624.

که برای خود شخصیت و مقامی بالاتر از انتظار تصور کنند و عیوب خود را نیز کمال بپندارند و به بیماری خود پسندی مبتلا شوند. حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

مَنْ رَضِیَ عَنْ نَفْسِهِ ظَهَرتْ عَلَیْهِ الْمَعایِبُ (1)

هر کس از خود راضی باشد عیوبی در او پدیدار خواهد شد.

از سوی دیگر این چنین شخصی از دیگران توقع دارد شخصیت کاذب او را بپذیرند و از او ستایش کنند در نتیجه افراد چاپلوس و تملق گو در اطراف او جمع می شوند ولی واقع گویان و انتقاد کنندگان را نمی پذیرد، خود پسندان نه تنها نمی توانند محبت دیگران را به سوی خویش جلب کنند بلکه همواره منفور و مطرود دیگران خواهند بود. چنانچه حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

مَنْ رَضِیَ مِن نَفْسِهِ کَثُرَ السّاقِطُ عَلَیْهِ (2)

هر کس از خود راضی باشد خشم گیرندگان بر او بسیار خواهد شد.

روش تذکّر

پیام آوران الهی در تربیت از روش تذکر بر نعمتها و رحمتهای الهی بهره می گرفتند و از این راه به اصلاح مردم همت می گماردند. حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

فَبَعَثَ فیهِمْ رُسُلَهُ وَ واتَرَ إِلَیْهِمْ أَنبِیاءَهُ لِیَسْتَأْدُوهُمْ میثاقَ فِطْرَتِهِ وَ یُذَکِّرُوهُمْ مَنْسِیِّ نِعْمَتِهِ (3)

پس هر چند گاه پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حقّ میثاق فطرت بگزارند و نعمت فراموش کرده را به یاد آورند.

مسلماً هر چه انسان در مراتب کمال اوج می گیرد، تذکّر او نسبت به هستی و خالق آن بیشتر می شود به مرتبه ای می رسد که در نسبت با هر چیزی، تذکّر در او به وجود می آید. به بیان امام علی علیه السلام

اَلّمُؤمِنُ دائِمُ الِذّّكّرِ (4)

مؤمن پیوسته در یاد خداست.

1- _ غررالحکم، فصل 71، شماره 1158.
2- _ غررالحکم، فصل 71، شماره 839.
3- _ نهج البلاغه، خطبه 1.
4- _ شرح غرر الحکم، ج 3، ص 220.

مشخصات و ویژگیهای متذکرین

یاد خدا

حضرت در وصف خدا ترسان و پرواپیشگان می فرماید:

یُصْبِحُ وَ هَمَّهُ الذِّکْرُ یَبیتُ حَذِراً وَ یُصْبِحُ فَرِحاً (1)

بامداد می کند ذکر گویان، شب را به سر می برد ترسان و روز می کند شادمان.

پیشوای موحدان در توصیف احوال اهلِ ذکر و آنان که به اهداف تربیت ربّانی واصل شده اند می فرماید:

و همانا یاد خدا از آن مردمانی است که آن یاد را جایگزین جهان فانی نموده اند، نه کسب و کار سرگرمشان ساخته و نه خرید و فروش، یاد خدا را از دل آنان انداخته، روزهای زندگی را بدان می گذرانند و نهی و منع خدا را به گوش بی خبران می خوانند به داد فرمان می دهند و خود نیز از روی داد کار می کنند و از کار زشت باز می دارند و خود از زشتکاری به دورند، گویی دنیا را سپری کرده و به آخرت در آمدند، و آنچه از پس دنیاست دیده اند و برنهانِ برزخیان آگاهند که چه مدتی است در آن به سر می بر ند و قیامت و عده هایش را برای آنان محقق داشته است و آنان برای مردم دنیا از آن پرده برداشته اند. گویی می بینند آن را که مردم نمی بینند و می شنوند آن را که مردم نمی شنوند. (2)

هوشیاری

دلفریبی های دنیا غفلت آفرین است و انسان را از یاد حق باز می دارد و به خود مشغول می سازد هر چه این غفلت و وابستگی بیشتر باشد، انسان را از مقصد تربیت دورتر می سازد. در این میان تذکر و یادآوری صیقل بخش روح و روان آدمی است و او را به حقیقت خویش باز می گرداند. حضرت امیر علیه السلام داروی غفلت را یاد همیشگی خداوند می داند و می فرماید:

بِدَوامِ ذِكّرِ اللّهِ تَنْجابُ الّغَفْلَهُ (3)

به سبب یاد دائمی خدا، غفلت زایل می شود.

تذکر در تربیت نقشی کلیدی و حساس دارد زیرا انسان را از دل مشغولی ها و دگر مشغولی ها رهانیده و به سوی اصل و فطرتش باز می گرداند. مولای بیدار دلان در نقش سازنده تذکر می فرماید:

إِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ جَعَلَ الذِّكْرَ جِلاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَهِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ اَلْعَشْوَهِ وَ تَنْقادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعانَدَهِ (4)

همانا خدای سبحان یاد خود را روشنی بخش دلها قرار داده است، دلها بدین وسیله از پسِ کری، شنوا و از پس نابینایی، بینا و از پس سرکشی، رام می گردند.

1- _ نهج البلاغه، خطبه 193.
2- _ نهج البلاغه، کلام 222.
3- _ شرح غرر الحکم، ج 3، ص 220.
4- _ نهج البلاغه، کلام 222.

ذکر مدام

اگر ذکر مدام باشد، انسان به جز فرمان محبوب و راه او نمی خواهد. طاعت خدا را می پذیرد و به یاد او انس می گیرد. امام علی علیه السلام در نامه خود به حارث هَمْدانی او را بدین روش به تربیت فرا خوانده است:

وَ عَظِّمِ اسْمَ اللّهِ أَنْ تَذْکُرَهُ إِلاَّ عَلَی حَقٍّ و أَکْثِرْ ذِکْرَ الَموْتِ وَ ما بَعْدَ الْمَوْتِ (1)

نام خدا را بزرگ شمار و آن را جز برای حق بر زبان میار، مرگ و پس از مرگ را فراوان یاد کن.

نیکوترین تذکر برای انسان، یاد حق است. یاد خدای مهربان و رحمتهای بی کران او، در ساماندهی تربیتی نقشی بسیار تعیین کننده دارد. امیر مؤمنان علی علیه السلام مردم را به این روش نیکو فرا خوانده اند:

أفیضُوا فی ذِکْرِ اللّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّکْرِ (2)

در بستر یاد خدا روان شوید که نیکوترین یاد، یاد خداست.

یاد خدا انسان را از فرو غلطیدن در پستیها و تباهی ها باز می دارد و انسان به راه راست رهنمون می شود. با یاد خدا و توکل بر او سخترین کارها سهل و آسان می شود:

خَیْرُ ما اسْتَنْجَحَتْ بِهِ الأُمُورُ ذِکْرُ اللّهِ سُبْحانَهُ (3)

بهترین چیزی که بدان کارها بر آورده می شود یاد خداست.

اساسی ترین اصلاح، اصلاح قلب است و اساس اصلاح قلب یاد خداست. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

أَصلُ صَلاحِ القَلْبِ، اِشْتِغالُهُ بِذِکْرِ اللّهِ (4)

اساس صلاح قلب در اشتغال به یاد خداست.

همچنین می فرمایند:

مَنْ صَلُحَ مَعَ اللّهِ سُبْحانَهُ لَمْ یَفْسُدْ مَعَ أَحَدٍ

هر که رابطه خود را با خدای سبحان به اصلاح دارد رابطه اش با هیچ کس تباه نشود.

به یاد آوردن نعمت ها و خداوندی که سراسر رحمت است آدمی را از غفلت بیدار ساخته و در همه ابعاد زندگیش تحول ایجاد می کند و انسان را مستعد دریافت کمالات می سازد. در پرتو یاد حق انسان از زندان دنیا ازاد می شود و به مرتبه صدق و راستی می رسد و نشاط حقیقی می یابد و به گلزاری از کمالات و فضایل اخلاقی مبدّل می شود ظاهر و باطن انسان دگرگون می شود و از چاه تاریک طبیعت به سوی حقیقت و ملکوت

1- _ نهج البلاغه، نامه 69.
2- _ نهج البلاغه، خطبه 110.
3- _ شرح غرر الحکم، ج 3، ص 427.
4- _ شرح غرر الحکم، ج 2، ص 415.

سفر می کند.

یاد مرگ

در روش تذکّر، یاد مرگ جایگاه ویژه ای دارد، غفلت از مرگ بزرگترین عامل عصیان و نسیان است حضرت علی علیه السلام در ضمن خطبه ای می فرمایند:

أوصیکُمْ بِذِکْرِالْمَوْتِ وَإِقْلالِ الْغَفْلَهِ عَنْهُ وَ کَیْفَ غفلَتُکمْ عَمّا لَیْسَ یُغْفِلُکُمْ وَ طَمَعُکُمْ فَیمَنْ لَیْسَ یُمْهِلُکُمْ ! فَکَفی واعِظاً بِمَوْتی عایَنْتُمُوهُمْ حُمِلُوا إِلی قُبُوُرِهِمْ غَیْرَ راکِبینِ وَ أُنْزِلُوا فیها غَیْرَ نازِلینَ فَکَأَنَّهُمْ لَمْ یَکُونُوا لِلدُّنْیا عُمّاراً وَ کَأَنَّ الاْخِرَهَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ داراً (1)...

شما را به یاد مرگ و کاستن بیخبری تان از آن سفارش می کنم چگونه از چیزی غافلید که شما را رها نمی کند و از شما غافل نیست؟ چگونه از کسی که مهلت نمی دهد (ملک الموت) مهلت می طلبید؟ برای پند دادن به شما مردگان بسنده اند که آنان را دیده اید بر دوشها به گورها شان بردند نه خود سوار بودند ؛ در گورهایشان فرود آوردند نه خود فرود آمدند. گویی آنان آباد کننده دنیا نبودند و گویی همیشه آخرت خانه هایشان بود.

یاد مرگ انسان را از فرو رفتن در دام دنیا باز می دارد و سرکشی را مهار می زند. دست تعدی و تطاول نمی گشاید و مرزبانی دقیق، برای خویشتن خویش می گردد. اگر انسان بداند که مرگ فقط برای دیگران نیست و روزی هم به سراغ او خواهد آمد، این فرمایش مولا علی علیه السلام را آویزه گوش خود می سازد که:

اُذْکُرُوا انْقِطاعَ اللَّذّاتِ وَ بَقاءَ التَّبِعاتِ (2)

به یاد دارید که لذتها تمام شدنی است و پایان ناگوار آن بر جای می ماند.

راه نجات آدمی از خودخواهی و دنیاطلبی در یاد مرگ است زیرا:

مَنْ أکْثَرَ مِنْ ذِکْرِ الْمَوْتِ نَجا مِنْ خِداعِ الدُّنْیا (3)

هر که مرگ را بسیار یاد کند از نیرنگ های دنیا نجات می یابد.

از دیدگاه حضرت فراموشی مرگ عاملی است که انسان را از بهره گیری از فرصتها و فراهم نمودن توشه آخرت باز می دارد. اما انسان آگاه می داند که مسافری است که باید از سرمایه عمر، ره توشه آخرت مهیا بدارد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

یا عِبادَ اللّهِ، اِنَّ الْمَوْتَ لَیْسَ مِنْهُ فَوْتٌ، فَاحْذَرُوُه قَبْلَ وُقُوعِهِ وَ اَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ فَاِنَّكُمْ طَرَدُ الْمَوْتِ اِن اَقَمْتُمْ لَهُ اَخَذَكُمْ وَ اِنْ

1- _ نهج البلاغه، خطبه 188.
2- _ نهج البلاغه، حکمت 433.
3- _ شرح غرر الحکم، ج 5، ص 309.

فَرَرْتُمْ مِنْهُ اَدْرَكَكُمْ وَ هُوَ الْوَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ (1)

ای بندگان خدا! همانا از مرگ گریزی نیست. پس قبل از آنکه شما را دریابد از آن بیم دارید و ساز و برگ آن را فراهم دارید، زیرا در هر حال شما شکار مرگید، اگر در جای خود بمانید به سر وقتتان آید و اگر از آن بگریزید شما را دریابد و این مرگ از سایه شما با شما همراه تر است.

اگر آدمی خود را مسافر بداند و فرصت را کوتاه ببیند و به حسابرسی یقین داشته باشد از فرصتها به بهترین وجه ممکن بهره می گیرد و در انجام دادن کارهای نیک شتاب می ورزد

مَنْ تَذَكَّرَ بُعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ (2)

هر که دوری سفر را به یاد آورد خویشتن را آماده نماید.

مَنْ راقَبَ اَجَلَهُ اغْتَنَمَ مُهَلَهُ (3)

هر که منتظر مرگ خویش باشد از مهلت هایی که در اختیار دارد بهره می برد.

مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْت سارَعَ اِلَى الْخَيْراتِ (4)

هرکه انتظار مرگ را کشد در انجام دادن کارهای نیک شتاب می ورزد.

و خوشا به حال آنان که با یاد مرگ و ذکر معاد خود را می سازند و فرصتها را غنیمت می شمارند و به اعمال نیک می پردازند:

طُوبى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسابِ وَ قَنِعَ بِالْكَفافِ وَ رَضِىَ عَنِ اللّهِ (5)

خوشا به حال کسی که معاد را از یاد نبرد و برای حساب کارکرد و به گذران روز قناعت نمود و از خدا راضی بود.

روش عبرت

«عبرت» از عبور به مفهوم نفوذ کردن و گذشتن از میان چیزی است. چنانکه می گویند عَبَرْتُ النَّهْرَ عُبُوراً یعنی از رودخانه گذشتم (6)

عبرت حالتی است که انسان را از امور مشهود به امور نامشهود راه می برد و از شناخت چیزی که دیده شده

1- _ شیخ طوسی، امالی، ج 1، ص 27.
2- _ شرح غرر الحکم، ج 5، ص 305.
3- _ شرح غرر الحکم، ج 5، ص 295.
4- _ شرح غرر الحکم، ج 5، ص 327.
5- _ نهج البلاغه، حکمت 44.
6- _ لسان العرب، ج 9، صص 17 _ 18.

است به شناخت چیزی که در گذشته رخ داده و دیده نشده است واصل می نماید. (1)

بنابراین عبرت گذشتن از محسوسات به معقولات، از مشهودات به نامشهودات، از ظواهر به بواطن، از بدیها به خوبیها و از زشتیها به زیباییهاست. انسانها از دیدن رویدادهای روزگار از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی گذر می کنند. حضرت امیر علیه السلام همگان را به عبرت آموزی فرا خوانده اند:

فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْغِیَرِ وانْتَفِعُوا بِالنُّذُرِ (2)

پس از آنچه مایه عبرت است پند بگیرید و از گردش روزگار عبرت بپذیرید و از بیم دهندگان سود بر گیرید.

عبرت آموزی انسان را بینا می سازد و در حقیقت این روش اثری گرانبها در تربیت آدمی دارد و انسان را از غفلت به بصیرت و از غرور به شعور می رساند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در تأثیر این روش می فرماید:

اَلاِعتِبارُ مُنْذِرٌ ناصِحٌ مَنْ تَفَکَّرَ اعْتَبَرَ وَ مَنِ اعْتَبَرَ اعْتَزَلَ وَ مَنِ اعْتَزَلَ سَلِمَ (3)

عبرت بیم دهنده ای خیرخواه است. هر که بیندیشد عبرت گیرد و هر که عبرت گیرد خود را دور نگه دارد ایشان عبرت را راهی نیکو برای کسب بصیرت می دانند:

مَنِ اعْتَبَرَ اَبْصَرَ وَ مَنْ اَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ (4)

هر که عبرت گرفت بینا گردید و آن که بینا شد فهمید و آن که فهمید دانش ورزید.

عبرت زمینه رشد و تعالی انسان را فراهم می سازد.

اِلاِعْتِبارُ یَقُودُ اِلَی الرُّشْدِ (5)

پعبرت گرفتن به سوی رشد (راه راست) می کشاند.

بهره مندی از این روش از لغزشها و اشتباهات آدمی می کاهد و انسان را در حاشیه امن قرار می دهد.

مَنْ کَثُرَ اعْتِبارُهُ قَلَّ عِثارُهُ (6)

هر که عبرت آموزی اش بسیار باشد لغزشش اندک باشد.

مشخصات و ویژگیهای عبرت آموز

تاریخ آینه عبرت

اگر انسان عبرت پذیر شود و بیاموزد که به حوادث روزگار و آنچه بر دیگران رفته است به دیده عبرت بنگرد

1- _ المفردات، ص 320.
2- _ نهج البلاغه، خطبه 157.
3- _ بحار الانوار، ج 78، ص 92.
4- _ نهج البلاغه، حکمت 208.
5- _ شرح غرر الحکم، ج 1، ص 291.
6- _ شرح غرر الحکم، ج 5، ص 217.

می تواند به بصیرتی راهگشا در زندگی دست یابد و بهترین زمینه را برای تربیت خود فراهم کند. بیان امام علی علیه السلام گویای این مطلب است:

وَ لَوِ اعْتَبَرْتَ بِما مَضی، حَفِظَتْ ما بَقِیَ (1)

اگر از آنچه گذشته است عبرت بگیری آنچه را که مانده است حفظ می کنی.

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام صحنه های گوناگونی را تصویر نموده و ما را به کسب عبرت فرا می خوانند. اساساً تاریخ آیینه ای روشن و روشنگر است تا آدمی در احوال گذشتگان و فراز و فرودهای آنان خود را دریابد. براستی گردنکشان و خودکامگان پیشین کجا رفتند؟ چگونه عزّت ها و بزرگی های موهومشان به ذلّت و خواری تبدیل شد؟

پس عبرت گیرید از آنچه به مستکبران پیش از شما رسید از عذاب خدا و سختگیری های او و خواری و کیفرهای او و عبرت گیرید از تیره خاکی که رخساره هایشان بر آن نهاده است و زمینهای غمناکِ که پهلوهایشان بر آن افتاده است. و به خدا پناه برید از کبر که در سینه ها زاید، چنانکه بدو پناه می برید از بلاهای روزگار که پیش آید. (2)

سیر در نیک و بد احوال گذشتگان و دریافتن عوامل خوشبختی و بدبختی پیشینیان و فهم اسباب عزّت و ذلّت آنان، راهی نیکو برای تربیت است. دقت در علل عظمت و انحطاط جوامع و ظهور و سقوط تمدن ها مانع بسیاری از اشتباهات خواهد بود. امیر مؤمنان ما را به این حقیقت توجه داده اند.

همانا در روزگاران گذشته برای شما عبرتی است کجایند عمالقه (3) و فرزندان عمالقه؟ کجایند فراعنه و فرزندان فراعنه؟ کجایند مردمانی که در شهرهای رسّ (4) بودند؟ آنان که پیامبران را کشتند و سنّت فرستادگان خدا را میراندند و سیرت جبّاران را زنده کردند؟ کجایند آنان که با سپاهیان به راه افتادند و هزاران تن را شکست دادند؟ آنان که سپاهها به راه انداختند و شهرها ساختند. (5)

1- _ نهج البلاغه، نامه 49.
2- _ نهج البلاغه، خطبه 192.
3- * _ عمالقه قوم قديم ساكن عربستان در منتهى اليه «ادوم» كه غالباً با يهوديان در زمان «شاعول» و «داوود» در جنگ بودند و «داوود» آنان را نابود كرد فرهنگ معين، ج 1، ص 120.
4- * _ «اصحاب الرّس» كه در قرآن كريم سوره فرقان آيه 38 و سوره ق (آيه 12) نامشان آمده است، قومى بودند كه پس از قوم «ثمود» قدرت يافتند و خداوند پيامبرانى به سويشان فرستاد ولى آنها پيامبران خود را تكذيب كردند و خداوند هلاكشان ساخت (الميزان، ج 15، ص 218).
5- _ نهج البلاغه، خطبه 182.

دنیا سرای عبرت است و کسانی می توانند در آزمونهای آن سرافراز بیرون بیایند که در تحولات و تطوّرات آن با دیده عبرت بنگرند و از فراز و نشیب ها و سختی و آسایش های آن درس بیاموزند، امام علی علیه السلام می فرماید:

فی تَصْریفِ الدُّنْیا اعْتِبارٌ (1)

در دگرگونیهای دنیا (برای بینایان) عبرت است

هان، ای دل عبرت بین از دیده عِبَر کن هان

ایوان مدائن را آیینه عبرت دان

یک ره زلب دجله منزل به مدائن کن

وزدیده دوم دجله بر خاک مدائن ران

دندانه هر قصدی پندت دهد نونو

پند سر دندانه بشنو زبُنِ دندان

این هست همان ایوان کز نقش رخ مردم

خاک در او بودی دیوار نگارستان

چندین تن جباران کاین خاک فرو خورده است

این گرسنه چشمه آخر هم سیر نشد زایشان

این بحر بصیرت بین بی شربت از او مگذر

کز شط چنین بحری لب تشنه شدن نتوان (2)

عبرت بسیار است و راههای کسب آن فراوان، اما کجایند آنان که دیده عبرت بین بگشایند و بهره گیرند.

ما اَکْثَرُ الْعِبَرَ وَ اَقَلّ الاِعْتِبارَ (3)

عبرت ها چه بسیار است و عبرت گرفتن چه اندک و به شمار.

خداوند وسایل عبرت آموزی را در اختیار انسان قرار داد. قلبی داد فراگیر و زبانی داد در خور تعبیر و دیده ای نگرنده و بصیر. این انسان است که باید در ظواهر امور توقف ننماید و راه تفکر و تدبّر در پیش بگیرد، حضرت علی علیه السلام می فرماید:

رَحِمَ اللّهُ امْرَءا تَفَکَّرَ فَاعْتَبَر وَ اعْتَبَر فَاَبْصَرَ (4)

1- _ شرح غرر الحکم، ج 4، ص 395.
2- _ فرازی از شعر خاقانی شروانی.
3- _ نهج البلاغه حکمت 297.
4- _ نهج البلاغه، خطبه 103.

خدا رحمت کند انسانی را که بیندیشد و عبرت گیرد و عبرت گیرد و بپذیرد.

و بدرستی که انسان با ایمان

وَ اِنَّما یَنْظُرُ الْمُؤمِنُ اِلَی الدُّنیا بِعیْنِ الاِعْتِبار (1)

همانا انسان با ایمان با دیده عبرت به جهان می نگرد.

روش موعظه

«موعظه» در اصل به معنای منعی است که با بیم دادن همراه است. (2) همچنین گفته اند: موعظه یادآوری قلب است نسبت به خوبیها در آنچه موجب رقّت قلب می شود. (3)

بنابراین موعظه قلب را رقّت می بخشد و انسان را به سوی نیکی ها سوق می دهد. موعظه یکی از روشهای تعلیم و تربیت است که هیچ کس از آن بی نیاز نیست، حضرت امیر علیه السلام به یکی از اصحابش فرمودند «عِظْنی» مرا موعظه کن. اساساً در شنیدن اثری است که در داشتن نیست و آدمی بگونه ای ساخته شده که ارشاد را بهتر از امر و نهی می پذیرد، بر این اساس باید همواره افرادی صالح مردم را با موعظه متوجه خدا سازند و او را از غفلتی که دارند بیرون آورند، قرآن کریم به این امر تاکید می ورزند که «اُدْعُ اِلی سَبیلِ رَبّکَ بالْحِکْمَهِ و الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ (4)

مردم را با حکمت موعظه نیکو به راه خدا بخوان.

البته باید موعظه نیکو و سازنده و سودمند باشد تا مقاومت دل را در برابر کلام حق در هم شکند و به آن حالت نرمی و تسلیم ببخشد. در سخنان علی علیه السلام آمده است.

اَلْمَوْعِظَهُ النّافِعُ مارَدَعَ (5)

موعظه سودمند آن است که باز دارد.

مواعظ جانبخش دل را صفا می دهد و زمینه پذیرش کمالات را فراهم می سازد، با توجه به این مهم است که حضرت علی علیه السلام در نامه تربیتی به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید:

1- _ نهج البلاغه، حکمت 367.
2- _ المفردات، ص 527.
3- _ کتاب العین، ج 3، ص 1966.
4- _ نحل / 125.
5- _ شرح غرر الحکم، ج 1، ص 319.

اَحْيِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَه (1)

دلت را به موعظه زنده دار.

همچنین ایشان موارد زیر را از فواید موعظه بر می شمارد.

اَلْمَواعِظُ حَیاهُ الْقُلُوبِ (2)

موعظه مایه حیات دلهاست.

بِالْمَواعِظِ تَنْجلی الْغَفْلَهُ (3)

به سبب موعظه غفلت زدوده می شود.

ثَمَرهُ الْوَعْظِ الاِنْتِباهُ (4)

نتیجه موعظه بیداری است.

اَلْمَواعِظُ صِقالُ النُّفُوسِ وَ جَلاءُ الْقُلُوبِ (5)

موعظه صیقل نفس ها و روشنی بخش دلهاست.

از آنجا که موعظه مایه بیداری و هشیاری و سلامت دل است و هر کس در هر مرتبه ای بدان محتاج است، امام خمینی (ره) در این باره می فرماید:

انسان باید هم خودش را موعظه کند و هم در معرض موعظه واقع بشود. هیچ انسانی نیست که محتاج به موعظه نباشد منتها انسانهای بالا واعظشان خداست و انسانهای بعد واعظشان آنها هستند تا برسد به آخر، تا برسد به ما.

امیرمؤمنان علی علیه السلام خود نیز در تربیت مردم به این روش عمل نموده و زنگارها از دل زدوده اند. ایشان می فرمایند: (6)

اَیُّهَا النّاسُ إِنّی قَدْ بَثَثْتُ لَکُمْ الْمَواعِظَ الَّتی وَعَظَ الْأَنْبِیاءُ بِها اُمَمَهُمْ وَ أَدَّیْتُ إِلَیْکُمْ ما أَدَّتِ الْأَوْصِیاءُ إِلَی مَنْ بَعْدَهُمْ (7)

ای مردم! من موعظه هایی را در میان شما نشر دادم که پیامبران به وسیله آن امّتهایشان را موعظه کردند و آن چیزی را درباره شما به جای آوردم که اوصیای پیامبران پس از ایشان به جا می آوردند.

1- _ نهج البلاغه، نامه 31.
2- _ شرح غررالحکم، ج 1، ص 85.
3- _ شرح غررالحکم، ج 3، ص 200.
4- _ شرح غررالحکم، ج 3، ص 322.
5- _ شرح غررالحکم، ج 1، ص 357.
6- _ صحیفه نور، ج 14، ص 257.
7- _ نهج البلاغه، خطبه 182.

مشخصات و ویژگیهای موعظه

نمونه عملی بودن واعظ

انسان ها با سختی با یکدیگر مبادله می کنند و اطلاعاتی که به هم می دهند به همدیگر تأثیر می گذارد و جان انسان هر ساعت به لحاظ نیازها و هواها غبار و کدورت می گیرد، پند خیرخواهانه بمنزله آبی است که غبار را شستشو می دهد و مانند نوری است که تاریکی قلب را زایل می سازد. اما موعظه زمانی تأثیر گذار و سودمند است که مبتنی بر آدابی صورت پذیرد. ارکان موعظه عبارت است از موعظه کننده، موعظه و موعظه شونده ؛ موعظه کننده باید چنان باشد که خود نمونه ای عملی از موعظه خویش باشد در غیر این صورت ارتباط لازم در امر موعظه حاصل نمی شود زیرا سخنی که از دل برآید بر دل می نشیند، حضرت علی علیه السلام می فرماید:

إِذا خَرَجَ الْکَلامُ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَ فی الْقَلْبِ وَ إِذا خَرَجَ مِنَ اللِّسانِ لَمْ یَتَجاوَزِ اَلْاُذان (1)

اگر سخن از دل بر آید بر دل نشیند و اگر از زبان بر آید، از گوش ها فراتر نرود .

اگر موعظه از خلوص و یکرنگی برخوردار باشد کاراتر است. فردی که موعظه می کند باید نمونه و الگوی عملی باشد باید دانست موعظه ای رقت قلب ایجاد می کند که از قلبی رقیق برخیزد:

أَیُّهَا النّاسُ اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَهِ مِصْباحٍ واعِظٍ مُتَّعِظٍ وَ امْتاحُوا مِنْ صَفْوِ عَیْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْکَدَرِ. (2)

ای مردم ! روشنی از شعله چراغ وجود واعظی طلبید که مؤعظه خود را به کار بندد و از زلال چشمه ای آب برکشید که از تیرگی پالوده بُودَ.

رسا و بلیغ و منطقی بودن موعظه

خود موعظه نیز باید چنان باشد که در جسم و جان اثر گذارد. موعظه باید رسا و بلیع و لطیف و رقیق باشد تا پیام خود را به گوش جانها برساند. ابن ابی الحدید در ذیل خطبه 221 می نویسد:

به آنچه همه ملتّ ها به آن سوگند یاد می کنند سوگند یاد می کنم که از پنجاه سال پیش تاکنون بیش از هزار بار این خطبه را خوانده ام و هرگز نشده است که آن را بخوانم مگر اینکه در درونم لرزش و ترس و موعظه ای تازه پیدا شده است. این سخنان در دلم به شدّت تأثیر گذاشته و اعضا و جوارحم را به لرزه افکنده است. نشده است که در آن تأمل کنم مگر آنکه به یاد مرگ خانواده، نزدیکان و دوستانم افتاده ام و چنان تصور نموده ام که گویا من آن کسی هستم که امام علیه السلام حالش را توصیف کرده است. (3)

موعظه باید متناسب با حال و مقام مخاطب باشد و با توجه به توانایی فهم طرف موعظه باشد. موعظه باید موزون و لطیف و زیبا و معقول و منطقی باشد و با زبانی نرم و گویا بیان شود. بسیاری از موعظه های طولانی

1- _ عیون الاخبار _ ابن قتیبه، ج 2، ص 125.
2- _ نهج البلاغه، خطبه 105.
3- _ شرح ابن ابی الحدید، ج 1، ص 153.

و تکراری ملول آور و خسته کننده و کم تأثیر است. حضرت در این باره می فرمایند:

أَبْلَغُ الْبَلاغَهِ ما سَهُلَ فِی الصَّوابِ مَجازُهُ وَ حَسُنَ ایجازُهُ (1)

رساترین سخن شیوا سخنی است که فهم معنای درست آن آسان باشد و اختصاری نیکو داشته باشد.

پذیرشگری موعظه شونده

البته باید موعظه شونده آماده و خواهان پذیرش باشد. تا مادامی که دریچه قلب خود را به روی حقیقت و تربیت بسته باشد هیچ موعظه ای در او تأثیر نمی گذارد. مادام که موعظه حجاب ها را پاره نکند و به گوش شنوا وارد نشود سودی نخواهد بخشید.

إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرینَ (2)

البته تو نتوانی که مردگان را بشنوانی و نه به کران آوای دعوت را بشنوانی آن گاه روی بر می گردانند و پشت می کنند.

اگر انسان خواهان موعظه باشد، موعظه بسیار است.

فَیالَها أَمْثالاً صائِبَهً وَ مَواعِظَ شافِیَهً لَوْ صادَفَتْ قُلُوباً زاکِیَهً وَ أَسْماعاً واعِیَهً وَ آراءً عازِمَهً وَ أَلْباباً حازِمَهً (3)

وه که چه مثال های بجا و چه موعظه های رسا، اگر در دلهای پاک نشیند و در گوش های شنوا جای گزیند و اندیشه های مصمّم یابد و خِردَهای با تدبیر آن را بر تابد.

و به راستی که موعظه های رسا و شیوا از جانب واعظی جانبخش برای موعظه پذیران، ظلمت زُدا و روح افزا و روشی نیکو در تربیت است.

روش توبه

توبه در لغت به معنای رجوع و بازگشتن است (4) در توبه دو بازگشت وجود دارد؛ یکی بازگشتن خدای مهربان به سوی بنده از سر لطف و رحمت تا بنده توفیق استغفار و توبه بیابد و دیگر بازگشتن دوباره خدا به بنده در این که او را بپذیرد و توبه اش را قبول نماید. (5)

محبت در رحمت خدای متعال به بندگان به صورت توبه جلوه می کند و راهی برای جدا شدن آنان از بدیها و پستیها و سلوک به سوی خدا فراهم می آید.

البته تا زمانی که در توبه گشوده است انسان باید فرصت را از دست ندهد. حضرت امیر علیه السلام نیز به این امر

1- _ شرح غرر الحکم، ج 2، ص 464.
2- _ نمل / 80.
3- _ نهج البلاغه، خطبه 83.
4- _ معجم مقاییس اللغه، ج 1، ص 357.
5- _ تفسیر المیزان، ج 4، ص 245.

توجّه داده اند.

فَاعْمَلُوا وَ اَنْتُمْ فِی نَفَسِ الْبَقاءِ وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَهٌ وَ التَّوْبَهٌ مَبْسُوطَهٌ وَ الْمُدْبِرُ یُدْعَی وَ الْمُسِی ءُ یُرْجی قَبْلَ أَنْ یَخْمُدَ الْعَمَلُ وَ یَنْقَطِعَ الْمَهَلُ وَ یَنْقَضِیَ الْأَجَلُ وَ یُسَدَّ بابُ التَّوْبَهِ و تَصْعَدَ الْمَلائِکَهُ (1)

به کار برخیزید ! اکنون که زندگی به ساز است و دفترها گشوده و در توبه باز است رویگرداننده را خوانده اند و گناه کار را امیدوار گردانده اند پیش از آن که چراغ عمل خاموش شود و فرصت از دست برود و درِ توبه را ببندند و فرشتگان به آسمان بالا روند.

زندگی آدمی در مرتبه طبیعت وجود به ظلمت و غفلت آمیخته است و نفسانیت آدمی را پیوسته به عصیان و نافرمانی می کشاند و انسان را از سر منزل کرامت و سعادت حقیقی دور می سازد. تنها راه چاره در این میان توبه حقیقی است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

وَ لا شَفیعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَهِ (2)

هیچ شفیعی رهاننده تر از توبه نیست.

توبه دَرِ گشایش رحمت الهی است به وسیله آن می توان گذشته را تدارک دید و مسیر آینده را سامان ساخت به بیان امام علی علیه السلام :

اَلتَّوْبَهُ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَهَ (3)

توبه رحمت را فرود می آورد.

اَلتَّوْبَهَ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ وَ تَغْسِلُ الذُّنُوبَ (4)

توبه دلها را پاک می سازد و گناهان را می شوید.

اساساً توبه انسان را از صورت و سیرت شیطانی بیرون می آورد و به او توفیق زندگی انسانی می دهد، بدون توبه جبران گذشته و اصلاح آینده ناممکن است. امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره نقش بی بدیل توبه در زندگی خاکی می فرماید:

وَ لا خَیْرَ فی الدُّنْیا إِلاّ لِرَجُلَیْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوباً فَهُوَ یَتَدا رَکُها بِالتَّوْبَهِ و رَجُلٍ یُسارِعُ فِی الْخَیْراتِ (5)

در دنیا خیری نبود جز دو کس را: یکی آن که گناهانی ورزید و به توبه آن گناهان را در رسید (جبران کرد) و دیگری آن که در کارهای نیک شتاب کرد.

1- _ نهج البلاغه، خطبه 237.
2- _ نهج البلاغه، حکمت 371.
3- _ شرح غرر الحکم، ج 1، ص 267.
4- _ شرح غرر الحکم، ج 1، ص 357.
5- _ نهج البلاغه، حکمت 94.

مشخصات و ویژگیهای توبه

توبه انقلاب درونی

البته آن توبه ای اصلاح گر است که از حقیقت توبه برخوردار باشد. حقیقت توبه انقلابی درونی است که به همه چیز انسان سرایت می کند، و او را می شوید و او را از مرتبه پایین قبلی به مرتبه بلند و پاک واصل می کند.

حقیقت توبه انقلابی است که در نتیجه آن قوای خیر آدمی بر قوای شرّ چیره می گردد و مرتبه خیر و کمال حقیقی باز می آید.

مَن بِمُردَم یک ره و باز آمدم

می چشیدم تلخیِ مرگ و عدم

توبه ای کردم حقیقت با خدا

نشکنم تا جان شدن از تن جدا (1)

امیرمؤمنان علی علیه السلام همگان را به چنین توبه ای فرا خوانده است:

پس بنده باید پروای پروردگار داشته باشد، خیرخواه خود باشد و پیش از رسیدن مرگ توبه آرد. بر شهوت چیره شود _ و رهایش نگذارد _ چه مرگ او پوشیده است و آرزوی دراز وی را فریبنده و شیطان بر او نگهبان و هر لحظه گمراهی اش را خواهان. گناه را در دیده او می آراید، تا خویش را بدان بیالاید که: بکن و از آن توبه نما! و اگر امروز نشد فردا؛ تا آن که مرگ او سر بر آرد و او در غفلت خود را از اندیشه آن فارغ دارد. (2)

ارکان توبه

البته توبه صحیح دو رکن دارد، ندامت و پشیمانی از گناهان و تقصیرات گذشته و تصمیم و عزم بر ترک بازگشت به آن گناهان و تقصیرات برای همیشه، چنان که حضرت امیر علیه السلام فرموده اند:

اَلتَّوْبَهُ نَدَمٌ بِاَلْقَلْبِ وَ اسْتِغْفارٌ بِالِلّسانِ وَ تَرْکٌ بِاَلْجَوارِحِ وَ إِضْمارٌ أنْ لایَعُودَ (3)

توبه عبارت است از پشیمانی قلبی و در خواست آمرزش زبانی و ترک عملی و عزم بر باز نگشتن به گناه.

شتاب در توبه

اگر آدمی فرصت توبه را با بهانه های واهی و آرزوهای خیالی به تأخیر اندازد شاید هرگز فرصت توبه نیابد،

1- _ مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص 766.
2- _ نهج البلاغه، خطبه 64.
3- _ شرح غرر الحکم، ج 2، ص 126.

امیرمؤمنان علی علیه السلام به مردی که از او خواست تا پندش دهد، فرمودند:

لا تَکُنْ مِمَّنْ یَرْجُوالْاخِرَهَ بِغَیْرِ الْعَمَلِ وَ یُرَجِّی التَّوْبَهَ بِطُولِ الْأَمَلِ... إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَهٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِیَهَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَهَ (1)

از آنان مباش که به آخرت امیدوار است. بی آنکه کاری سازد و به آرزوی دراز توبه را واپس اندازد... چون شهوت بر او دست یابد گناه را مقدّم سازد و توبه را واپس اندازد.

داستان مردم در تاخیر انداختن توبه و دست نکشیدن از گناهان به امید روزی که از آنها دست بکشند، داستان کسی است که در سر راه این و آن بوته خار می کاشت و آن بوته های خارِ گزنده و مزاحم را که لباس های مردم را پاره می کرد و پای بینوایان برهنه را مجروح می ساخت از ریشه نمی کند و چون فرمان می یافت که آنها را بکَنَد وعده های دور می داد هر روز که سپری می شد آن بوته های خار ریشه دارتر و قوی تر می شد و صاحب بوته های خار پیرتر و ناتوان تر.

مراحل توبه

پس از شرایط اساسی توبه این است که انسان زود به خود آید و با آداب کامل توبه را پیشه خود سازد. امام علی علیه السلام در بیان مراحل توبه می فرمایند:

استغفار مقام بلند مرتبگان است و آن یک کلمه است اما شش مرحله دارد؛ نخست پشیمانی بر آنچه گذشت. دوم عزم بر ترک همیشگی بازگشت. سوم آن که حقوق ضایع شده مردم را به آنان باز گردانی، چنان که خدا را پاک دیدار کنی و خود را از گناه تهی سازی، چهارم اینکه حقّ هر واجبی را که ضایع ساخته ای ادا کنی، پنجم این که گوشتی را که از حرام روییده است با اندوه ها آب کنی چندان که پوست به استخوان بچسبد و میان آن دو گوشتی تازه روید و ششم آن که درد طاعت را به تن بچشانی چنان که شیرینی معصیت را چشاندی. (2)

با این بیان توبه کامل بر شش امر استوار است: دورکن، دو شرط و دو شرط کمال و هر کس بتواند واجد همه این امور شود به مقام بلند مرتبگان خواهد رسید. امام خمینی (ره) در شرح سخنان حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

«این حدیث شریف مشتمل است اوّلاً بر دو رکن توبه که پشیمانی و عزم بر عدم عود است، و پس از آن بر دو شرط مهم قبول آن که ردّ حق مخلوق و ردّ حقوق خالق است، انسان به مجرّد آن که گفت توبه کردم از اوپذیرفته نمی شود. انسان نائب آن است که هر چه از مردم به ناحق برده به آنها رد کند و اگر حقوق دیگری از آنها در عهده اوست و ممکن است تأدیه یا صاحبش را راضی نماید به آن قیام کند و هر چه از فرایض الهیه ترک کرده قضا کند یا تأدیه نماید و اگر تمام آنها ممکنش نیست به مقدار امکان قیام کند. بداند که این ها حقوقی است که از برای هر یک از آنها مطالبی است و در نشئه دیگر از او به سقّ احوال [مطالبه] می کنند و در آن عالم راهی برای تأدیه آنها ندارد، جز آن که بار گناهان دیگران را حمل کند و اعمال

1- _ نهج البلاغه، حکمت 150.
2- _ نهج البلاغه، حکمت 417.

حسنه خود را رد نماید پس در آن وقت بیچاره و بدبخت می شود و راهی برای خلوص و چاره ای برای استخلاص ندارد.

ای عزیز، مبادا شیطان و نفس امّاره وارد شوند بر تو و وسوسه نمایند و مطلب را بزرگ نمایش دهند و تو را از توبه منصرف کنند و کار تو را یکسره نمایند. بدان که در این امور هر قدر، ولو به مقدار کمی نیز باشد، اقدام بهتر است، اگر نمازهای فوت شده و روزه ها و کفّارات و حقوق خدایی بسیار است و حقوق مردم بی شمار است گناهان متراکم است و خطایا متزاحم، از لطف خداوند مأیوس مشو و از رحمت حق نا امید مباش که حق تعالی اگر تو به مقدار مقدور اقدام کنی راه را بر تو سهل می کند و راه نجات را به تو نشان می دهد، بدان که یأس از رحمت حق بزرگترین گناهی است که گمان نمی کنم هیچ گناهی بدتر و بیشتر از آن در نفس تأثیر نماید. انسان مأیوس از رحمت چنان ظلمتی قلبش را فرا بگیرد و چنان افسارش گسیخته شود که با هیچ چیز اصلاحش نمی توان نمود مبادا از رحمت حق غافل شوی و گناهان و تبعات آن در نظرت بزرگ آید، رحمت حق از همه چیز بزرگتر و به هر چیز شامل است.

و امّا آن دو امر دیگر که جناب امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است از شرایط کمال توبه و توبه کامله است، نه آن که توبه بدون آنها تحقق پیدا نمی کند یا قبول نمی شود بلکه توبه بدون آنها کامل نیست. پس این دو مقام از متّممات و مکملاّت منزل توبه است و البتّه انسان که در مرحله اوّلی می خواهد وارد منزل توبه شود گمان نکند آخر مراتب را از او خواستند و به نظرش راه صعب و منزل پر زحمت آید و یکسره ترک آن کند هر مقداری که حال سالک طریق آخرت اقتضا می کند همان اندازه مطلوب و مرغوب است. پس از آن که وارد طریق شد، راه را خدای تعالی بر او آسان می کند پس نباید سختی راه انسان را از اصل مقصد باز دارد زیرا که مقصد خیلی بزرگ و مهم است اگر عظمت مقصد را بفهمیم هر زحمتی در راه آن آسان می شود آیا چه مقصدی از نجات ابدی و روح و ریحان همیشگی بالاتر است و چه خطری از شقاوت سرمدی و هلاکت دایمی عظیم تر است؟ با ترک توبه و تسویف و تأخیر آن ممکن است انسان به شقاوت ابدی و عذاب خالد و هلاکت دایم برسد و با دخول در این منزل ممکن است انسان سعید مطلق شود و محبوب حق گردد پس وقتی مقصد بدین عظمت است از زحمت چند روزه چه باک است.

و بدان که اقدام به قدر مقدور هر چه هم کم باشد مفید است. مقایسه کن امور آخرتی را به امور دنیایی که عقلا [اگر] نتوانستند به مقصد عالی خود برسند از مقصد کوچک دست بر نمی دارند. و اگر مطلوب کامل را نتوانستند تحصیل کنند از مطلوب ناقص صرف نظر نمی کنند تو نیز اگر به کمال آن نمی توانی نایل شوی از اصل مقصد و از صرفِ حقیقت آن باز نمان و هر مقداری ممکن است در تحصیل آن اقدام کن. (1)

آلوده نشدن به گناه

در عین آن که انسان نباید از توبه و بازگشت مأیوس گردد و باید هر مقدار که می تواند تلاش کند تا گرفتار پستیها و اسیر تباهی و مرتکب گناه نشود. امیر مؤمنان علی علیه السلام به این حقیقت عنایت ویژه دارند آنجا که می فرمایند:

تَرْکُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَهِ (2)

1- _ چهل حدیث، صص 278 _ 281.
2- _ نهج البلاغه، حکمت 170.

دست از گناه برداشتن آسانتر از روی به توبه داشتن است.

روش امتحان و ابتلا

«ابتلا» و «امتحان» هر دو به معنای امتحان و آزمایش است بدین ترتیب که کاری را به کسی پیشنهاد می کنند یا او را در حادثه و واقعه ای قرار می دهند تا بدین وسیله خود را نشان دهد و صفات باطنی او را مانند اطاعت، شجاعت، سخاوت، عفت، علم و وفا یا نقطه مقابل اینها و میزانشان را دریابند و بدیهی است که امتحان و آزمایش همواره به وسیله عمل باشد زیرا ابتلاء جز با عمل معنا نمی یابد و در صحنه عمل است که صفات باطنی انسان ظاهر می شود. (1)

در پی ابتلا و امتحان است که استعدادهای انسان شکوفا می شود و گوهر و حقیقت آدمی آشکار می گردد و هر کس در جایگاه شایسته خود قرار می گیرد. حضرت علی علیه السلام به معاویه می فرماید:

فَإِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْیا لِما بَعْدَها وَ ابْتَلَی فیها أَهْلَهَا لِیَعْلَمَ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ لَسْنا لِلدُّنْیا خُلِقْنا وَ لا بِالسَّعْی فیها أُمِرْنا وَ إِنَّما وُضِعْنا فیها لِنُبْتَلی بِها وَ قَدْ ابْتَلانی اللّهُ بِکَ وَ ابْتَلاکَ بی فَجَعَلَ أَحَدَنا حُجَّةً عَلَی الاْخَرَ (2)

همانا خدای سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده و مردم دنیا را در آن به آزمایش نهاده تا معلوم دارد کدامیک نیکوکارترند. ما را برای دنیا نیافریده اند و ما را به کوشش در آن امر نفرموده اند. ما را به دنیا آورده اند تا در آن آزموده شویم و همانا خدا مرا به تو آزمود و تو را به فن آزمایش نمود و یکی از ما را حجت دیگری قرار داد. پس این عالم تربیت است، انسانها باید در ابتلا و آزمایش قرار گیرند تا خود را باز یافته و استعدادهای خویش را بروز دهند. ابتلا و امتحان الهی برای آن نیست که چیزی بر خداوند مکشوف شود بلکه برای این است که انسانها به کمال شایسته خود دست یابند و آنچه را نمی دانند دریابند و استعدادهایشان شکوفا شود و صلاحیتهای باطنی شان از نظر استحقاق ثواب یا عقاب به منصّه ظهور برسد هر که به آنچه می خواهد و استعداد خود را در آن جهت شکوفا می کند دست یابد. (3)

ابتلا و امتحان ناموس الهی است و همه کس و همه چیز را در بر می گیرد و همه امور این عالم به نحوی وسیله ابتلا و امتحان است اگر انسان به بینش درست درباره ابتلا و امتحان الهی و عمومیت آن دست یابد می تواند از این روش در جهت سازندگی خویش و اتصاف به کمالات به خوبی بهره مند شود. گوهر وجود آدمی در آزمایشگاه ابتلا و امتحان تجلی می یابد. حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

1- _ تفسیر المیزان، ج 1، ص 268.
2- _ نهج البلاغه، نامه 55.
3- _ سیری در تربیت اسلامی، ص 310.

فی تَقَلُّبِ الْأَحْوالِ عُلِمَ جَواهِر الرِّجالِ (1)

گوهر انسانها در آزمایشگاه دگرگونی احوال معلوم می شود.

عِنْدَ الاِمْتِحانِ یُکْرَمُ الرَّجُلُ أَوْیُهانُ (2)

هنگام آزمایش است که انسان خود را گرامی یا خوار می دارد.

مشخصات و ویژگیهای امتحان

امتحان مادی

إنَّ اللّهَ یَبْتَلیِ عِبادَهُ عِنْدَ الأَعْمالِ السَّیِّئَهِ بِنَقْصِ الَّثمَراتِ وَ حَبْسِ الْبَرَکاتِ وَ إِغْلاقِ خَزائِنِ الْخَیْراتِ لِیَتُوبَ تائِبٌ وَ یُقْلِعَ مُقْلِعٌ وَ یَتَذَکَّرُ مُتَذَکِّرُ وَ یَزْدَجِرَ مُزْدَجرٌ (3)

خدا بندگانِ خود را به کیفر کارهای زشت آنان مبتلا سازد به کاهش میوه درختان و به نا باریدن باران و بستن گنجینه های خیر به روی ایشان تا توبه خواه توبه کند و معصیت کار دل از معصیت بِکَنَد و پند گیرند. پند پذیرد و باز دارنده راه نافرمانی را بر بندگان بگیرد.

امتحان وسیله شکوفایی

اینها همه صورتی از ابتلا و امتحان است که در جهت تربیت و اصلاح انسان به کار گرفته می شود و اینها همه راههایی است برای پالایش و پیرایش و شکوفایی و بالندگی و در نتیجه باید گفت:

یُمتَحَنُ الْمُؤْمِنُ بِالْبَلاءِ کَما یُمْتَحَنُ بِالنّارِ الْخِلاصُ (4)

مؤمن به بلا آزمایش می شود چنانکه طلا و نقره در بوته گداخته و خالص می شوند.

به وسیله امتحان انسان متوجه لغزشها و اشتباهات خود شده و با تمام توان در پی اصلاح و ترمیم آنها بر می آید و می کوشد تا از تکرار آن جلوگیری کند.

روش مراقبه و محاسبه

«مراقبه» به معنای خود را پاس داشتن و مراقب خود بودن (5) و «محاسبه» به معنای رسیدگی به حساب خویش و حساب خواهی و حسابرسی است. (6)

از آنجا که آدمی همواره در معرض اشتباه و لغزش است لازم است حریم حقیقت را پاس داشته و به حساب

1- _ نهج البلاغه، حکمت 217.
2- _ شرح غرر الحکم، ج 4، ص 321.
3- _ نهج البلاغه، خطبه 143.
4- _ شرح غرر الحکم، ج 6، ص 476.
5- _ فرهنگ معین، ج 3، ص 3984.
6- _ فرهنگ معین، ج 3، ص 3888.

خویش توجّه نماید تا از فرو لغزیدن خود جلوگیری نماید و در صورت لغزش به سرعت باز گشته و جبران نماید. بدیهی است اگر آدمی خود بدین روش به اصلاح خود نپردازد کسی نمی تواند او را اصلاح نماید. حضرت امیر علیه السلام در بهره گیری از این روش اصلاحی می فرمایند:

عِبادَاللّهِ زِنُوا أَنْفُسَکُمْ مِنْ قَبْلِ أَن تُوزَنُوا وَ حاسِبُوها مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحاسَبُوا وَ تَنَفَّسُوا قَبْلَ ضیقِ الخِناقِ وَ انْقادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّیاقِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ یُعَنْ عَلی نَفْسِهِ حَتّی یَکُونَ لَهُ مِنْها واعِظٌ وَ زاجِرٌ لَمْ یَکُنْ لَهُ مِنْ غَیْرِها لا زاجِرٌ وَ لا واعظٌ (1)

بندگان خدا! خود را بسنجید و حساب نفس خویش را برسید، پیش از آنکه به حسابتان برسند، پیش از آن که مرگ گلویتان را بگیرد و نتوانید نفس بکشید _ رام و گردن نهاده _ به راه راست روید، پیش از آنکه به سختی رانده شوید و بدانید آن کس که نتواند خود را پند دهد تا از گناه باز دارد دیگری را نیاید تا این کار را برای او به جای آرد.

مشخصات و ویژگیها

برای اینکه مراقبه و محاسبه به درستی سامانمند شود برای آن آدابی بر شمرده اند که عبارت است از: مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه (2)

الف: مشارطه

مشارطه در لغت به معنای شرط کردن با کسی است. (3) در اصطلاح اهل سلوک این است که انسان با خود شرط کند که مرزهای الهی را پاس بدارد و خلاف عهد و پیمان الهی عمل نکند و موجبات خشم خداوند را فراهم نسازد و در اطاعت حق کوتاهی نورزد و تا آنجا که برایش ممکن است به خیر و نیکی اقدام نماید. (4) امام خمینی (ره) در این باره می نویسد:

مشارطه آن است که در اوّل روز مثلاً با خود شرط کند که امروز بر خلاف فرموده خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند و این مطلب را تصمیم بگیرد و معلوم است یک روز خلاف نکردن امری است خیلی سهل، انسان می تواند به آسانی از عهده بر آید، تو عازم شو و شرط کن و تجربه نما ببین چقدر

سهل است ممکن است شیطان و جنود آن ملعون بر تو این امر را بزرگ نمایش دهند ولی این از تلبیسات آن ملعون است، او را از روی واقع و قلب لعن کن و اوهام باطله را از قلب بیرون کن و یک روز تجربه کن آن وقت تصدیق خواهی کرد. (5)

در مرحله بعدی باید پیوسته بر پایبندی به عهد و پیمان ربوبی و میثاق فطری و بیرون نشدن از فرمان الهی عزم نمود و با خود شرط کرد که آن را پاس بدارد. پس باید انسان شرط کند که عهد و پیمانی را که بسته حفاظت

1- _ نهج البلاغه، خطبه 90.
2- _ المحجه البیضاء، ج 8، ص 150.
3- _ لغت نامه دهخدا.
4- _ جامع السعادات، ج 3، ص 93.
5- _ چهل حدیث، ص 9.

نماید و مراقب نفس خویش باشد تا خلافی از او صادر نشود و مخالفت با عهد نکند. این وفاداری به پیمان سازنده است چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الْوَفاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَ لا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقی مِنْهُ (1)

همانا وفا همزاد راستی است و هیچ سپری چون وفا باز دارنده (از گزند) نیست.

ب: مراقبه

برای این که انسان بتواند به این عهد و پیمان وفادار بماند باید به حقیقت مراقبت توجه نماید و در هر حال خدای متعال را حاضر و ناظر و آگاه بر اعمال و رفتار خود بداند. امام علی علیه السلام سفارش می فرمایند:

اِتَّقُوا مَعاصِیَ اللّهَ فِی الْخَلَواتِ فَإِنَّ الشّاهِدَ هُوَ الْحاکِمُ (2)

از نافرمانی خداوند در نهان ها بپرهیزید، چه آن بیننده، داوری کننده هم هست.

هر چه انسان به مرتبه بالاتری از این مراقبت دست یابد پایبندیش به عهد و پیمان الهی بیشتر می شود و

طُوبی لِمَنْ راقَبَ رَبَّهُ و خافَ ذَنْبَهُ (3)

خوشا به حال آن که همیشه خدا را در نظر دارد و از گناه خویش بیم دارد.

حضرت امام خمینی (ره) می فرماید: در تمام مدت شرط، متوجه عمل به آن باشی و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن و اگر خدای نخواسته در دلت افتاد که امری را مرتکب شوی که خلاف فرموده خداست بدان که از شیطان و جنود اوست که می خواهند تو را از شرطی که کردی باز دارند به آنها لعنت کن و از شرّ آنها به خداوند پناه بر و آن خیال باطل را از دل بیرون نما و به شیطان بگو که من یک امروز با خود شرط کردم که خلاف فرمان خداوند تعالی نکنم ولی نعمت من سالهای دراز است به من نعمت داده صحت و سلامت و امنیت مرحمت فرموده و مر حمتهایی کرده

که اگر تا ابد خدمت او کنم از عهده یکی از آنها بر نمی آیم، سزاوار نیست یک شرط جزیی را وفا نکنم. امید است ان شاء اللّه شیطان طرد شود و منصرف گردد و جنود رحمان غالب آید و این مراقبت با هیچ کاری از کارهای تو، از قبیل کسب و سفر و تحصیل و غیرها، منافات ندارد و به همین حال باشی تا شب که موقع محاسبه است. (4)

ج: محاسبه

پس از مرحله مراقبت نوبت به محاسبه می رسد یعنی انسان در هر شبانه روز وقتی را معین می کند که در آن

1- _ نهج البلاغه، خطبه 41.
2- _ نهج البلاغه، حکمت 324.
3- _ شرح غرر الحکم، ج 4، ص 238.
4- _ چهل حدیث، ص 9.

به حساب نفس خویش برسد و کرده ها و نا کرده ها و طاعتها و معصیتها را رسیدگی و حسابرسی نماید. انسان باید قبل از این که به حسابش برسند خود اقدام نماید.

حضرت در نامه تربیتی به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمایند:

بادِرِ الْفُرْصَهَ قَبْلَ أَنْ تَکُونَ غُصَّهً (1)

فرصت را غنیمت دان پیش از آنکه از دست برود و اندوهی گلوگیر شود.

از امام عسکری علیه السلام روایت شده است که شخصی از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسید: چگونه انسان خود را محاسبه کند؟ حضرت فرمودند:

چون انسان شب را به روز و روز را به شب می آورد، شبانگاه باید به خویش باز گردد و به خود بگوید: امروزت گذشت و دیگر باز نمی گردد و خداوند از تو پرسش خواهد کرد که این روز را چگونه سپری کردی و در آن چه کاری انجام دادی؟ آیا خدا را یاد کردی و آیا سپاس او را به جای آوردی؟ آیا حقّ برادر مؤمنت را ادا کردی؟ آیا گرفتاری او را رفع نمودی؟ آیا در نبود او از خانواده و فرزندانش نگهداری کردی؟ آیا پس از مرگش بازماندگانش را رسیدگی کردی؟ آیا با گذاشتن آبروی خود دیگران را از بدگویی نسبت به برادر مومنت باز داشتی؟ و آیا مسلمانی را یاری کردی؟ بالاخره در این روزی که گذشت چه کردی؟ پس باید تمام آنچه را در این روز انجام داده است به یاد آورد، پس اگر کاری نیک از او سرزده است خدا را سپاس گزارد و او را بر این توفیق تکریم و تعظیم نماید و اگر در میان آنچه انجام داده است، گناهی یا کوتاهی ای یافت، از خدا آمرزش بخواهد و تصمیم بگیرد که دیگر بدان سوی نرود. (2)

پس از «محاسبه» چهارمین اقدام روش «معاتبه» است یعنی پس از محاسبه در صورت مشاهده کوتاهی و معصیت در شرط و عهد و پیمان، در مقام تأدیب نفس خود بر آید و آن را سرزنش و ملامت کند. اگر انسان در این امر کوتاهی ورزد و نسبت بدان واکنش مناسبی نشان ندهد زمینه گستاخی نفس امّاره و تباهی خود را فراهم می نماید. امام علی علیه السلام در این باره هشدار می دهند:

مَنْ لَمْ یَسُسْ نَفْسَهُ اَضاعَها (3)

هر که نفس خود را سیاست و تأدیب نکند آن را تباه کرده است.

مَنْ ذَمَّ نَفْسَهُ أَصْلَحَها (4)

هر کس نفس خود را نکوهش کند آن را به اصلاح و سامان در می آورد.

این روش زمانی به بار می نشیند که انسان پس از محاسبه نسبت به آنچه که شرط شده در صورت کوتاهی و

1- _ نهج البلاغه، نامه 31.
2- _ تفسیر منسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسگری، ص 38.
3- _ شرح غرر الحکم، ج 5، ص 246.
4- _ شرح غرر الحکم، ج 5، ص 445.

نافرمانی و پیمان شکنی در مقام اصلاح بر آید، همچنانکه امام علی علیه السلام فرموده است:

مَنْ حاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَ عَلی عُیُوبِهِ وَ أَحاطَ بِذُنُوبِهِ وَ اسْتَقالَ الذُّنُوبِ وَ أَصْلَحَ الْعُیُوبَ [1]

هر که نفس خود را مورد محاسبه قرار دهد بر عیبهای خویش آگاه شود و از گناهان خود مطلع گردد و گناهان خود را بزداید و عیوب خود را اصلاح نماید.

روش تشویق و تنبیه

«تشویق» به معنای بر انگیختن، به شوق آوردن، راغب ساختن و شایق کردن است [2] و «تنبیه» به معنای بیدار کردن، آگاه کردن، هشیار ساختن و ادب کردن است. [3]

از روش تشویق و تنبیه برای برانگیختگی و باز دارندگی و شکوفاسازی استعدادهای انسان در جهت کمال بهره می گیرند ؛ حضرت امیر علیه السلام درباره نقش پاداش و کیفر الهی در تربیت آدمی می فرماید:

إِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ وَضَعَ الثَّوابَ عَلی طاعَتِهِ وَ الْعِقابَ عَلی مَعْصِیَته زِیادَهً لِعِبادَهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَ حِیاشَهً لَهُمْ اِلی جَنَّتِهِ [4]

همانا خدای سبحان پاداش را بر طاعت و کیفر را بر معصیت خود قرار داده است تا بندگانش را از عذاب خویش باز دارد و به سوی بهشت روانه سازد.

مشخصات و ویژگیهای روش

رفتار متناسب با شخص

باید بین نیکان و بدان و شایستگان و ناشایستگان فرق گذاشت و با هر یک به تناسب وضع و حالش رفتار نمود و به وسیله تشویق و تنبیه مناسب آنان را هدایت نمود. حضرت در عهد نامه مالک اشتر فرمودند:

وَ لا تَکُونَنَّ الْمحْسِنُ وَ الْمُسِی ءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَهٍ سَواءٍ فَإِنّ ذلِکَ تَزْهِیداً لِأَهْلِ الْاِءحْسانِ فی الْاِءحْسانِ وَ تَدْرِیباً لِأَهْلِ الْاِءساءَهِ عَلَی الْاِءساءَهِ وَ أَلْزِمْ کُلّاً مِنْهُمْ ما أَلْزَمَ نَفْسَهُ (5)

هرگز نباید نیکوکار و بدکار در نزد تو یکسان باشند که آن رغبت نیکوکار را در نیکی کم کند و بدکار را به بدی وادار نماید و هر یک از ایشان را مطابق کارش جزا ده.

تشویق عاملی برای برانگیختن و وسیله ای برای تقویت انسان در ترغیب به کار خیر و فراهم آوردن نشاط لازم در انجام کار است. حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر فرمودند:

1- _ شرح غرر الحکم، ج 5، ص 399.
2- _ لغتنامه دهخدا، واژه تشویق.
3- _ لغتنامه دهخدا، واژه تنبیه.
4- _ نهج البلاغه، حکمت 368.
5- _ نهج البلاغه، نامه 53.

وَ واصِلْ فی حُسْنِ الثَّناءِ عَلَیْهِمْ وَ تَعْدیدِ ما أَبْلی ذَوُوالبَلاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ کَثْرَهَ الذِّکْرِ لِحُسْنِ أَفْعالِهِمْ تَهُزُّ الشُّجاعَ وَ تُحَرِّضُ النّاکِلَ إِنْ شاءَ اللّهُ (1)

آنان را به نیکویی یاد کن و پیوسته تشویقشان نما و کارهای مهمی را که انجام داده اند، بر شمار، زیرا یاد کردن کارهای نیکِ آنان دلیرشان را (به کوشش و حرکت بیشتر) برانگیزاند و از کار مانده را به خواست خدا (به کار و تلاش) ترغیب نماید.

در تربیت انسان اصل بر تشویق و ترغیب است نه تنبیه و مجازات. امام علی علیه السلام نیز به اصل اشاره می نماید.

ضَادّوا الشَّرَّ بِالْخَیْرِ (2)

به وسیله خوبی با بدی بستیزید.

تقویت انگیزه ها با تشویقات بجا

نقش تربیتی و مثبت تشویق، نیروهای خفته آدمی را برمی انگیزاند و میل به تلاش و شادابی را فراهم می سازد. و نقش تنبیه در تربیت فراهم کردن ترس از بدی و پلیدی و نوعی ایمن سازی است. اگر بیدارسازی و ادب آموزی به موقع و به درستی صورت نگیرد انسان به سرعت به سوی تباهی می رود. امام علی علیه السلام در کنترل نفس می فرماید:

مَنْ أَهَلَ نَفْسَهُ أَهْلَکَها (3)

هر که نفس خود را واگذارد، هلاکش گرداند.

تشویق باید بجا و به مورد و متناسب و متوازن با میزان و نوع عمل باشد و روحیات شخص و گرایشها و مرتبت وجودی او در آن لحاظ شود تا بیشترین تأثیر را داشته باشد. گاهی لازم است تشویق معنوی باشد و گاهی مادی، برخی مواقع رفتاری و در بعضی موارد گفتاری، البته باید به اندازه باشد تا اثرات منفی بجا نگذارد. حضرت به این امر اشاره دارند آنجا که می فرمایند:

اَلثَّناءُ بِأَکْثَرَ مِنَ الاِْستِحْقاق مَلَقٌ وَ التَّقْصیرُ عَن الاِْسْتِحْقاق عِیٌّ أَوْ حَسَدٌ (4)

ستایشَ بیش از استحقاقَ، تملق است و کَمتر از استَحقاق، درماندگی یا رشک بردن است.

دقت و ظرافت در امر تنبیه

اما تنبیه باید کاملاً سنجیده و حساب شده و دقیق باشد و به هیچ وجه از حد و مرز لازم فراتر نرود زیرا عملی طبیبانه است و هر گونه نسنجیدگی و بی دقّتی در آن فاجعه آور است و اثرات منفی دارد. امام علیه السلام به این امر هشدار می دهند:

1- _ نهج البلاغه، نامه 53.
2- _ شرح غرر الحکم، ج 4، ص 231.
3- _ شرح غرر الحکم، ج 5، ص 160.
4- _ نهج البلاغه، حکمت 347.

اَلْاِءفْراطُ فِی الْمَلامَهِ یَشُبُّ نارَ اللَّجاجَهِ (1)

افراط در سرزنش کردن، میزان لجاجت را افزونتر می کند.

تنبیه باید از چنان ظرافتهای تربیتی برخوردار باشد که به صورت عاملی بیدار کننده و بازدارنده عمل کند. حتی حضرت یاد آور شده اند که در صورت احساس پشیمانی نباید شخص را به یاد اشتباه و گناهش انداخت و به تکرار عذرخواهی واداشت. آن حضرت فرموده اند.

إِعادَهُ الْاِءعْتَذارِ تَذْکِیرٌ بِالذَّنْبِ (2)

تکرار نمودن عذر خواهی، به یاد گناه انداختن است.

در تنبیه باید دقت شود که در صورت به نتیجه رسیدن با اقدامات نرم و لطیف به هیچ وجه نباید به اقدامات سخت و شدید روی آورد. اگر شخصی متنبّه شد مثل این است که گویا خطا نکرده است و در نتیجه نیاز به اقدامات باز دارنده ندارد. حضرت می فرمایند:

ما أَذْنَبَ مَنِ اعْتَذَرَ (3)

کسی که عذر خواهد، گویا گناه نکرده است.

بنابراین در تنبیه باید فلسفه آن مدنظر باشد و به هیچ وجه به سوی تشفّی خاطر و ارضای خود یا انتقام گیری میل نکند. در استفاده از این دو روش حساسیت فوق العاده ای وجود دارد زیرا ساختار روانی و عاطفی انسان طوری است که اگر در ازای فعالیت به او پاداش دهند آن نوع فعالیت برایش خوش آیند می شود و اگر بعد از انجام کاری تنبیه شود از آن کار نفرت می یابد و تکرارش برای او خاطره ای آزار دهنده دارد. پس این دو عامل یعنی پاداش و کیفر در اصلاح و تغییر رفتار انسان با رعایت آداب و شرایط بسیار مؤثر است.

روش تکریم

بزرگداشت و احترام به شخصیت، نیاز طبیعی هر انسانی است. غریزه حب به ذات در طبیعت هر انسانی نهاده شده و به ذات خویش علاقه مند است

و میل دارد دیگران نیز شخصیت او را بپذیرند و گرامی بدارند چنانچه این نیاز طبیعی بر آورده شود با دلگرمی و امید به موفقیت در مسیر زندگی گام بر می دارد و به دیگران خوش بین می شود و آنان را قدرشناس و قابل اعتماد می بیند و از همکاری با افرادی که قدر او را شناخته و شخصیتش را گرامی می دارند هراسی ندارد. به علاوه شخص محترم احترام به دیگران را نیز یاد می گیرد.

1- _ شرح غرر الحکم، ج 2، ص 43.
2- _ شرح غرر الحکم، ج 1، ص 374.
3- _ شرح غرر الحکم، ج 6، ص 50.

بوسیله احترام به شخصیت می توان شخص را به کارهای نیک به عنوان این که با شخصیت گرامی تو سازگار است هدایت نمود و از کارهای بد و اخلاق زشت به عنوان این که با شخصیت والای تو ناسازگار است بر حذر داشت انسان برای حفظ کرامت ذات و مقام و موقعیت خود حاضر می شود حتی از خواسته های درونی خویش چشم پوشی کند. حضرت علی علیه السلام به همین نکته اشاره می فرمایند:

مَنْ شَرُفَتْ نَفْسَهُ نَزَّهَها عَنْ ذِلَّهِ المَطالِبْ (1)

هر کس که به شرافت نفس خویش توجه داشته باشد آن را از ذلّت در تمایلات نفسانی باز می دارد.

مشخصات و ویژگیها

گرامی داشتن نفوس

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْه نَفْسَهُ لَمْ يُهَنُها بِالْمَعْصِيَهِ (2)

هر کس که نفس خویش را گرامی بدارد او را به ذلّت معصیت نمی کشاند.

چنانچه انسان به کرامت نفس خود ایمان داشته باشد ترک خواسته های نفسانی براش آسان می شود، همان گونه مولای متقیان می فرماید:

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتَهُ (3)

هر کس نفس خویش را گرامی بداند ترک خواسته نفسانی برایش آسان خواهد بود.

پرورش شخصیت

در مقابل اگر این نیاز طبیعی تامین نشود و شخص مورد تحقیر قرار گیرد و خود را ناتوان و ضعیف و دیگران را قدرناشناس ببیند، تن به هر کاری می دهد و دچار عقده حقارت می گردد و برای عقده گشایی ممکن است در صدد انتقامجویی بر آید، با نگاهی به آمار جانیان، اکثر آنها را افراد بی

شخصیت و تحقیر شده خواهیم یافت. زیرا به فرمایش حضرت علی علیه السلام

مَنْ هانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فَلا تَرْجُ خَیْرَه (4)

هر کس که نفس خویش را کوچک شمارد امید خیری به او نداشته باش.

مَنْ هانَتْ عَلَیْه نَفْسُهُ فَلا تَأْمَنْ شَرَّهُ (5)

اگر کسی در نزد خود خوار شود از شر او ایمن مباش.

1- _ غرر الحکم، فصل 77، شماره 972.
2- _ غرر الحکم، فصل 77،شماره 1076.
3- _ غرر الحکم، فصل 77، شماره 1117.
4- _ غرر الحکم، فصل 77، شماره 1433.
5- _ بحارالانوار، ج 17، ص 214

در استفاده از این روش باید دانست که احترام و تکریم نباید از مقدار لازم تجاوز کند زیرا ممکن است موجب بوجود آمدن خوی زشت تکبّر و خود بزرگ بینی شود در آن صورت انتظار دارد که بیش از حد از او تعریف و تمجید نمایند و در صورتی که خواسته اش بر آورده نشد رنجیده خاطر خواهد شد.

روش عفو و چشم پوشی

با این که تنبیه و کیفر خطاکار یک روش تربیتی است و انجام آن در بعضی موارد ضرورت دارد در عین حال عفو و اغماض از خطاکار در بعضی مواقع در اصلاح او تأثیر گذار است و آن هم در جای خود یک روش تربیتی به حساب می آید، عفو از خطا کار در صورتی که به موقع انجام بگیرد غالبا دو اثر مهم به همراه دارد:

الف: در قلب او اثر می گذارد و نسبت به اغماض کننده علاقه پیدا می کند.

ب: چون چشم پوشی از کیفر یک خُلْق پسندیده است، همین عمل اخلاقی آن هم در برابر بدی ها و استحقاق کیفر، فطرت اخلاقی او را بیدار ساخته و از کردار خود پشیمان می سازد، به گونه ای که گاهی خودِ عفو، یک نوع تنبیه به شمار می رود.

ویژگی ها و مشخصه های روش

البته از این روش نمی توان در همه جا سود جست بلکه باید در موارد خاصی از آن بهره گرفت به طور مثال:

1 _ در صورتی که خطا کار از کرده خود پشیمان شده و تصمیم گرفته که عمل خلاف را تکرار نکند

2 _ در صورتی که مرتکب خلاف، شخصی است شریف و آبرومند که از روی جهالت عمل خلاف را انجام داده است و از ظواهر امر پیداست که تکرار نخواهد کرد.

3 _ در صورتی که خلافکار شخصی است عاقل و پاک سرشت و احتمال می دهیم که اگر مورد عفو قرار گیرد فطرت اخلاقی او بیدار و از کرده اش پشیمان می شود.

حضرت علی علیه السلام نیز به جنبه تربیتی این روش توجه خاصی نشان داده اند و در موارد استفاده و عدم استفاده از این روش به فرزندشان امام حسن علیه السلام می فرمایند:

فَإِذَا اسْتَحَقَّ اَحَدٌ مِنْکَ ذَنْباً فَإِنَّ الْعَفْوَ مَعَ الْعَدْلِ اَشَدُّ مِنَ الضَّرْبِ لِمَنْ کانَ لَهُ عَقْلٌ (1)

اگر یکی از خدمتگزاران تو مرتکب خطایی شد و استحقاق کیفر دارد. عفو با رعایت عدالت از کتک بیشتر تأثیر دارد، البته در صورتی که عاقل باشد.

پس عفو و اغماض یک روش تربیتی است اما در همه جا نمی توان از آن استفاده کرد. در بعضی موارد نه تنها

1- _ بحارالانوار، ج 77، ص 216.

در اصلاح فرد مؤثر نیست بلکه موجب فساد و سوء استفاده قرار می گیرد. حضرتش می فرمایند:

اَلْعَفُّو یُفْسِدُ مِنَ اللَّئیمِ بِقَدْرِ اِصْلاحِهِ مِنَ الْکَریمِ (1)

عفو از خطای فرد پست موجب فساد او می شود به همان مقدار که در اصلاح انسان کریم و شریف مؤثر است.

احسان در برابر بدرفتاری

مسئله مورد بحث این است که آیا راه اصلاح بدی های خطاکاران منحصر به تنبیه است یا راه دیگری نیز وجود دارد؟ در اسلام راه دیگری نیز برای اصلاح بدی ها معرفی شده و آن عبارت از «احسان» است در برابر کردار بد.

حضرت علی علیه السلام نیز این روش را یکی از راه های اصلاح انسان ها می دانند و می فرمایند:

عاتِبْ أَخاکَ بِالْاِءحْسانِ إِلَیْهِ وَ رَدِّدْ شَرَّهُ بِالْاِنْعامِ عَلَیْهِ (2)

برادرت را به وسیله احسان ملامت کن و به وسیله انعام از شر او جلوگیری کن

در جای دیگر می فرمایند:

اَلْاِءحْسانُ إِلیَ المُسیی ءَ یَسْتصْلَحُ الْعَدُوَّ (3)

احسان به انسان بدرفتار، دشمن را اصلاح می کند

تأثیر گفتار و کردار نیک

آن حضرت در میزان تأثیرگذاری این روش در اصلاح دیگران می فرماید:

اَصْلِحَ الْمُسیی ءَ بِحُسْنِ فَعالِکَ وَ دَلَّ عَلَی الْخَیْرِ بِجَمیلِ مَقالِکَ (4)

کسی را که به تو بدی می کند بوسیله احسان اصلاح کن و به وسیله سخن خوب افراد را به نیکی دعوت کن

در تأثیر این روش تربیتی آمده است، مردی در مدینه طیّبه، پیوسته حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را اذیت می کرد و ناسزا می گفت. هر وقت آن جناب را می دید به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام می داد. یکی از اصحاب به آن حضرت عرض کرد اجازه بدهید این مرد فاسق را به هلاکت برسانیم. امام علیه السلام او را از این عمل جدّا نهی فرمودند. یک روز پرسید آن شخص کجاست؟ گفتند در مزرعه خود اطراف مدینه مشغول کشاورزی است. حضرت سوار شد و به سوی مزرعه حرکت نمود، به آن مرد رسید و نزد او نشست. بعد از سلام و احوالپرسی با گشاده رویی از وی پرسید: چه مقدار خرج این زراعت کرده ای؟ عرض کرد: یکصد اشرفی. فرمود: امید داری

1- _ بحارالانوار، ج 77، ص 419.
2- _ بحارالانوار، ج 71، ص 427.
3- _ غررالحکم، فصل اول، شماره 1554.
4- _ غررالحکم، فصل دوم، شماره 81.

چه مقدار از آن سود ببری؟ عرض کرد: غیب نمی دانم. حضرت فرمود: گفتم چه مقدار امید داری؟ عرض کرد: امیدوارم دویست دینار هم سود ببرم. پس حضرت کیسه پولی بیرون آورد که سیصد اشرفی در آن بود. پول را به آن مرد داد و فرمود: ای پول را بگیر، زراعت هم مال تو است، امیدوارم خدای متعال به مقداری که امیدداری به تو روزی بدهد. مرد که از جسارت های خود خبر داشت برخاست، سر آن جناب را بوسید و از جسارت های خود عذر خواست. امام علیه السلام تبسم کرد و به سوی مدینه حرکت نمود.

آن شب یا روز بعد که امام علیه السلام به مسجد تشریف برد، آن مرد نیز به مسجد آمده بود. وقتی نگاهش به آن حضرت افتاد. گفت: اَللّهُ یَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ دوستانش از روی تعجب گفتند؟ تو قبلاً چنین نبودی داستان چیست؟ گفت من قبلاً چنین نبودم و به این مرد الهی توهین می کردم ولی در اشتباه بودم و شروع کرد به مدح و ثنا ودعای بر آن جناب و در این باره با آنان بحث و جدال می کرد. وقتی امام به منزل برگشت به اصحاب فرمود: کدام بهتر بود؟ آنچه اراده کرده بودید یا آن چه من انجام دادم؟ من با مقداری پول او را اصلاح کردم و شر او را برطرف نمودم (1).

بنابراین راه تربیت منحصر به تنبیه و کیفر نیست بلکه بوسیله بخشش و احسان نیز می توان به اصلاح بدی ها پرداخت. چنان که انسان خطاکار از کیفر عبرت می گیرد و خطاهایش را ترک می کند، گاهی اوقات از احسان دیگران نیز فطرتش بیدار می شود و از کردار بد خود پشیمان می گردد و به راه صواب می گراید. گاهی خود این احسان نوعی تنبیه محسوب می شود و طرف را به اظهار ندامت وا می دارد و اظهار می کند: بیش از این مرا چوب کاری نکن.

البته این اعمال و روش در همه جا و نسبت به همه کس و در هر شرایطی مؤثر و سازنده نیست. اگر به درستی انجام نگیرد می تواند آثار سویی نیز به همراه داشته باشد، پس باید با بررسی درست، هر جا که صلاح باشد از این روش استفاده کرد.

روش امر به معروف و نهی از منکر

از جمله روش هایی که در اسلام برای تشویق و ترغیب افراد به کار می رود امر به معروف است. معروف از ریشه عرف است. در مفردات راغب واژه «عرف» مرادف با معرفت و عرفان است و عبارتست از: ادراک چیزی از طریق تفکّر و تدبّر. معروف اسم است برای هر فعلی که حسن آن به وسیله عقل یا شرع شناخته می شود. عرف به معنای آن سنن و سیره های جمیله جاریه در جامعه است که عقلالی جامعه آن را می شناسند به خلاف

1- _ بحارالانوار، ج 48، ص 102.

آن عملیات نادره و غیر مرسومی که عقل اجتماعی انکارش می کند و منکر است (1).

امر به معروف عبارتست از طلب و درخواست برای انجام امور خیر و نیک که بیش از موعظه و نصیحت حتی وصیت در اسلام مورد تأکید قرار گرفته و جزء واجبات است. گرچه همواره امر به معروف و نهی از منکر با یکدیگر می آید و اصولاً مکمل یکدیگرند ولی از آنجا که امر به معروف روشی است که حاکی از ترغیب و انگیزش است از روشهایی که حکایت از منع و نهی می کند از هم جدا می باشند. امر به معروف تنها با گفتار عملی نمی شود و لازم است با عمل توأم گردد و به وسیله زبان و عمل با هم انجام پذیرد. تا تأثیر بیشتری داشته باشد.

از آنجا که افرادی که تارک کارهای خیر هستند از امر به معروف و افرادی که مرتکب معاصی می شوند از نهی از منکر خوششان نمی آید و می ترسند از این رهگذر آسیبی به آنها برسد لذا به آن اقدام نمی کنند. حضرت علی علیه السلام این حقیقت را بیان می فرمایند که این دو فریضه نه تنها به آنها آسیبی نمی رساند بلکه ضامن سلامت فرد و جامعه خواهند بود.

وَ إِنَ الْأَمْرَ بالمَعْرُوفِ و النَّهْیَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلْقانِ مِنْ خُلُقِ اللّهِ سُبْحانَهُ وَ اِنَّهُما لا یُقَرِّبانِ مِن اَجَلٍ وَ لا یَنْقُصانِ مِنْ رِزْقٍ وَ عَلَیْكُمْ بِكِتابِ اللّهِ... (2)

همانا امر به معروف و نهی از منکر دو خُلق هستند از جمله خوی هایی که پسندیده خداوند است، این دو، مرگ را نزدیک نمی گردانند و روزی را کم نمی کنند بر شما باد (مراجعه) به کتاب خدا.

حضرت راجع به پیمانه ها و ترازوها در زمانی که احتمالاً در تجارت و داد و ستد، کم فروشی شایع بوده می فرمایند:

فساد و تباهکاری نمایان شده است (معروف منکر و منکر معروف گردیده) پس نیست شخصی که آن را تغییر دهد و نه منع کننده ای که از آن نهی نماید. با این رویه می خواهید در جوار رحمت خدا و از ارجمندترین دوستان او باشید؟ چه دور و نادرست است اندیشه شما. خدا را برای رفتن به بهشت او (با کردار زشت و گفتن اینکه کریم است) نمی توان فریفت، رضا

و خوشنودی او بدست نمی آید مگر به طاعت و بندگی کردن، پس چنین می فرمایند:

لَعَنَ اللّهُ الآمِرینَ بِالْمَعْرُوفِ التارِکینَ لَهُ وَ النّاهینَ عَنِ الْمُنْکَرِ العامِلِینَ بِهِ (3)

خداوند لعنت کند کسانی را که به معروف امر می کنند و خود آن را به جا نمی آورند و منکر را نهی می نمایند و خود مرتکب آن می شوند.

1- _ تفسیر المیزان، ج 16، ص 308.
2- _ نهج البلاغه، خطبه 155.
3- _ نهج البلاغه، خطبه 129.

مشخصات و ویژگیها

امر به معروف و نهی از منکر وسیله اصلاح

بنابراین فرمایش حضرت امیر علیه السلام در هر زمان و مکانی برای اصلاح باید نهی از منکر انجام شود، البته هر کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند باید در درجه اوّل با عملش هم نشان دهد و الا گفتار فارغ از عمل، سود چندانی ندارد و شاید خود نوعی نفاق هم باشد، باید توجه داشت که با متروک کردن امر به معروف و نهی از منکر هیچ گاه نمی توان امید به قرب پروردگار داشت. مسلمان نمی تواند یک نظاره گر بی طرف باشد قرآن مجید به نظارت عمومی اهمیت فراوان می دهد و می فرماید:

وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ اُمَّهٌ یَدْعُونَ اِلیَ الْخَیْر وَ یاْمُرونَ بِالْمَعْروفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (1)

باید از بین شما دسته ای به نظارت حُسن جریان امور بپردازند و دعوت به خوبی بنمایند و مردم را از کار زشت باز دارند. چنین مردمی رستگارند.

در آیه دیگر می فرماید:

کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّهٍ اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤمِنُونَ بِاللّهِ (2)

اگر شما امر به خوبی کنید و آنان را به امور درست تشویق و ترغیب نمایید و از امور ناپسند باز دارید و مؤمن به خداوند باشید آن گاه بهترین جامعه و امّت در بین جوامع اجتماعی خواهید بود.

در اسلام برای این نظارت شرایطی مقرر شده است که عبارتند از:

الف: علم و آگاهی و شناخت نسبت به موضوع

ب: احتمال اثر بخشی و نتیجه دهی

ج: نبودن ضرر و مترتّب نشدن مفسده بر آن

د: ادامه و اصرار متخلّف به گناه و نادرستی (3)

راههای جلوگیری از فساد

وجود این شرایط هم جلوی افراد غیر مسئول و نا آگاه را می گیرد و هم به افراد آگاه می گوید که چگونه نظارت خود را انجام دهند. اسلام برای جلوگیری از فساد راههای مختلفی را پیش بینی نموده است که مهمترین آنها عبارتند از:

1 _ انذار 2 _ نهی از منکر 3 _ مبارزه با انحرافات

1- _ آل عمران / 104.
2- _ آل عمران / 110.
3- _ شهید مطهری، ده گفتار، ص 49.

نحوه برخورد امام علی علیه السلام با معاویه بصورتی است که از انذار و هشدار شروع می شود و سپس به نهی از منکر می رسد و وقتی این روشها نتیجه ای نداد راه مبارزه را در پیش می گیرد و می فرماید:

وَ اللّه لَوْ تظاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلی قِتالی لَما وَلَّیْتُ عَنْها وَ لَوْ اَمْکَنَتِ الْفُرَصُ مِنْ رِقابِها لَسارَعْتُ اِلَیْها و سَاَجْهَدُ فی اَنْ اُطَهِّرَ الاْرْضَ مِنْ هذا الشَّخْصِ الْمَعْکُوسِ وَ الْجِسْمِ الْمَرْکُوس (1)

سوگند به خدا اگر عرب بر جنگ با من همراه شوند از ایشان رو بر نمی گردانم و اگر فرصتها به دست آید به سویشان می شتابم و کوشش می کنم تا زمین را از این شخص وارونه و کالبد سرنگون (یعنی معاویه) پاک سازم.

حضرت برای رستگاری فرد و جامعه راه مبارزه با انحرافات را گوشزد می فرمایند:

مَنْ أَنکَرَهُ بالسَّیْفِ لِتَکُونَ کَلِمَهُ اللّهِ هِیَ الْعُلْیاءِ کَلِمَهُ الظّالِمینَ هِیَ السُّفْلی فَذلِکَ الَّذی اَصابَ سَبیلَ الْهُدی و قامَ عَلَی الطَّرِیقِ (2)

کسی که ستم را با شمشیر انکار کند تا کلمه خدا (دین خدا) بلندتر و کلمه ستمکاران پست تر باشد او کسی است که به راه رستگاری رسیده و بر راه راست قیام نموده است.

نُکر و نکور در المنجد به معنی جهل داشتن و نشناختن است. انکار، ضد عرفان و بمعنی نشناختن حق است. همانگونه که گذشت اگر انذار و هشدار به نتیجه نرسید، نهی از منکر به عنوان یک روش تربیتی برای جلوگیری فرد از سقوط و فرو افتادن در مهالک استفاده می شود. اهمیت این روش به آن اندازه است که در قرآن خداوند را ناهی از منکر و جلوگیر از بدیها معرفی می نماید و می فرماید:

وَ یَنْهی عَنِ الفَحْشاءِ وَ الْمُنْکِر وَ الْبَغْیِ (3)

خداوند از اعمال ناپسند و زشتی ها و ستم نهی می کند و باز می دارد.

راههای شناخت مصادیق منکر

در رابطه با تشخیص و تمیز منکرات، پاره ای از مقیاس ها و معیارهای کلی تعیین شده است که دقت کردن در آنها در نحوه تصمیم گیری انسان برای انکار منکر حائز اهمیت است. حضرت علی علیه السلام به پاره ای از این معیارها در نامه خود به حارث همدانی اشاره می نمایند:

وَاحْذَرْ کُلَّ عَمَلٍ یَرْضاهُ صاحِبُه لِنَفْسِهِ وَ یَکْرَهُ لَعامَّهِ المُسْلِمینَ

بپرهیز از هر کاری که انجام دهنده، آن را برای خود شایسته می داند و برای سایر مسلمانان آن را نپسندد.

وَاحْذَرْ کُلَّ عَمَلٍ یُعْمَلُ بِهِ فِی السِّرِّ وَ یُسْتَحْیی مِنْهُ فِی العَلاْنِیَهِ

بپرهیز از هر کاری که در نهان انجام پذیرد و در آشکارا شرمندگی بیاورد

1- _ نهج البلاغه، نامه 45.
2- _ نهج البلاغه، حکمت 365.
3- _ نحل / 90.

وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ اِذا سُئِلَ عَنْهُ صاحِبُهُ أَنْكَرَهُ اَوِ عْتَذَرَ مِنْهُ

بپرهیز از هر عملی که هرگاه از کننده آن بپرسند آن را انکار کند یا از آن عذر بخواهد.

وَاحْذَرْ صَحابَهَ مَنْ یَفیلُ رَاْیُهُ وَ یُنْکَرُ عَمَلُهُ فَإِنَّ الصاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصاحِبِهِ (1)

دوری کن از دوستی ای کسی که اندیشه ضعیفی داراست و کردارش ناپسند است زیرا شخص را با دوستش موازنه می کند.

مراحل نهی از منکر

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

ای مؤمنان هر کس ببیند ظلم و ستمی را که بکار می برند و منکری که (مردم را) به آن دعوت می کنند اگر آنرا در دلش انکار کند پس رهایی یافته (از بازپرسی روز رستاخیز) و بیزاری جسته است (از گناه) و هر کس آن را به زبان انکار کند اجر و مزد یافته، و او افضل از دوستش است (که فقط در دل انکار می کرد) و هر کس انکار کند آن را با شمشیر (زد و خورد) تا کلمه خدا (دین و توحید) بر مقام بالا بماند و کلمه ظالمان (شرک و ضلالت و معصیت) پست باشد پس او کسی است که به راه رستگاری رسیده و بر راه راست قیام نمود، و دلش روشن شده است به نور باور و یقین (2)

بنابراین برای نهی از منکر سه مرحله وجود دارد و نهی کنندگان از منکر در یکی از سه درجه قرار می گیرند. انکار در دل، انکار با زبان و انکار با شمشیر؛ حداقل عکس العمل مورد انتظار برای مؤمنان، بیزاری در دل است که همان هم باید به شکلی در چهره و رفتار او ظهور و بروز کند تا مجرمان بفهمند که کارشان مورد نفرت است. در حکومت اسلامی انکار با شمشیر توسط مجاری قانونی صورت می گیرد.

در خاتمه باید گفت:

...وَ الْأمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَهً لِلْعَوامِ وَ النَّهی عَنِ الْمُنْکَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهاءِ (3)

و امر به معروف را برای اصلاح عوام و نهی از منکر را برای جلوگیری کم خردان (واجب نمود)

مصلحت عوام آن است که کسی آنها را به راه سعادت و نیکبختی سوق دهد و در برابر افراد کم عقل و بی ملاحظه که دست به شرارت و معصیت می برند، افرادی باید باشند که آنها را از بدی باز دارند.

آثار ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر

همچنین آن حضرت ترک امر به معروف و نهی از منکر را از عوامل دوری از رحمت الهی می دانند و می فرمایند:

فَإِنَ اللّهَ سُبحانَهُ لَمْ یَلْعَنِ القَرنَ الْماضیَ بَیْنَ اَیْدیکُمْ اِلاّ لِتَرکِهِمُ الأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ و النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ فَلَعَنَ اللّهُ السُفَهاءَ لِرُکُوبِ الْمَعاصِیِ وَ الحُکماءَ لِتَرکِ التَناهی.

1- _ نهج البلاغه، نامه 69.
2- _ نهج البلاغه، حکمت 365.
3- _ نهج البلاغه، حکمت 244.

خداوند سبحان گذشتگان را از رحمت خود دور نکرده است، مگر به جهت ترک نمودن امر به معروف و نهی ازمنکر پس خداوند نافهم ها را از جهت گناه کردن و خردمندان را به جهت ترک نهی از منکر لعن فرمود (از رحمت خود دور کرد و به عذاب سخت گرفتار نمود) (1)

روش بیان قصص و داستانسرایی

یکی از وسایل تعلیم و تربیت داستان است. داستان و قصه یک وسیله رایج و عمومی است که در بین همه اقوام و ملل وادیان و در بین همه اقشار و اصناف مردم وجود دارد. همه انسانها طبعاً به داستان علاقه مندند. داستان علاوه بر اینکه به عنوان یک سرگرمی و تفریح سالم مورد استفاده قرار می گیرد وسیله ای است که به طور غیر مستقیم در اعماق روح خواننده و شنونده تأثیر می گذارد آگاهی از تاریخ ملت ها به انسان می فهماند که چه اعمالی درست و چه رفتاری ناپسند است. تاریخ امّت ها نشان می دهد که کدامیک در اثر پیمودن راه حق و درستی به نیک بختی رسیدند و کدامیک در اثر گناه و نادرستی به هلاکت افتادند، بنابراین سرگذشت پیشینیان وسیله عبرت و آگاهی است. بهمین دلیل قرآن مجید نیز از این روش به نیکویی یاد می کند و می فرماید:

لَقَدْ کانَ فی قِصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِاُوُلیِ الاَلْبابِ ما کانَ حَدیثاً یُفْتَری وَلکِنْ تَصْدیقَ الّذی بَیْنَ یَدَیْهِ و تَفْضیلَ کُلِّ شَیءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً لِقَومٍ یُؤمِنُونَ (2)

سرگذشت آنان برای عبرت و پند گرفتن عاقلان است آن سرگذشت ها مطالبی نیست که به دروغ نقل گردد بلکه آنچه را که پیش روی ماست تصدیق می کند و هر چیزی را بیان می کند. و تفضیل می دهد و هدایت و رحمت برای افراد با ایمان است.

بر اساس این آیه نقل سرگذشت و داستان زندگی گذشتگان:

الف: برای عبرت و پند گرفتن است

ب: بیان واقعیت هاست و آمیخته با افتراء و دروغ نیست.

ج: وقایع بصورتی آمده است که گویا هم اکنون اتفاق می افتد

د: حقایق امور را بیان می کند و تجزیه و تحلیل می یابد.

ه: وسیله هدایت و رحمت است.

1- _ ماه مهر پرور، مصطفی دلشاد تهرانی، با تلخیص و تصرف.
2- _ یوسف / 111.

ویژگی و مشخصه روش

نگاه تاریخ، وسیله هدایت

سیر در تاریخ و توجه به سرگذشت آنها وسیله هدایت و تربیت انسانها ست، حضرت علی علیه السلام در عبرت آموزی از امت های پیشین می فرمایند:

از آلام و مصائب و رویدادهای تلخی که برای امت های پیشین در اثر زشتکاری ها و بدکرداری هایشان پیش آمده بر حذر باشید و عبرت بگیرید حوادث مربوط به آنان را در نیکی و بدی به یاد آورید و بر حذر باشید که مانند آنان نباشید. پس چنانچه درباره تفاوت در وضعیت و حالت آنان فکر کردید، در آن راهی قدم بگذارید که موجبات سر بلندی آنان را فراهم ساخت، دشمنان آنان را نابود کرد و برای آنان تندرستی به ارمغان آورد، نعمت ها و خوشی را بر آنان ارزانی داشت و پیوند دوستی آنان را استوار نمود. یعنی از جدایی بپرهیزید به یکدیگر مهربانی کنید و دوستان خود را نیز به مهر و محبت به دیگران سفارش کنید، همچنین از راه و روشی که کیان آنان را در هم ریخت و قدرتشان را از بین برد دوری کنید یعنی از کینه توزی، دشمنی، بدخواهی برای دیگران و یاری نکردن سایرین اجتناب کنید.

درباره حالات مؤمنان پیش از خودتان بیندیشید و ببینید در موقع آزمایش های الهی و رویدادهای جانفرسا چگونه بودند؟ آیا چنین نبود که آنان بیش از دیگران سختی کشیدند و رنج بردند و با تنگدستی زندگی کردند؟ فرعونها (حکمرانان ستم پیشه) آنان را به بدترین شیوه عذاب کردند و تلخی را جرعه جرعه به ایشان نوشانیدند. زیرا سلطه و استیلای آنها بودند و چاره ای برای نافرمانی و راهی برای دفاع نمی یافتند. تا آنگاه که خداوند شکیبایی و پایداری آنان را در راه محبت خود مورد نظر و توجه قرار داد و آنان را از آن گرفتاریهای سخت رهایی بخشید در این هنگام مؤمنان به فرمانروایی رسیدند و به آرزوهای خود دست یافتند. (1)

روش عقلانی

از جمله امتیازات انسان داشتن قدرت تفکر و اندیشه است. عقل موجودی است مجرد لیکن مجرد تام نیست بلکه به بدن تعلّق دارد و چون متعلق به ماده است حرکت و تکامل دارد. چنان نیست که عقل و نفس انسان از آغاز وجود تا آخر عمر یکنواخت باقی بماند بلکه با استفاده از بدن بطور مداوم در حرکت و تکامل است. انسانها در مقدار عقل یکسان نیستند بلکه هر انسانی در مرتبه ای از عقل قرار دارد سعادت دنیوی و اخروی هر انسانی به مقدار عقل اوست خوشبختانه عقل قابل تربیت و تقویت و تکامل است. هر انسانی می تواند به عقل خویش بیفزاید و آن را کامل تر گرداند به همین جهت اسلام به انسانها توصیه می کند در تکمیل عقل خویش بکوشند هر چه انسان از عقلش بیشتر استفاده کند عقلش کاملتر خواهد شد به همین جهت قرآن از کسانی که

1- _ نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

از عقل خویش استفاده نمی کنند به شدت انتقاد می کند و می فرماید: افلا یعقلون؟ افلا تعقلون؟

از میان اشیاء عالم عقل از همه ارزشمندتر است. از امام علی علیه السلام نقل است: جبرییل بر حضرت آدم علیه السلام فرود آمد و گفت مأمورم تو را میان سه چیز مخیّر سازم تا یکی را برگزینی، و دو تا را واگذاری، آن سه چیز عقل، حیا و دین اند، آدم علیه السلام گفت عقل را برگزیدم، جبرییل به حیا و دین گفت شما بر گردید. گفتند: ای جبرییل ما دستور داریم که همراه عقل باشیم هر جا که باشد، گفت اختیار با شماست و بالا رفت (1)

حضرت علی علیه السلام در اهمیت عقل می فرمایند: بینایی (آگاهی دل) با دیده ها و چشمها نیست. چشمها به صاحبشان دروغ می گویند ولی عقل خیانت نمی کند به کسی که از او پند بخواهد. (2)

مشخصه ها و ویژگیها

راههای پرورش قدرت تفکر و تعقل

در بعضی از احادیث به اهمیت تجربه در پرورش تفکر و تعقل اشاره شده است. حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

أَلْعَقْلُ غَریزَهٌ تَزْیدُ بِالْعِلْمِ وَ التَّجارُبِ (3)

عقل استعدادی است که بوسیله علم و تجربه زیاد می شود.

در حدیث دیگر فرمودند:

اَلْعَقْلُ عَقْلانِ عَقْلُ الطّبْعِ وَ عَقْلُ التَّجْرُبَهِ وَ کِلاهُما یُؤدی اِلیَ الْمَنْفَعَهِ (4)

عقل دو گونه است، یکی عقل طبیعی که به صورت استعداد است و دیگری عقلی که در اثر تجربه حاصل می شود و هر دو به بهره وری می انجامد.

انسان عاقل در هر مورد کاری را که مناسب است انجام می دهد. حضرت علی علیه السلام در جواب کسی که آن حضرت خواست تا عاقل را توصیف نمایند؛ فرمودند:

هُوَ الَّذی یَضَعُ الشَّیْئَ مَواضِعَهُ (5)

عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خود می گذارد و متناسب با وضعیت ها عمل می کند.

یکی از راههایی که می توان به وسیله آن به تقویت نیروی عقل پرداخت این است که انسان به خود عادت دهد

1- _ اصول کافی، ج 1، ص 16.
2- _ نهج البلاغه، حکمت.
3- _ غررالحکم، ص 67.
4- _ بحار الانوار، ج 17، ص 116.
5- _ نهج البلاغه، حکمت 227.

که در مورد انجام هر عملی، قبل از شروع کاملاً در اطراف و جوانب آن بیندیشد و در ضرر و زیان و سود و منفعت آن تأمل کند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ نَظَرِ فِی الْعَواقِبِ امَنَ مِنَ النّوائِبِ (1)

هر کس در عواقب امور خوب تأمل کند از مصیبت ها و دشواری های آنها در امان خواهد بود

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

اَلتَّثَبُّتُ رَأْسُ الْعَقْلِ وَ اَلْحِدَّهُ رَأْسُ الْحُمْقِ (2)

عاقبت نگری رأس عقل و تندروی رأس حماقت است

یکی دیگر از راههای تقویت نیروی عقل مشورت کردن با عقلا و استمداد از افکار و آرا آنهاست. کسانی که در کارها با دیگران مشورت و نظرخواهی می کنند چنان است که گویا عقول دیگران را به استخدام خوش در آورده اند در صورتی که مشورت کننده به قصد یافتن حق، به سخنان آنها خوب گوش دهد می تواند بهترین آنها را انتخاب کند، آن گاه تصمیم بگیرد و وارد عمل شود. انسان هر قدر هم عاقل باشد باز هم از مشورت بی نیاز نیست هر چند تصمیم گیری نهایی با خود اوست. حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

مَنْ شاوَرَ ذَوِی الْاَلْبابَ دَلَّ عَلی الرِّشادِ (3)

هر کس که با عقلا مشورت نماید به راه راست هدایت می شود

هم ایشان می فرمایند:

مَنْ لم یَسْتَشِرْ یَنْدِمُ (4)

هر کس مشورت نکند پشیمان خواهد شد

مصاحبت با نیکان و عدم مصاحبت با نادانان

انسان هایی که در یک اجتماع زندگی می کنند نسبت به هم حالت تاثیر و تأثیر دارند، اگر انسان با دانشمندان و عقلا مصاحبت داشته باشد غالبا علمی و منطقی و عاقلانه رفتار می کند و اخلاق و رفتار آنها نیز غالبا مؤدبانه خواهد بود اما اگر با افراد جاهل و سفیه و کم عقل رفت و آمد کند رفته رفته به سوی نقصان و سقوط خواهد کشید، به طوری که بعضا چراغ عقل او خاموش می گردد. به همین جهت در احادیث توصیه شده که با

1- _ جامع احادیث الشیعه، ج 14، ص 315.
2- _ جامع احادیث الشیعه، ج 13، ص 283.
3- _ مستدرک، ج 2، ص 65.
4- _ مستدرک، ج 2، ص 65.

دانشمندان و عاقلان معاشرت نمایید و از معاشرت با افراد جاهل و کم عقل تا حد ممکن اجتناب کنید. حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

مَن تَرَکَ الْاِسْتماعَ مِنْ ذَوِی الْعُقُولِ ماتَ عَقْلُهُ (1)

هر کس که استماع از صاحبان عقل راترک نماید عقلش می میرد

ایشان توصیه می فرمایند:

صَلاحُ الْأَخْلاقِ مُعاشَرَهُ الْعُقَلاءْ (2)

صلاح اخلاق در معاشرت با عقلاست

از سوی دیگر هشدار می دهند:

فَسادُ الْأَخْلاقِ مُعاشَرهُ السُّفَهاءْ (3)

فساد اخلاق در معاشرت با سفیهان است

مَنْ صَحِبَ جاهِلاً نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ (4)

هر کس که با جاهل همنشین باشد از عقلش کاسته می شود

روش عادت

وقتی انسان عملی را به طور مستمر تکرار کرد به تدریج با آن خو می گیرد و حالتی در نفس بوجود می آید که اصطلاحا عادت نامیده می شود. انسان با عمل مزبور انس و الفتی خاصی می یابد و تمایل به ادامه آن پیدا می کند. ممکن است انجام عملی در ابتدا برای انسان دشوار و حتی ناگوار باشد ولی بعد از تکرار و حصول عادت، همان عمل آسان و گوارا می گردد به گونه ای که گویا از طبیعت صادر می شود و یک فعل طبیعی است. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اَلْعادَهُ طَبْعٌ ثانٍ (5)

عادت طبیعت ثانوی است

علمای اخلاق و تعلیم و تربیت، عادت دادن را یکی از روشهای مهم تربیت می دانند. اگر در زمان لازم انسان به کارهای خوب عادت نکرد بعدها هم چندان به آن عمل پایبندی نشان نمی دهد. از این رو حضرت علی

1- _ مستدرک، ج 2، ص 286.
2- _ جامع احادیث الشیعه، ج 13، ص 283.
3- _ جامع احادیث الشیعه، ج 13، ص 283.
4- _ جامع احادیث الشیعه، ج 13، ص 283.
5- _ غررالحکم، فصل اول، شماره 752.

علیه السلام در تاکید به عادت دادن به عمل نیک می فرمایند:

عَوِّدْ نَفْسَکَ فِعْلَ الْمَکارِمِ وَ تَحْمِلْ اَعْباءِ الْمَغارِمِ تَشَرَّفْ نَفْسَکَ وَ تَعْمَرْ اخِرَتَکَ وَ یَکْثُرْ حامِدُوکَ (1)

نفس خودت را به انجام کارهای نیک و تحمل بار غرامت های مردم عادت بده تا نفس تو شریف و آخرتت آباد شود وستایش کنندگانت بسیار گردند

در بیانی دیگر می فرمایند:

خویشتن را به نیکوکاری عادت بده زیرا آنچه را که از تو پدید آید زیبا می سازد و پاداشت را نزد خدا بسیار و کامل می گرداند (2)

باز هم می فرماید:

عَوِّدْ لِسانَکَ لینِ الْکَلامِ وَ بَذْلِ السَّلامِ یَکْثُرْ مُحِبُّوکَ وَ یَقِلّ مُبْغِضوکَ (3)

زبانت را به نرمی سخن گفتن و سلام کردن عادت بده تا دوستانت بسیار و دشمنانت کم شوند

در بیانی دیگر فرمودند:

کَفی بِفِعْلِ الْخَیْرِ حُسْنُ عادَهٍ (4)

برای نیکوکاری، عادت به آن کافی است

مشخصه و ویژگی روش

ترک عادات

از طرفی باید توجه نمود که ترک عادت بسیار دشوار و احیانا در حد عدم امکان می باشد. حضرت علی علیه السلام نیز به این مهم اشاره می نمایند:

أَصْعَبُ السیاساتِ نَقْلُ الْعاداتِ (5)

دشوارترین کارها تغییر عادت است

امام علیه السلام غلبه بر عادت را نوعی فضیلت شمرده و می فرماید:

اَلْفَضیلَهُ غَلَبَهُ الْعادَهِ (6)

غلبه بر عادت (بد) یک فضیلت است

1- _ غررالحکم، فصل 53، شماره 4.
2- _ غررالحکم، فصل 53، شماره 1.
3- _ غررالحکم، فصل 53، شماره 3.
4- _ غررالحکم، فصل 65، شماره 36.
5- _ غررالحکم، فصل هشتم، شماره 142.
6- _ غررالحکم، فصل اول، شماره 411.

غالِبُوا اَنْفُسَكُمْ عَلى تَرْكِ الْعاداتِ وَ جاهَدُوا اَهْوائَكُمْ تَمْلِكوُها (1)

در ترک عادت ها بر نفس خودتان غلبه کنید و با خواسته های نفس مبارزه نمایید تا نفس خویش را در اختیار بگیرید (2)

1- _ غررالحکم، فصل 57، شماره 38.
2- _ در تهیه مطالب بعضی از روش های این بخش از کتاب ماه مهرپرور استفاده شده است.

بخش سوم: وظایف و مسؤلیتهای متولیان امر تربیت

اشاره

مقاوم سازی نسل، وظیفه ای همگانی

در عصری بس سخت و دشوار زندگی می کنیم عصری که می توان آن را عصر بحران ها و تهاجم ها نامید. عوامل آشوب آفرین و مفسده جو رو به گسترش و فزونی هستند. از آنجا که دشمن از ترفند جنگ افروزی طرفی نبسته است برای مبارزه با انقلاب اسلامی، جبهه جدیدی با چهره فرهنگی گشوده که بسیار خطرناکتر و صدمه زننده تر از جبهه نظامی است زیرا نسل آسیب پذیر و تهاجم پذیر که متأسفانه رقم آنها نیز اندک نیست به علت ضعف فرهنگی و محدودیت های فکری، مقاومت و پایداری لازم را در برابر تهاجمات ندارند. بر این خطر باید افرادی را افزود که به دلایلی در خط مکتب نیستند و در سایه تربیت غلط آب غرب در کامشان گواراتر است و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مبلّغ اندیشه غربند و با الگوگیری از شیوه زندگی و راه و رسم آنان به نشر و گسترش ایده ها و آرمانهای غرب می پردازند. در چنین شرایطی مسئولیت متولیان امر تربیت سنگین تر است.

در شرایط موجود سه وظیفه اولیه فرا روی ماست:

1 _ شناخت درد ضروری است که متولیان تربیت پیش از هر چیز درد را بشناسند و بدانند در جامعه و در سطح نسل جوان و خانواده ها چه می گذرد نگاهی به رفتار و کردار، اخلاقیات فردی و اجتماعی داشته و آن را با خطوط و تعالیم دستورات اسلامی ارزیابی کنند، آنگاه نسبت به خود و نسل خویش هشیار باشند و دریابند که جامعه چه سمت و سویی دارد و نسل ما در معرض چه خطراتی قرار دارد.

2 _ ارزیابی و تخمین: ارزیابی حقایق و واقعیتها و همچنین تأمل در آنها و پاسخ به این سؤالات امری ضروری است. آیا شیوه های رفتار و گفتار و پوششها و کوششها، عملکردها و مواضع در جامعه ما همان است که اسلام خواستار آن است؟ آیا نظم و انضباط، پایبندی نسل جوان به باورها و اعتقادات همانی است که اسلام می خواهد؟ شیوه حیات ما غربی است یا اسلامی؟ چگونه باید مظاهر فرهنگ خودی و فرهنگ بیگانه را شناخت؟ به چه میزانی از آرمانها و رنگ و صبغه الهی به دور افتاده ایم؟ برای بازگشت به سیر واقعی به چه امکاناتی نیازمندیم؟

3 _ برنامه ریزی در جهت اصلاح؛ چنانچه در جمع بندی به این نقطه برسیم که در راهکارها و برنامه ریزیها اشکالاتی وجود دارد، اصلاح برنامه ریزی و تلاش در جهت زدودن آثار نامطلوب تهاجم فرهنگی دشمن و حداقل مقاوم سازی در برابر آن ضروری می باشد. برای ریشه کنی، قیامی همگانی و جدّی لازم است. اما خط مقاوم سازی، برنامه ای است امروزی ما امروز بیش از هر عصر و دوره ای نیاز به نسلی با اراده و مقاوم داریم که در برابر تهاجمات نلرزد و در برابر صدمه آفرینی های خصم جای خالی نکند. ما خواستار نسلی هستیم

مبارز، میدان دار، جبهه ای و تلاشگر در عرصه علم و عمل؛

مقصود از مقاوم سازی چیست؟

واژه مقاومت عبارت است از ایستادگی کردن، برابری کردن، پایداری کردن، و به معنای پای داشتن، ثبات ورزیدن و پافشاری کردن هم آمده است. بنابراین مقاومت بر مبنای ایستادگی در برابر یک خواسته یا یک توقع تحمیلی است. مقاوم کسی است که در برابر آن خواسته فریاد اعتراض و نارضایتی سر می دهد و پایدار و تسلیم ناپذیر است. هنگامی که در تربیت بحث از مقاوم سازی به میان می آید، هدف تربیت نسلی است که در برابر تحمیلات ناصواب و تهاجم ها و نیز در برابر اعمال زور و قدرت و القای آرمانهای خلاف ایستادگی کند و تسلیم نشود. هدف این است که نسلی را بپرورانیم تا در برابر شرایط دشوار و ناهماهنگ، در برابر بیعت خواهی و حتی در برابر صدمه آفرینی و حمله نظامی خصم استوار بماند و ریشه های عمیق اعتقادی داشته باشد که در برابر تند باد حوادث از جا نجنبد. (1)

در جریان زندگی انسان فشارها، تحمیلات و ناملایماتی وجود دارند که واکنش و موضع همه افراد در برابر آنها یکسان نیست. گروهی در برابر آن تسلیم اند و به هر باد و طوفانی که از جای برخیزد آنها چون خس و خاشاکی سبک و بی وزن به حرکت و جنبش در آمده و به جهتی که طوفان در حرکت است؛ راه می افتند اینان در پیشگاه داوری اسلامی محکومند و به فرموده علی(ع): اَتْباعُ کُلِّ ناعِقٍ (2) می باشند.

گروه دیگر اندک مقاومتی دارند ولی مقاومتشان ریشه دار نیست. ترسها، ضعفها، احساس حقارتها نمی گذارد آنچنان که باید به سوی مقصد به پیش بروند.

اما دسته سوم، در برابر دشواریها و تحمیلها مقاومت ورزیده و به دفاع بر می خیزند، رنج و زحمت ناشی از آن را به جان می خرند و در برابر گرسنگی و تشنگی، زندانها و تبعیدها می ایستند و باکی از غیر خدا ندارند، هدف نهایی تربیت اسلامی نیز این دسته اند.

حضرت علی(ع) در وصفشان می فرمایند:

اَلْمَؤْمِنُ اَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ (3)

مؤمن از سنگ سخت تر است.

حضرت در خصوص مقاومت و پایداری در برابر دشمن راهبردی جاودانی به فرزندش محمد حنفیه می دهند که دوای دردهای ماست:

1- _ برداشتی از سخن امام علیع، نهج البلاغه، خطبه 11.
2- _ نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 147.
3- _ شرح غرر الحکم، جلد 2، ص 124.

تَزُولُ الْجِبالُ وَ لا تُزَلْ

ممکن است کوهها از هم فرو پاشند ولی تو سست و بی پای مباش

عَضَّ عَلی ناجِذِکَ

دندانهایت را بر هم بفشار

اَعِرِ اللّهَ جُمْجُمَتَکَ

جمجمه و سرت را به خدا بسپار

تِدْفی الْاَرْضِ قَدَمَکَ

گامت را در زمین چون میخ استوار بدار

اِرْمِ بِبَصْرِکَ اَقْصَی الْقَوْمِ

با چشم خود دور دست ترین نقطه دشمن را بنگر

وَ غُضَّ بَصَرکَ

دیدگانت را بر هم بنه

وَاعْلَم اَنَّ النَصْرَ مِنْ عِنْدَ اللّهِ سُبْحانَه

و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است. (1)

البته مقاومت نیز باید همانند ایمان به تمام اعضا و جوارح پخش شود و کل وجود به صورت واحد و یکپارچه درآید:

_ در بدن و اعضا باید مقاومتی پدید آید تا به سوی عصیان و گناه میل نکند. در زبان باید مقاومتی باشد تا به هرزه گویی آلوده نشود، مقاومت در چشم، غریزه و... هر کدام می تواند سازند باشد.

_ افکار و اذهان باید مقاوم شود تا در مقابل وسوسه ها و خیالات واهی و تصورات ناصواب بایستد.

_ فهم و بصیرت ها باید مقاوم گردد تا زرق و برق دنیوی ما را نفریبد. مادام که برای آدمی سیر باطنی و بی رغبتی درونی پدید نیاید مقاومت بی فایده است.

_ در مسئله خط داری، ایمان به ارزشهای آرمانی اصل است باید به امور و جریانات انحرافی حساس بود و عوامل مخل رشد را شناخت و در مقابل آن پایدار بود. مقاومان و مقاومت آفرینان باید جریان شناس و موج شناس باشند و از خطوطی که در عرصه های ملی و بین المللی وجود دارد آگاه باشند و بدانند در چه عصر و دوره ای زندگی می کنند و چه خطوطی در جریان براندازی جامعه و نسل ماست.

_ چه بسیارند عوامل تبلیغی که مردم را در راه مبارزه با عوامل انحرافی، عافیت طلب، آرام و خاموش و

1- _ نهج البلاغه، خطبه 11.

مصلحت اندیش بار می آورند و از درون تهی می سازند، باید انسان مقاوم، موضع داشته باشد. دیدداری متعهدانه، بینش داری مؤمنانه، خط داری مسئولانه و جریان شناسی موشکافانه آدمی را به موضع داری می کشاند.

در نهایت می گوییم در برابر تهاجم دشمن دو راه پیش روی ماست؛

1 _ ریشه کنی عوامل فساد و تهاجم

2 _ راه مقاوم سازی نسل در برابر هجوم دشمن به نحوی که در مقابل تبلیغات از خود بیگانه نشوند، در مقابل زرق و برق ها خود را نبازد و با دشمن هم آوا نشود.

در راه مقاوم سازی خود، خانواده و اجتماع نیاز به ابزاری است که توجه به آنها کارگشا خواهد بود؛

الف: درک هویت خود، غرض هویت ذاتی، فطری، تشریعی، فرهنگی و در یک کلام هویت اسلامی ماست ما فرزندانی هستیم که فطرت ما رنگ خدایی دارد و در سایه رهنمودهای پیامبر اسلام و ائمه معصومین پرورش یافته ایم سیر و سلوک ما در زندگی مِن اللّه و اِلی اللّه است و فرجام ما نیز عند الله است.

ب: ایمان و باور: در راه مقاوم سازی، باوری راستین لازم است باوری که در عمق جان ما ریشه دوانیده و نوآفرین باشد. ایمانی که خصوصیات آن را حضرت علی(ع) در خطبه همام فرموده اند. (1)

ج: عزت نفس: باید خود را گرانقدر و با ارزش بدانیم و وجود خود را ارزان معامله نکنیم، ما مسلمانیم و موجودی گرامی و خداوند نیز بر این کرامت انسانی صحه نهاده حضرت علی(ع) می فرمایند:

اَلا وَ اِنَّ لَیْسَ لا بُدَ لَکُمْ ثَمَنٌ اِلاّ الجَنَّهَ فَلا تَبِعُوها بِغَیْرِها. (2)

بهای وجود، بهشت است نباید آن را به غیر بهشت بفروشیم.

د: اعتماد به نفس: باید به خود و نسل مان اعتماد کنیم باید به خداوند تکیه کنیم و با این تکیه گاه و پناهگاه متین و محکم در برابر ناملایمات ایستادگی کنیم که

اَللّهُ وَلیُّ الَّذین آمَنُوا (3)

خدا ولی کسانی است که به ایمان آورده اند.

وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُه (4)

هر کس به خدا توکل کند خدا او را کافی است.

ه: صبر و استقامت: ما در راه پیشبرد مقاصد خود نیازمند صبریم و صبر در زبان قرآن و روایت نوعی مقاومت

1- _ ر.ک به خطبه همام، نهج البلاغه.
2- _ نهج البلاغه، کلمات قصار.
3- _ بقره / 257.
4- _ طلاق / 3.

و پایداری است نه تسلیم و ناروایی و سازشکاری، خداوند در سوره فصلت آیه سی ام می فرماید:

آنها که هدف خود را الله قرار دهند و در راه آن ثبات و استقامت بورزند، خداوند فرشتگان رحمت و عنایت خود را به کمک آنان می فرستد که در راه تلاش و حرکت به سوی هدف نهراسند و محکم و استوار به پیش روند.

اِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ اَلاّ تَخافُوا و لا تَحْزَنُوا.

و: وظیفه شناسی و مسئولیت پذیری؛ که در اثر اهمیت و حساسیت این مسئله آن را مورد ارزیابی و موشکافی دقیقتر قرار می دهیم.

نگاهی گذرا به مسئولیت خانواده و اجتماع

نگاهی گذرا به مسئولیت خانواده و اجتماع(1)

در جامعه پذیری (socialization) انسان از هنگام تولد در اثر تمهیداتی با جامعه و فرهنگ و ارزشها و هنجارهای آن انطباق می یابد. سیستم های تأثیرگذار را در گذشته به دو دسته خانواده و جامعه و بر اساس آن مراحل اجتماعی شدن را به دو بخش نخستین و دومین تقسیم بندی می نمودند. اما امروز این تشخیص حاصل شده است که در درون جامعه نیز انسان ها به یک نسبت تحت تأثیر نیستند و هر دسته از آنها می تواند تحت تأثیر عوامل متفاوت قرار گیرد و لذا در مراحل مختلفی از اجتماعی شدن مسیری مثل مدرسه، دانشگاه، محیط کاری آموزشی در خارج و داخل و همچنین رادیو و تلویزیون و مطبوعات و... را طی می کند که هر یک به گونه ای می تواند بر روی انسان ها و تطبیق آنها با جامعه تأثیر گذار باشد.

عوامل مؤثر بر رشد و شکل گیری شخصیتی در درجه اول به آن بستگی دارد که اولیاء و مربیان چه اهدافی را دنبال می کنند. از آنجا که بنای این نوشتار بر اختصار است از بین مراحل مختلف اجتماعی شدن دو سیستم خانواده و جامعه را به طور گذرا و با نگاهی کاربردی مورد بررسی قرار می دهیم. یکی از معیارهای پرورش صحیح در جامعه سلامت کامل جسمی، روانی، فکری، عاطفی و... خانواده های آن است تأثیرات متقابل

فرد و جامعه بر یکدیگر تحقیقا انکارناپذیر است بنابر این یک جامعه سلام به طور مسلم در بر گیرنده خانواده های سلیم است، خانواده سالم با پرورش فرزندانی سالم درهای سلامت و سازندگی را به روی جامعه می گشایند.

مسئولیت خانواده در تربیت

اشاره

برخورداری از پرورش صحیح در خانواده که نخستین پایگاه تربیتی به شمار می رود به فرد کمک می کند و به

1- _ در تهیه مطالب این بخش از شماره 2، 3، 5 و 26 تا 40 فهرست منابع ضمیمه استفاده شده است.

او این فرصت را می دهد که در اجتماع موفق و قابل احترام باشد خانواده مأمن آسایش و آرامش و آبراه کوچکی است که فرد را به اقیانوس جامعه پیوند می دهد. خانواده ها بر اساس نحوه همآهنگی در تربیت فرزندان به دو الگوی اصلی تقسیم می شوند:

الف: خانواده های یک قطبی (هماهنگ): پدر و مادرانی که در تربیت فرزندان به گونه ای یکپارچه و متحد عمل می نمایند و انتظاراتی تقریبا یکسان ومشخص از فرزندانشان دارند، فرزندان در یک مرکز مدیریت واحد قرار می گیرند و به روشنی می دانند که دیگران از آنها چه انتظاراتی دارند.

ب: خانواه های دو قطبی (ناهماهنگ): در مقابل نمونه بالنده و سر زنده خانواده هماهنگ با نمونه های دیگری با مدیریت متفاوت روبرو می شویم، اگر خانواده ها به صورت دو قطبی باشند و پدر و مادر در سیاستهای تربیت خودشان هماهنگی و وحدت نظر نداشته باشند چنین خانواده هایی دو قطبی نامیده می شود. یک قطب پدر و قطب دیگر مادر؛

تأثیر خانواده های دو قطبی در پیدایش روحیه ای بنام «تعارض» بسیار مؤثر است.

«تعارض» یک اصطلاح روانشناسی است و یک وضعیت بد روانی است. زمانی که دو مسئله در عرض هم قرار گیرند که از جهت شدت کیفیت و تقویت هر دو جاذبه و دافعه شان یکسان باشد و فرد ناچار باشد یکی را انتخاب کند. بسیار وضعیت دشواری را ایجاد می کند. چرا که امکان چشم پوشی از یک طرف بسیار دشوار می نماید. چنین مسئله ای در خانواده های دو قطبی دیده می شود.

انواع خانواده های یک قطبی

الف: شیفته یا منفعل:

پدر و مادر بیش از حد به فرزند توجه نشان می دهد. در این خانواده ها پدر و مادر در مقابل کودک حالت تسلیم و انفعالی دارند و کوچکترین کارهای او را با بزرگترین تشویق ها پشتیبانی می کنند و به همین علت فرزند از

جامعه هم همین توقع را دارد و این زمینه ضربه پذیری او را مهیا می سازد.

ب: پرخاشگر:

پدر و مادر هر دو روحیه طرد کنندگی دارند بر عکس خانواده شیفته، بیش از حد کودکان را طرد می کنند. در نتیجه زمینه بزهکاری فرزندان را فراهم می آورند. زیرا غالبا منزوی وگوشه گیر شده و خانواده را محیطی گرم و مناسب نمی بیند.

ج: ایزوله:

پدر و مادر هیچکدام وظیفه خود را به خوبی انجام نمی دهند. یکی از این خانواده ها، خانواده های پرجمعیت می باشد زیرا در این حال نمی توانند به نیازها و خواسته های تک تک فرزندان به خوبی رسیدگی کنند.

همچنین خانواده های بی تفاوت و راحت طلب که حاضر نیستند نقش فعالی را بر عهده گیرند نیز در همین مقوله قابل ارزیابی است.

د: خانواده های فعال و نرمال:

چنین خانواده هایی از خود نیروی زیادی مصرف می کنند و وقت کافی برای تربیت فرزندان مصروف می دارند و محیط سالمی برای رشد و تعالی او فراهم می آورند.

شخصیت شناسی خانواده

از حیث شخصیت شناسی هم پدر و مادر را می توان در قالب های زیر مورد ارزیابی قرار داد، زیرا رفتار و روحیات پدر خانواده می تواند به یکی از صورتهای زیر تصویر شود:

پدران منفعل: ابتکار عمل دست فرزندان است و پدران در مقابل آنها حالت تسلیم دارند.

پدران خونگرم و پرهیجان: آنهایی که با فرزندان می جوشند و گرم برخورد می کنند.

پدران غایب: آنانی که در محیط خانواده حضور ندارند.

پدران ظالم: آنهایی که با شدت با بچه ها برخورد می کنند.

پدران در گذشته: پدرانی که به هر دلیل در قید حیات نیستند.

رفتار مادران را نیز می توان به صورت زیر طبقه بندی کرد:

مادران متعادل: شخصیت آنها استحکام لازم را داراست و در محبت کردن به افراط و تفریط نمی لغزند. این مادران بر احساسات عاطفی خود مسلط اند، از رویه ای واحد برای تربیت فرزندان استفاده می کنند.

مادران مضطرب و نگران: این مادران بیش از اندازه مشوش هستند و احتمالاً گرایشهای وسواسی دارند که اثرات سویی در روحیه فرزندان ایجاد

می کند.

مادران با حمایت فوق العاده: این نوع مادران فرزندان را متکی به خود می نمایند و هیچگاه فرزند به رشد شخصیتی و خلاقیت دست نمی یابد.

مادران عصبی: در قبال مسائل زندگی و محیط خود بسیار حساسیت نشان می دهند. دستگاه اعصاب آنها دچار ضعف شدید شده و در ساعات اولیه روز انرژی خود را از دست می دهند.

مادران تبعیض گر: مادرانی که به علتی بین فرزندان خود تبعیض قایل می شوند. فرزندان زودتر از هر چیزی تبعیض و بی عدالتی را می فهمند و بر روی آنها تأثیر سوء بر جای می گذارد.

مادران غایب: مادرانی که یا در خانه حضور ندارند یا زمانی که در خانه هم هستند باز هم از نظر روحی و عاطفی غایب هستند و فقط حضور فیزیکی دارند.

مادران انفعالی: مادرانی که بچه ها آنها را کنترل می کنند و خواسته های خود را بر آنها تحمیل می کنند.

مادران غافل: این مادران متوجه دوران رشد و تربیت فرزندان نیستند. آنها از وظایف خویش در این دوران حساس بی اطلاع اند.

توافق والدین در تربیت

اشاره

گاهی اختلافات تربیتی در خانواده ها سطحی و بی اهمیت تلقی می گردد در حالی که در صورت وجود چنین اختلافاتی بزرگترین ضرر و زیان ها متوجه فرزندان خانواده شده و نیروهای درونی آنها هرز می رود و استعدادهای بالقوه آنها فعلیت نمی یابد. اگر کودک بین دو قطب مخالف پدر و مادر قرار بگیرد به فساد و تباهی روی می آورد و از صلاح و سعادت باز می ماند. برای تربیت فرزندان حتما باید از یک روش و سیستم استفاده کرد. در ضرب المثل های ما ایرانیان آمده «آشپز که دو تا باشه غذا شور یا بی نمک می شود.»

پدران و مادران باید در امر تربیت فرزندان از یک برنامه و روش واحد استفاده نمایند تا زمینه رشد و سعادت و خوشبختی فرزندانشان را فراهم آورند.

در یک بررسی تحقیقاتی که در جنوب تهران از 550 دانش آموز دبیرستانی صورت گرفت، آنها مهمترین مسایل و مشکلات خانوادگی خود را به شرح زیر ذکر کرده اند:

1 _ اختلافات والدین

2 _ درک نکردن فرزندان در سنین بلوغ از طرف والدین

3 _ تبعیض در بین فرزندان

4 _ فقر مالی

5 _ بی توجهی به فرزندان و تحقیر آنان

6 _ ایجاد محدودیت در خانواده

7 _ بی توجهی به مسایل تربیتی و درسی فرزندان

8 _ کمبود وسایل و امکانات رفاهی

9 _ کثرت عایله و زیادی افراد خانواده

10 _ بی اعتمادی والدین به فرزندان

11 _ فوت یکی از والدین

12 _ بد اخلاقی و خشونت پدر

13 _ جدا شدن والدین از یکدیگر

14 _ اختلاف برادران و خواهران

15 _ بیکاری پدر

16 _ اعتیاد افراد خانواده (1)

محیط خانواده با دوام ترین عامل در تکوین شخصیت فرزندان و زمینه ساز رشد جسمانی، اخلاقی، اجتماعی، عقلانی و عاطفی آنان است. محیط گرم و صمیمی فضای خانواده، فرصتی برای تبادل اندیشه و تعاطی فکر و رشد و بالندگی همسران و دیگر اعضای خانواده است. از وظایف مهم خانواده تأمین امنیت جسمی و روحی برای هر یک از اعضای خانواده است تا از این طریق سکون و آرامش افراد حاصل شود. در مکاتب الهی تکمیل و تکامل زن و شوهر و دیگر اعضای خانواده و کمک به رشد اخلاقی، عقلانی و اجتماعی یکدیگر دقیقا مورد نظر قرار گرفته است.

در این راستا خوش بینی و پذیرش یکدیگر حایز اهمیت است. نگرش های مثبت به یکدیگر و نگرش درست به زندگی که نگرشی معقولانه و واقع بینانه است می تواند کارساز باشد به طور مسلم فرد بدبین به زندگی، این بدبینی را به همسر و فرزندان سرایت داده و آسیب های جدی به خانواده وارد می سازد.

نگرش مثبت به همسر

چه تصویری از شریک زندگیمان داریم؟ در حقیقت او در نزد ما از چه منزلت و جایگاهی برخوردار است؟ رفتار با همسر تابعی از نوع نگرش به اوست، اگر به چشم انسانی ارزشمند به او بنگریم رفتارمان هم متین و احترام آمیز است، در صورتی که او را فروتر از خود بدانیم و مشارکتش را برای زندگی نپذیریم، در نتیجه رفتار حقیرانه و ناشایستی در پیش خواهیم گرفت. وجدان های با ایمان، قابلیت بیشتری برای نگرش مطلوب به همسر دارند در حالی که افراد برخوردار از ضعف ایمان در همه روابط خویش به ویژه نسبت به همسر از خط مشی ناسالم و جفاکارانه ای بهره می جویند. برای تصحیح نگرش مطلوب باید همدیگر را در درجه اول شناخت.

1 _ شناخت جنبه های مثبت یکدیگر (استعدادها _ تواناییها) همسران هوشمند و فرزانه با چشمانی بصیر به جنبه های مثبت شریک زندگی خود

می نگرند و در روابط خود بر آن تأکید می کنند، زن یا مردی که به همسرش بگوید «من به خاطر این جنبه های خوب به شخصیت تو افتخار می کنم» دریچه جدیدی از بالندگی و شکوفایی در آنها می گشاید.

2 _ شناخت جنبه های منفی (حساسیتها، ضعفها)؛ هیچ کس کامل نیست. ما نباید انتظار مواجه با شخصیتی کامل و بی عیب و نقش را داشته باشیم، باید ارتباط منطقی با جنبه های منفی دیگران برقرار کنیم و ایرادهای

1- _ خانواده های پر توقع و خشن، انتشارات انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران، ص 39 و 69.

شخصیتی را به رخ همدیگر نکشیم و از این راه عزت نفس یکدیگر را جریحه دار نکنیم.

3 _ شناخت علایق، تمایلات و گرایشهای یکدیگر، این شناخت به دو مرحله قبل و بعد از ازدواج تقسیم می شود. البته به لحاظ وجود تفارتهای فردی بین انسانها در جنبه های ذهنی و عاطفی، جسمی و روانی نمی توان انتظار مشابهت تام با شریک زندگی را داشت هر چند انتظار تشابه امری ناممکن است اما انتظار تفاهم امری ممکن و معقول است. تفاهم در اصول و چهارچوبهای اصلی تصمیم گیری به معنای درک و فهم نقطه نظرات طرف مقابل است یعنی با تلاش و تدبیر بتوان خود را در دید شخص دیگر به گونه ای قرار داد که آن گونه که او به مسایل می نگرد، بتوان اندیشید و از تمایلات و گرایشهای او آگاه شد.

آثار زیانبار ناهماهنگی والدین بر تربیت فرزندان

1 _ احساس بی اعتمادی نسبت به والدین در فرزندان رشد می کند زیرا آنها را قادر به حل مشکلات خود نمی بیند، بتدریج تصویر منفی از آنها در ذهنشان شکل می گیرد.

2 _ یکی دیگر از این آسیب ها، در خودر فرو رفتن فرزندان است. کودک سر خورده از محیط خانواده به دنیای درون خویش پناه می برد و از دیگران فاصله می گیرد.

3 _ در دراز مدت این ناهماهنگی یک نوع بی رغبتی و عدم تمایل نسبت به تشکیل خانواده در فرزندان ایجاد می کند.

4 _ تعارض و کشمکشهای درونی، باعث می شود کودک در تصمیم گیری ضعیف شده، قدرت تشخیص خیر و شر را از دست بدهد. بین انتخاب دوست و نادرست احساس درماندگی کند و در نهایت قدرت تشخیص و تمییز ارزشها از ضد ارزشها از او سلب می شود.

5 _ در این ناهماهنگی به تدریج فرزند به پدر یا مادر نزدیک شده و او را پناهگاه خود قرار می دهد و در سایه حمایت او اعمال نادرست خود را توجیه یا در پاره ای از موارد والدین را بر علیه همدیگر بشوراند.

راههای ایجاد هماهنگی در تربیت

1 _ شناخت هر چه بهتر و بیشتر هدفها و یکی کردن آنها. برای این منظور باید تعریف واحدی از تربیت و اهداف مشترکی از اتخاذ روشهای تربیتی داشته باشند، پدر و مادر ابتدا در شیوه تربیتی خود با هم سازگار بوده و روش واحدی را دنبال کنند.

2 _ در نحوه نگرش والدین نسبت به فرزندگی باید وحدت و هماهنگی وجود داشته باشد و هر دو با دیدی واقع بینانه به زندگی و عوامل محیطی، اجتماعی، فرهنگی بنگرند تا وحدت ارزشی در آنها ایجاد شود.

3 _ هماهنگ کردن انتظارات پدر و مادر از فرزندان: باید انتظارات یکدست و یکپارچه و در حد توان فرزندان باشد.

4 _ باید سرشت کودکان را بهتر شناخت برای این منظور باید به او نزدیکترشده واوقات بیشتری رابه اواختصاص داد.

5 _ هر خانواده وضعی مخصوص به خود دارد، آنچه در یک خانواده برای ایجاد هماهنگی صادق و کار آمد است دلیلی ندارد که عینا و با تمام جوانب در خانواده های دیگر قابل تطبیق باشد. باید متناسب با شرایط، ویژگیها و امتیازات پیمان خانواده عمل نمود.

6 _ ناهمآهنگی ها غالبا در مواردی بیشتر مشهود است که روال زندگی از حالت عادی خارج می شود و حالت های ناسازگاری و مشکلات رفتاری وضعیف فوق العاده ای در خانواده ایجاد می کند والدین در این لحظات دچار ناسازگاری و اختلاف نظر عمیق می شوند، باید در این شرایط رفتار معقولانه ای از خود بروز داد.

7 _ بهره گیری از تجربیات افراد صاحب نظر، دیدگاههای تربیتی پدر و مادر را توسعه بخشیده و تقویت می نماید فرصتهای مطالعاتی، مشاوره ای و وجود رسانه های گروهی این امکان را فراهم می نماید تا تجربیات خویش را غنی کرده و چشم اندازهای جدیدی در مورد همآهنگی تربیتی کسب کنیم.

8 _ استعداد و قابلیت کودکان راهنمای خوب و مطمئنی برای ایجاد همآهنگی محسوب می شود به طور مثال در انتخاب رشته تحصیلی فرزند، ممکن است هر یک از پدر و مادر دارای دیدگاه خاصی باشد و در صدد اعمال آن برآید که این موجب ناهمآهنگی در تربیت فرزند می شود بهترین معیار در این مورد مراجعه به شایستگی ها و قابلیت های فرزند می باشد.

9 _ تصمیم گیری در زمان مناسب در همآهنگی نقش مهمی دارد چون انسان ها همیشه از نظر حالات روانی در یک وضعیت به سر نمی برند گاهی خرسند و زمانی ناخرسند هستند. باید در شرایط مناسب به تصمیم گیری های اساسی مبادرت ورزید.

راههای ایجاد صمیمیت در خانه

یکی از ریشه های صمیمی نبودن فرزندان با پدر و مادر اختلافی است که بین نسل ها در طول زمان بوجود می آید یعنی نسل قبل می رود و نسل نو می آید و این نسل نمی تواند صد در صد به ارزشها، مسایل، آداب، عادات، جهان بینی، طرز تفکر و آنچه که متعلق به نسل قبل بوده وفادار باشد در این حال نسبت به ارزشهای گذشته دچار تردید شده و اختلاف فرهنگی نسل ها شکل می گیرد. این اختلافات ممکن است گاهی در جهت مثبت و گاهی در جهت منفی باشد. گاهی فرزند فاسد با پدر صالحش سازگار نیست و گاهی بر عکس فرزند با افکار تازه و اسلام زنده و پویا آشنا شده اما پدر نسبت به آنها راکد و بی تفاوت است در این فرض ایجاد صمیمیت بسیار دشوار می نماید مگر اینکه در نسلها تحول ایجاد شود و راههای همدلی و صمیمیت ایجاد شود. اما چنانچه بین والدین و فرزندان شکافهای عمیق فرهنگی و عاطفی وجود ندارد می توان با تدابیری

فرزندان، محیط خانواده را محیطی صمیمی دانسته و درد دلهایشان را با والدین مطرح کنند. حرفهایشان را بزنند. اگر چیزی می خواهند از آنها بخواهند، گاهی می شنویم فلان پدر با پسر جوانش دوست است یا با او به مسافرت می رود، راه می رود و درد دل می کند اما گاهی رابطه ها تشریفاتی است احوالی پرسیده می شود و با سلام و علیکی قانع هستند یعنی آنقدر فاصله زیاد است که حرفی برای گفتن ندارند. صمیمیت وجود ندارد. برای ایجاد محیطی آرام و صمیمی اصول زیر می تواند کارگشا باشد.

1 _ وجود صمیمیت بین پدر و مادر: اگر می خواهیم فرزندان با ما صمیمیت و همکاری و اطاعت داشته باشند باید خودمان با هم صمیمی باشیم. عمل صمیمانه اعضای خانواده می تواند راه و جهت صحیح را به فرزندان منتقل کند. حضرت علی(ع) می فرمایند:

مردم را با غیر زبانتان عملاً به خوبیها دعوت نمایید. (اصول کافی، ج 3، ص 124.)

2 _ هوشیاری و دقت و حسابگری: اگر فرزند احساس کند اولیایش انسانهای هوشیار و مشکل گشایی هستند ایجاد صمیمیت و اعتماد می شود. اگر خانواده ساده لوح و ضعیف و غیر هوشیار، باشد، فرزندان احساس صمیمیت نمی کنند، موضعگیری می کنند و کار خودشان را انجام خواهند داد.

3 _ رفتار اخلاقی و شخصیت تربیتی: باید فرزندان خاطره خوبی از رفتار اخلاقی و شخصیت تربیتی والدین داشته باشند احساس کرده باشد که والدینش راستگو، عادل و رستگارند.

4 _ برخورد منطقی با خطاهای فرزندان: نباید با دیدن کوچکترین تخلف از فرزند، عکس العمل شدید نشان دهد. برخورد منطقی با خطاها و لغزش فرزندان از اصول مهم ایجاد صمیمیت است.

5 _ بها دادن به نقاط قوت فرزندان. امتیاز دادن و تشویق نمودن فرزندان در برابر کارهای مثبت نقش ارزنده ای در ایجاد صمیمیت دارد.

6 _ ایجاد محیطی صمیمانه برای بحث و گفتگو: انسان باید دقت کافی در اختیار فرزندان بگذارد، برای آنها قصه و داستان بگوید، موضوعی را طرح و پیرامون آن به بحث و گفتگو بپردازد. موقع صحبت کردن فرزند کاملاً گوش دهد به او نگاه کند و لبخند بزند و به بحث و بررسی موضوع بپردازند.

7 _ نظر خواهی از فرزندان در امور خانواده: این روش برای پرورش شخصیت بسیار سازنده است زیرا فرزندان نیز دارای فکر و عقیده اند. دوست دارند در کنار خانواده باشند و با آنها مشورت کنند. به تدریج در هنگام مشکلات شخصی فرزندان در اثر مشورت به سراغ خانواده می آیند و به سوی غریبه ها و بیگانگان نخواهند رفت.

8 _ ایجاد محیط همکاری و تقسیم مسئولیت: کارها را باید خیلی منطقی و عادلانه تقسیم کرد، اگر تقسیم کار نباشد و بی حساب عمل شود گاهی به طور غیر عادلانه کاری به یکی از فرزندان تحمیل می شود و نتایج بدی

را به بار می آورد.

9 _ رعایت عدالت در بین فرزندان: اگر می خواهیم فرزندانی وفادار و صمیمی داشته باشیم باید با آنها رفتار عادلانه داشته باشیم.

10 _ ایجاد جهان بینی مشترک بین افراد خانواده: ما کتابهایی خوانده ایم مطالبی شنیده ایم جلساتی رفته ایم که فرزندان ما با آنها آشنا نیستند آنها کتابهای دیگر می خوانند. جلسات دیگر می روند و تلقی و برداشتهای ما با هم متفاوت می شود در نتیجه رفته رفته فاصله ما با آنها بیشتر می شود باید به همدیگر نزدیک شویم تا به تدریج به جهان بینی مشترکی دست پیدا کنیم.

دستورات بیست گانه به زوجین برای رسیدن به اهداف متعالی

1 _ توجه به اهداف ارزشمند. زوجین در هیچ حال نباید در تربیت فرزندان برومند از توجه به اهداف ارزشمند و متعالی غفلت بورزند زیرا پدر ومادر پایه گزاران شخصیت فرزندان و معماران خوشبختی آنان هستند آنها باید از موقعیت به دست آمده نهایت استفاده را ببرند و همواره شرایط مطلوب را از دست ندهند. حضرت علی(ع) می فرمایند: برای قلب انسان حالت اقبال و ادباری است یعنی انسان ها در مواردی با نشاط و انبساط و سر حال هستند چنانچه در بعضی از زمانها گرفته و کسل هستند باید در زمان آمادگی اقدام نمود.(نهج البلاغه، ماده دبر، ص 537)

2 _ شناخت حقوق متقابل یکدیگر و ایفای این حقوق نسبت به همدیگر و خودداری از مصاحبت و همنشینی با خانواده های ناباب، حضرت علی(ع) می فرمایند: نیازی به سؤال کردن از شخصیت افراد نمی باشد شخصیت افراد همان است که در دوستان آنان وجود دارد.(نهج البلاغه، ماده قرن، ص 325)

3 _ برای بقا و تداوم و تعالی خانواده و دست یابی به کانونی ارزشمند، مصلحت زندگی را بر منفعت شخصی ترجیح دهند و در راه رسیدن به اهداف متعالی از خود انعطاف پذیری نشان دهند. حضرت علی(ع) می فرمایند: با لجالجت دوستی حاصل نمی شود. (شرح غرر و درر، ش 10435)

4 _ رعایت اقتصاد و اعتدال: از دل سختی ها و کوره مذاب زندگی آسانی پدید می آید. در زندگی انسان با مشکلات گوناگونی مواجه می شود. همسران متعادل کسانی هستند که در تمام مسایل زندگی احساس مشارکت و سهیم بودن نمایند و اقتصاد و اعتدال در زندگی را مراعات می کنند و از اسراف و تبذیر خودداری می کنند. حضرت علی (ع) می فرمایند: هرگز فردی که اصول اقتصادی را رعایت کند به فقر و نداری گرفتار نخواهد شد (سفینه البحار، باب اقتصاد، ج 2، ص 431). همچنین می فرماید: خداوند رحمت کند کسی که اندازه خویش را بشناخت و از حد خویش در نگذشت.(المناقب، ص 375)

5 _ تعادل در عواطف: خانواده متعادل، خانواده ای است که در بیان عواطف از افراط و تفریط بپرهیزد.

6 _ همگرایی و همدلی: زوجین باید سعی کنند به مرز تفاهم و صمیمیت برسند. از لجاجت و رقابت ناسالم با همسرتان جدا پرهیز کنید. جای آن را به یکدلی و یکرنگی و صمیمیت بدهید.

7 _ مثبت گرایی؛ نقاط مثبت شخصیت همسر را شناختن و تقویت و تشویق کردن آن، همچنین نقاط ضعف و نارسایی او را شناختن و در صوت امکان بر طرف ساختن یا تحمیل کردن آن بسیار مؤثر است. حضرت علی(ع) می فرمایند: اگر برادر دینی تو عمل غیر صحیحی را انجام داد برای آن عمل عذری بتراش و اگر نتوانستی عذر و بهانه ای بیاوری بکوش تا از طرف خود، انجام آن عمل را به نوعی توجیه کنی. (سفینه البحار، ج 2، ص 110)

8 _ در مدیریت درست خانواده: همواره از حق پیروی کنند و از دامن زدن به مسئله مرد سالاری یا زن سالاری جدا پرهیز کنند.

9 _ اولویت فرزندان: در خانواده متعادل و مورد نظر اسلامی، فرزندان جایگاه ارزشمندی دارند و در تصمیم گیریها و برنامه ریزیها شرکت می کنند. کمی سن دلیل بر ناصواب بودن رای و نظر نیست. حضرت می فرمایند: در گوینده سخن منگر به آنچه که می گوید نگاه کن. (شرح غرر و درر، ش 10189)

10 _ عمل یکپارچه و صمیمی: باید با رفتاری عادلانه در تربیت فرزندان یکپارچه و صمیمی و هماهنگ عمل کرد و درتوزیع توجه، محبت و نگاه با نهایت عدالت و انصاف با یکدیگر و فرزندان رفتار می نمود و از مقایسه رنج آور بین فرزندان پرهیز کرد.

11 _ واقع بینی: باید به جای بدبینی و یا خوش بینی ساده لوحانه در نگرش به مسایل، دیدی واقع بینانه داشت.

12 _ اعتلای سطح عشق و محبت: محبت جوششی زلال است که از قلوب متصاعد شده و دلها را زیر نفوذ قرار می دهد. محبت نیروی محرکه زندگی است که وجود آن در زندگی لازم و ضروری است.

13 _ انتظارات متناسب از یکدیگر: توقعات و انتظارات باید متناسب با امکانات و توانمندی یکدیگر باشد. مطمئنا همخوانی خواسته ها و انتظارات منطقی، روح تفاهم و همدلی و شادابی زندگی را افزایش می دهد. از همدیگر انتظار بی جا نداشته باشید، چنانچه حضرت علی(ع) فرموده اند: کاری که از عهده زنان خارج است به او تحمیل مکن. (نهج البلاغه، ماده ریحانه، ص 639)

14 _ برای دستیابی به یک زندگی سالم و متعادل، عفو و تغافل نسبت به بعضی از گفته ها، رفتارها و نادیده انگاشتن بعضی از اشتباهات و بهره گیری از سعه صدر و بزرگ منشی از رموز اساسی تحکیم بنیاد خانواده است. حضرت علی(ع) فرموده اند: انسان عاقل کسی است که نیمی از وجودش را تحمل و نیمی دیگر از تغافل تشکیل شده است. (نهج البلاغه، ماده غفل، ص 73)

15 _ از موشکافی عیوب و عیب جویی و به رخ کشیدن آنها پرهیز شود. باید عیب پوشی سرلوحه مناسبات

قرار گیرد تا امنیت روحی و آرامش روانی را در کانون خانواده برقرار باشد.

16 _ در ارتباط و گفتگوها از لحن آمرانه و تحکمی خودداری شود و نظریات درباره بهبود زندگی و برخورد مناسب با فرزندان یا دیگران به صورت پیشنهاد ارایه گردد. هر کلمه گفتار انسان در بر دارنده بار عاطفی و روانی است که می تواند تأثیر منفی یا مثبت ایجاد کند. سعی شود از کلمات توأم با احترام و محبت استفاده گردد. حضرت می فرمایند: خوی نیکو از همه آداب بهتر است (نهج البلاغه، حکمت 38).

17 _ هنگام عصبانیت این گفتار مشهور علی(ع) را مد نظر قرار گیرد:

به هنگام خشم به تنبیه، نه دستور، نه تصمیم

18 _ زندگی بر خوش بینی بنا شود: این نگرش سلامت و نشاط زندگی به اطرفیان اهدا می شود.

19 _ در تمام مراحل زندگی و در ارتباط خانوادگی، خداوند در نظر باشد و در گفتار و برخورد با همسر و سایر اعضای خانواده نیت خالص شود. ایمان و پرهیزگاری عامل مهمی در رعایت حقوق متقابل است.

حضرت علی(ع) می فرماید: بندگان خدا! پرهیزگاری قلعه ای بس استوار و مستحکم است و بدانید هر که از درون خود واعظ و اجری نداشته باشد عوامل بیرونی فایده ای نخواهد داشت. (نهج البلاغه، ماده وقی، ص 1347)

20 _ نباید خود را برتر و بالاتر از همسر احساس کرد، او شریک زندگی است.

درجات تحصیلی، موقعیت اجتماعی، وضعیّت سنی، امکانات مالی باید بر میزان فروتنی و خضوع بیفزاید. بخصوص زمانی که در پیشرفتهای تحصیلی و موفقیتهای مادی همسر هم نقش اساسی داشته است.

21 _ مشارکت و مشورت در زندگی خانوادگی اصل است نباید تمام کارها را به تنهایی انجام داد. بلکه از همسر و فرزندان نیز کمک گرفت. باید به جنبه های مشترک فکری و روحی همسر توجه کرد و سعی نمود خصایص مثبت و سازنده هر دو به تدریج بیشتر شود.

حضرت علی(ع) می فرمایند: هر کس مشورت نکند پشیمان خواهد شد(مستدرک الوسایل، ج 2، ص 65) همچنین می فرمایند: خودپسندی بدترین امور است (غررالحکم، فصل 41، ش 51)

22 _ باید به اصل تفاوتهای فردی معتقد بود. انسانها از نظر هوش و استعداد و علایق و خصایص جسمانی و اخلاقی تفاوتهایی دارند باید مکمّل و متمم یکدیگر بود و در تکامل و رشد یکدیگر کمک کرد. باید همسر را فردی با ارزش و برخوردار از کرامت اساسی دانست.

23 _ باید حریم یکدیگر را مراعات کرد و از جرّ و بحث خودداری نمود و مطالب بیجا را با سکوت خود و یا ارایه پیشنهاد مناسب به گفتگوهای سازنده و ثمربخش تبدیل کرد. حضرت می فرمایند: هر کس زبان او خوش باشد برادران او بسیار می گردند (شرح غرر و درر، ش 7761)

توصیه های کاربردی جهت کاهش مشکلات رفتاری فرزندان به خانواده ها

1 _ والدین باید نوجوانان و جوانان را از محبت سیراب نمایند تا آنان به هر آشنا و بیگانه ای روی نیاورند، به طرف افراد فاسد و اماکن فساد کشیده نشوند. بسیاری از انحرافات به خاطر کمبود محبتهاست. (1)

2 _ والدین خانواده را محلی امن و پناهگاهی مستحکم برای فرزندان نمایند به یکدیگر احترام بگذارند. بخصوص در حضور آنها از اشتباهات و خطاهای یکدیگر چشم بپوشند. در حضور فرزندان به مشاجره نپردازند و عیوب یکدیگر را بازگو نکنند.

3 _ والدین به فرزندان خود احترام بگذارند و به آنها کمک کنند تا نواقص خود را رفع نمایند، نصایح و تذکرات خود را با استدلال و منطق و در خلوت با آنها در میان نهند. هرگز در حضور دیگران بخصوص همسالان به پند و اندرز دادن آنان نپردازند، ضمنا سخنی به آنها نگویند که خود بدان عمل نمی کنند.

4 _ والدین با فرزندان خود صحبت نمایند و به سخنان آنها نیز گوش فرا دهند، به آنان توجه کنند و زمینه ای را ایجاد نمایند تا نوجوانان و جوانان حرفها و رازهای خود را برایشان بازگو نمایند، والدین را غمخوار و یار خیرخواه خود بدانند نه کسانی که با خشونت و تحمیل تصمیمات خود با آنها رفتار می کنند.

5 _ والدین نباید نوجوانان و جوانان خود را به خاطر ضعف هایی که دارند تحقیر نمایند و آنها را با همسن و سالان خود مقایسه کرده و صفات نیکوی آنها را به رُخشان بکشند.

6 _ والدین بیش از حد توان و ظرفیت از فرزندانشان انتظار و توقع نداشته باشند و با درک دنیای آنها، به هر مقدار که تلاش می نمایند از آنها قدردانی کنند.

7 _ والدین به نوجوانان و جوانان بیاموزند که از مشکلات نباید گریخت بلکه راههای مبارزه با مشکلات و راه حل آنها را به فرزندان خود آموزش بدهند.

8 _ والدین فرزندان خود را در مضیقه شدید مالی قرار ندهند و بدون کمک آنها را رها نکنند، در این دوره زندگی از آنها حمایت کنند و امکانات و آموزش لازم را برای کسب درآمد در اختیار آنان قرار دهند و حتی الامکان در ضمن تحصیل، حرفه ای نیز به آنها بیاموزند.

9 _ امکانات ازدواج را هر چه زودتر برای فرزندان فراهم نمایند تا آنها به فساد چشم و دل و عمل مبتلا نگردند.

10 _ والدین باید روح مذهب و معنویت را در فرزندان تقویت کنند و ارزشهای انسانی، مذهبی و اخلاقی را با ایمان و اعتقاد به مبانی الهی به طور صحیح در آنها ایجاد کنند.

1- _ ر.ک به روش های تربیت در سیره امام علیع بخش دوم، همین مجموعه (کلیات این بخش برداشتی از روشهای تربیت می باشد).

11 _ والدین به فرزندان خود مسئولیتهای مختلف زندگی را واگذار نمایند تا آنها اهل تفکّر و کار و سازندگی شوند.

12 _ والدین باید بدانند که جوان در صدد است راه مستقلی برای خودش انتخاب کند در نتیجه عاقلانه نیست که الگوهای بزرگسالی خودشان را بر او تحمیل کنند، بلکه باید متناسب با تفاوت های فردی او را در رشد کردن آزاد بگذارند، انتخاب الگوها به جای آن که از خارج و با زور انجام پذیرد، بهتر است درونی و آزادنه باشد.

13 _ والدین باید به فرزندان خود کمک کنند تا درباره دوست، درست بیاندیشند و با ادب و نزاکت، حالت عصبی و طغیان احساسات آنها را فرو نشانند. اشتباهات، بی تفاوتی، سنگدلی و بی توجهی آ نها را نسبت به دوستانشان گوشزد نمایند و شوق بهتر شدن، با لیاقت بودن، پاکی و عفت در دوستی بوجود آورند. بدیهی است چنین نظارتی می تواند فرزندان را از همنشینی با دوستان ناباب بر حذر دارد، زیرا در غیر این صورت:

صد هزاران دام و دانه ست ای خدا

ما چو مرغانِ حریصی بینوا

دم به دم ما بسته دام نویم

هر یکی گر باز و سیمرغی شویم

چشم باز و گوش باز و دام پیش

سوی دامی می پرد با پر خویش (1)

پرورش روحیه اجتماعی در فرزندان

اشاره

در تأثیر اجتماع بر تربیت انسانی جای هیچگونه شک و شبهه ای نیست. انسان پس از اینکه سالیانی چند در کنار خانواده به سر می برد به محیط اجتماعی گام می نهد، آداب و رسوم، معاشرت و... را از اجتماع می آموزد.

انسان زمانی که به اجتماع می پیوندد به منظور برآورده کردن نیازهای خود می باشد. بعضی از نیازها منحصرا در جامعه برآورده می شوند، نمونه آنها نیازهایی است که هرنای (Horney) آنها را برشمرده است: الف) نیاز به مورد پسند دیگران واقع شدن. ب) نیاز به پشتیبان. ج) نیاز به بهره برداری از دیگران. د) نیاز به تحسین و تمجید

1- _ مولوی.

البته وی نیازهای دیگری را هم برمی شمارد که عبارتند از: 1 _ نیاز به قدرت. 2 _ نیاز به حیثیت و آبرو. 3 _ نیاز به احساس امنیت. 4 _ نیاز به کمال و انتقاد ناپذیری (1)

البته اجتماعی بودن خصیصه ای ذاتی است که در همه انسانها وجود دارد. همه آدمیان حتی کسانیکه روان گسیخته بوده و به ظاهر از اجتماع گریزان هستند در عین حال مایلند که در اجتماع باشند. البته اگر انسانی که به اجتماع می پیوندد به منظور برآورده کردن نیازهای خورد و خوراک و پوشاک و نوشاک و نظایر آن باشد، اینگونه اجتماعی بودن حالتی یک سویه است و این تفکر ناشی از یک حس خودخواهی و خودبینی است. این افراد جامعه ای ساخته و پرداخته و اجتماع را برای خود می خواهند و هیچ نقش سازنده ای را هم به عهده نمی گیرند، براستی شخصی که برای استقلال کشور فکری نکرده و گامی برنداشته چگونه می تواند خود را صاحب خوی اجتماعی بداند؟ منظور از سازندگی اجتماعی آن است که انسان طوری ساخته شود که برای خدمت به اجتماع چه سود (مادی _ مقامی) در بین باشد یا نباشد، همواره آماده باشد. دین به اعتقاد ما عالی ترین و بهترین روش ها را داراست که می تواند اجتماع بشر را منظم ساخته و بیش از هر روش دیگر مردم را به رعایت قوانین اجتماعی وادار نماید. امتیاز جامعه دینی در پرورش روح اجتماعی بواسطه خصوصیت های زیر است.

الف: فطرت خداجویی: اگر فطرت انسان در اثر تکرار در معاصی، با تیرگی ها پوشانده نشود، با خلوص و صفا به اجتماع می پیوندد، فطرت پاک به انسان الهام می کند که در مقابل افراد اجتماع،وظایف و تکالیفی داراست که نمی تواند بی تفاوت از کنار آنها بگذرد.

ب: اعتقاد توحیدی: شخص دیندار خداوند را ناظر و عالم به احوال خویش و حسابگر و مراقب و منتقم می بیند لذا از انجام کارهای ضد اجتماعی پرهیز می کند و در صدد ایفای نقش های سازنده اجتماعی بر می آید. زیرا خداوند به تعاون، احسان، وفای به عهد و امر به معروف و نهی از منکر و... فرمان می دهد، از سوی دیگر خداوند به خودداری از دروغ، تعدی و تجاوز، ظلم و عداوت، عدم پیروی از هوا، غیبت، افترا و تمسخر و... دستور می فرماید: در نتیجه شخص خداشناس و خداپرست در حال انضباط با

معتقدات خویشتن است و از عمل ضد اجتماعی بیم دارد بلکه ظریف تر از آن، از انجام آن احساس شرم می کند.

ج: اعتقاد به نبوت: شخص دیندار به انبیای الهی عشق می ورزد و آنها را اسوه می داند، و مایل است تا دستورات آنها را انجام داده و به نوعی شبیه سازی کند از آنجا که انبیا در خدمت بشریت بوده و از روحیه ایثار و تعاون بسیار بالایی برخوردار بوده اند، لذا شخص با اعتقاد نیز سعی می کند که چون آنها رفتار نموده و ارتباط

1- _ ر.ک. Horney، نظریه های شخصیت، ترجمه دکتر سیاسی، ص 129 به بعد.

حسنه و دوستانه ای با افراد اجتماع پیدا کند. در نتیجه محبت به انبیاء، اولیا و اهل بیت مبدل به عامل وحدت بخش می گردد.

د: وجود ضابطه حل اختلاف: انسان در مقابل مقررات آزاد نیست و نمی تواند از خود قانونی مباین با قوانین الهی پدید آورد. ضوابط قانونی که مطابقت با احکام الهی دارند، متناسب، خلقت و فطرت انسان و عادلانه است. پذیرش آنها برای انسان سلیم و مؤمن دلپذیر است، وقتی اختلافی پیدا می کنند و به حکم خداوند آگاه می شوند، زودتر حل اختلاف کرده و به تفاهم می رسند.

ه : نرم خویی در اعمال روش: هر توصیفی که از خلق و خو و رفتار پیامبر اکرم(ص) و ائمه اظهار می شود در عین حال سفارشی است که همه مؤمنان رفتار خود را مشابه آنان نموده و در روابط اجتماعی چون آنها رفتار نمایند، رفتاری توأم با ملاطفت و رأفت با زیردستان، چشم پوشی از لغزشها، مشورت با مردم، مسئولیت پذیری، توکل در انجام کارها، احسان، تعاون و....

در خاتمه باید گفت که هر کدام از واجبات، آثاری در تربیت روحیه اجتماعی دارند در عین حالی که آثار نفسانی و فردی عظیمی را نیز دارا هستند.

در مورد نماز توصیه شده که به جماعت و حتی الامکان در مساجد انجام شود.

نماز انسان را از فحشا و منکر باز می دارد. در نتیجه در تحکیم مبانی اجتماعی نیز اثر گذار است.

روزه، صفت صبر و بردباری را پرورش می دهد و انسان صبور روابط بهتری با دیگران برقرار می کند علاوه بر اینکه پرداخت فطریه در پایان ماه رمضان عملی انسانی و اجتماعی است.

خمس و زکوه هر کدام روشی برای تعدیل ثروت و توزیع امکانات مالی میان اقشار کم درآمد و موجب برکت اموال است. رعایت آنها برای همبستگی اجتماعی بسیار مفید است.

حج اجتماع عظیمی از مسلمانان جهان است و بهترین فرصت برای هم آهنگی میان قبایل و ملتها و دولت های اسلامی است، حج علاوه بر بعد عبادی دارای ارزشهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.

جهاد و دفاع مسأله نظامی است و دفاع ضامن حفاظت از حدود و حرم الهی و نگهدارنده مرزهای کشورهای اسلامی و مأیوس کردن طمعکاران از دست اندازی به سرزمین مسلمانان است. پرورش روحیه دفاع و رزمجویی از باارزش ترین عبادات نیز محسوب می شود.

امر به معروف و نهی از منکر مؤثرترین روشی است که می توان برای آموزش اطلاعات دینی، اجتماعی و پرورش روحیه اجتماعی به حساب آورد.

توصیه های کاربردی جهت کاهش مشکلات رفتاری به متولیان امور اجتماعی

1 _ به نوجوانان و جوانان باید آموخت که عواملی در اجتماع وجود دارند که همیشه آنها را تهدید می کنند

مانند: رقابت ها، تبعیض ها، شکست ها، محرومیت ها، سیاست بازی ها و... که باید آنها را شناخت، با آنها روبرو شد و به مبارزه پرداخت و از عدم موفقیت ها و شکست ها نیز نهراسید. بنابر این باید هوشیار بود و در انتخاب دوستان شایسته و گروههای مناسب و هدف های آن گروه ها مطالعه ودقت نمود. باید دید این گروه ها برای رسیدن به اهداف خود به چه وسایلی متوسل می شوند.

2 _ کمک به برنامه ریزی صحیح برای اوقات فراغت و تقسیم بندی اوقات فراغت جهت درس، تفریح و سرگرمی، ورزش و هنر، مطالعه کتاب های مفید، مباحثه با اشخاص مطلع و صالح، شرکت در اجتماعات مذهبی، ترتیب دادن گردش های علمی، نوشتن خاطرات روزانه، رفتن به پارک ها و تماشای تلویزیون به طوری که باعث خستگی زیاد جسمی و فکری نشده و از اعتدال خارج نشود. در همه این موارد هم فرد انتخاب گر باشد و هیچگونه اجباری در میان نباشد.

3 _ دست اندرکاران، مسئوولین و برنامه ریزان باید هدف های مناسب سیاسی، اجتماعی برای نوجوانان و جوانان مطرح و تعیین کنند، تا آنها به راکد ماندن، سکون، پوسیدن و از بین رفتن نیندیشند، بلکه به حرکت، جریان داشتن، فراتر رفتن از مرزهای خویشتن و فراتر از زندگی روزمره فکر کنند. هدفهایی برای آنها مشخص نمایند تا نوجوانان و جوانان احساس کنند که سرنوشت جامعه به دست آنهاست و آنها در سازندگی جامعه و حتی جهان نقش داشته باشند و این رسالت و مسؤولیت را بپذیرند و این امکان پذیر نیست مگر این که آنها را به سلاح علم، کمال، ایمان، اخلاق، اخلاص و ایثار مجهز نمود و روحیه آزادگی و حق طلبی را در آنها تقویت کرد. مسئوولین باید از هدر رفتن این همه هیجان و انرژی نسل جوان جلوگیری نموده و آن را در کانال های صحیح برای سازندگی شکل و جهت دهند. اگر برنامه ریزی نباشد با توجه به اینکه نوجوانان و جوانان یک دنیا شور و هیجان هستند و سکون و سکوت را دوست ندارند به وضع موجود راضی نشده و مشکلات عدیده ای را بوجود خواهند آورد که کنترل آنها بسیار مشکل خواهد بود.

4 _ الگوهایی که در جامعه به نسل جوان و نوجوان ارایه می گردد بسیار اهمیت دارد و بخصوص صدا وسیما نقش بسیار مهمی در چگونگی ارایه

دادن این الگوها دارد تا از یک همسویی و همآهنگی برخوردار باشد و گرنه جوانان خود الگوهای ارایه شده از غیر را انتخاب می نمایند.

5 _ برچیدن مظاهر و مراکز فساد و از دسترس خارج نمودن مواد مخدر، مجلات و فیلم های مبتذل، و هر آنچه که نوجوان را به طریق غیر صحیح سرگرم نموده و او را به انحراف می کشد، اهمیت دارد.و پر کردن این خلاء با ایجاد تفریحگاههای مناسب، کتابخانه ها، باشگاههای ورزشی، نماشگاههای علمی و هنری، برقراری مسافرت های علمی، تحقیقی، تفریحی و ایجاد انجمن های فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و هیئت های مذهبی و... ضروری می نماید. مسئولان باید نگران جوانانی باشند که خودشان را از فعالیت های جامعه کنار کشیده و بی

تفاوت شده اند، زیرا بی تفاوتی منشاء انحراف است.

6 _ ایجاد مراکز مشاوره در همه نقاط کشور و استفاده از افراد مسؤول متعهد، تحصیل کرده، خوش فکر و صا لح، برای پاسخگویی به چون و چراهای آنها و بحث و گفتگو درباره سئوالات و مسائل سیاسی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و فردی و خانوادگی یکی از مهمترین اقداماتی است که مسئولین برای جلوگیری از انحرافات، کاهش مشکلات و شکوفاسازی استعدادهای بالقوه این نسل می باید به انجام برسانند.

به آنها باید کمک کرد تا بهتر خود و محیط و عقاید و امکانات خود را بشناسند. باید چگونگی سازگاری مطلوب با محیط و اطرافیان را به آنها آموخت. جوانان و نوجوانان باید حقایق دینی را مورد مطالعه قرار داده و با شخص مطلع و مورد اعتماد درباره آنها به بحث و گفتگو بپردازند.

حضرت علی(ع) می فرمایند: هر کس با عقلا مشورت نماید به راه راست هدایت می شود (مستدرک الوسایل، ج 2، ص 65)

7 _ ایجاد اشتغال بسیار مهم است. هر قدر بیکاری بیشتر باشد ترس و اضطراب آنها افزایش می یابد. باید سعی نمود آنان را به وظیفه و فعالیتی معین هدایت کرد. در غیر این صورت او خود را عنصری نالایق و ناتوان در عرصه اقتصادی خواهد یافت و دچار یأس و ناامیدی می گردد.

8 _ در راه ایجاد بینش درست عقیدتی باید اعتقاد به مبانی دینی، جهان بینی توحیدی، خودشناسی، نبوت، معاد، امامت و رهبری و عدالت را بر اساس تفکر و برهان عقلی و بینش مذهبی در آنها به وجود آورد و نیز کتب مناسبی را که جوابگوی سئوالات و اشکالات نوجوانان و جوانان با اصول استدلالی و منطقی باشد به آنان معرفی کرد زیرا آنها تشنه اطلاعات در زمینه های فوق می باشند، طرز ارائه مسائل مذهبی به نوجوانان و جوانان بسیار با اهمیت است. این موضوعات باید طوری طرح شود که آنها احساس کنند که امور مذهبی قابل پیاده شدن و اجرا در زندگی روزمره هستند. تنها موعظه کردن از طریق والدین، مربیان و علمای دین در خانه، مدرسه و مسجد کافی نیست باید مسایل دینی را با تجربه و عمل توأم کرد تا به این زودی ها از فکر نوجوان خارج نشود. تفکر مذهبی، تقوا، فضیلت، شجاعت و پرهیزکاری، ایمان، اخلاق، دفاع از محرومین و... را باید

از طریق الگوهای درست به آنان آموخت. باید علم و دین را با هم به نوجوانان آموزش داد و تذکر این امر برای آنها لازم است که این دو از یکدیگر جدا نیستند.

باید به آنها آموخت دین و علم و عقل با هم هماهنگ بوده و مطالب دینی، عقلی و علمی هم هستند. باید طوری آنها را پرورش داد که به تکیه گاه متین الهی متمسک شده و در مشکلات زندگی خود را نبازند و دچار شکست و تزلزل نشوند. پذیرش این غایت، به آنها چنان قدرت و قوت روحی می دهد که در برابر مشکلات بایستند و مقاومت کنند. کسانی که در مورد دین با نوجوانان صحبت می کنند باید الگوی واقعی دین باشند و به

آنچه که می گویند عمل نمایند. ایمان و اعتقاد قوی به مذهب داشته باشند، از نظر اخلاقی، خود الگوی اخلاص باشند، با اخلاص، مهربان، انسان دوست، صاحب سعه صدر و وسعت نظر بوده و با حوصله و صبر و با تدبیر باشند در عین حال ظاهری آراسته و تمیز نیز داشته باشند.

بردن نوجوانان و جوانان به مجالس مذهبی که مطالب مطرح شده در آن مجالس در خور سن و سال و فهم و دانش آنها باشد و همچنین دیدار افراد سلیم النفس و پاک دل، مؤمن و متقی و عالم باعث می گردد که روح دینی و فطرت مذهبی آنها پرورش یابد، در مواقع دعا، دلیل علمی و روانی این درخواستها و توسلات بیان گردیده و آثار این درخواستها نیز متذکر گردد که دعا عامل سکون و بی تحرکی و ایستادن نیست، بلکه عامل حرکت وجهش است. امیدبخش و سازنده است، روح و روان انسان را صفا و جلا می هد و او را به نیکی و سلامت رهنمون می سازد. برقراری درست ارتباط سازنده آنها با خود، خدا، دیگران، جهان هستی و کشف حقایق ناشی از برقراری این ارتباط یکی از وظایف سنگین متولیان امر تربیت است. (1)

توصیه های تربیتی و کاربردی امام علی(ع)

امام علی علیه السلام در نامه سی و یکم نهج البلاغه الگوی تربیت و خط مشی پرورش انسان را ترسیم نموده اند تا اولیاء و مربیان و نسل جوان در طول تاریخ از آن الهام گرفته و بر اساس آن زندگی خود را پایه گذاری کنند. فرازهایی از این نامه نورانی را انتخاب و تقدیم می داریم.

1 _ فرزندم! ترا به پاسداری از مرزهای الهی و خدمت و اطاعت او، سفارش می کنم و بدان که نیرو و دستاویزی بالاتر و برتر از دستاویز الهی نیست در همه حال به آستان مقدسش پناهنده شو که پناهگاهی امن است.

2 _ دلت را با روح اندرز، زندگی بخش و انگیزه های ناروا و هوا و هوس را از سرزمین وجودت با نیروی زهد و تقوا بیرون کن و بدان که اقامتگاه اصلی و دایمی ات آخرت است، پس هرگز آخرتت را به دنیا مفروش.

3 _ از آنچه نمی دانی و تکلیف نداری سخن مگوی و در راهی که در آن بیم گمراهی است وارد مشو! چرا که باز ایستادن به گاه سرگشتگی بهتر از راندن بر مرکب خطرهاست.

4 _ مردم را به نیکی فرا بخوان و با زشتیها و بدیها با دست و زبان ستیزه کن. در راه خدا و احیای ارزشهای الهی بپاخیز و از ملامت هیچ سرزنشگری در این راه مهراس.

5 _ جان خویش را به زیور صبر بیارای بدان که تحمل صبر، در راه حق بسیار دلنشین و زیباست.

1- _ مسائل نوجوانان و جوانان، دکتر محمد خدایاری فرد، با تلخیص و تصرف.

6 _ بدان که دل نوجوان مانند زمینی آماده، پذیرای هر بذری است، پس بکوشید تا بذر عشق و ایمان در آن بکارید وگرنه سرزمین و جودش در محاصره نااهلان قرار می گیرد.

7 _ کردار و رفتار پیشینیان را به دقت زیر نظر گیر و در سر گذشت آنان تأمل کن. با این کار زندگیت تا امتداد تاریخ ادامه می یابد. امور دنیا و زیست بر محور تکرار تاریخ است، پس گذشته را چراغ راه آینده قرار بده.

8 _ دست توسل و نیازت را به آستان بی نیاز بر آور و از هر گمانی که ترا به شبهه دراندازد و یا به دست گمراهیت سپارد، واگذار و با تاریکی و کژی دمساز مشو.

9 _ هیچگاه بر خود غره مشو و همواره به آفریدگار روزی بخش روی آور و بردامنش چنگ بزن و بندگی و خاکساریت را به اثبات برسان زیرا ما در دریای عظمت حضرت حق پر کاهی بیش نیستیم.

10 _ اگر در تفکر دینی به مشکلی برخوردی، بدان که توبه آن دست نیافتی نه اینکه راهی برای دست یابی به آن وجود ندارد.

11 _ آنان که به زندگی دنیوی واقع بینانه نگریستند و از ظواهر فریبای آن گذشتند چون مسافرانی هستند که از سرزمینی سخت و قحطی زده آهنگ سفر به سرزمینی پر منفعت و حاصلخیز نواختند و رهسپار منطقه ای پر آب و گیاه گردیدند.

12 _ فرزندم! در روابط اجتماعی و حقوق متقابل «خویشتن خویش» را معیار سنجش قرار ده! و با دیگران چنان باش که انتظار داری با تو باشند و هر آنچه برای خود می پسندی برای دیگران نیز بپسند. نیکی کن همانگونه که دوست داری به تو نیکی کنند!

13 _ از دست رنجت به دیگران ببخش و کنجور و مالدار دیگران مباش، بدان که راهی دراز در پیش روی داری و از دو چیز بی نیاز نیستی. نخست جستجوی بهترین و نزدیکترین راه و دیگر ره توشه ای سبکسار که زمین گیرت نسازد.

14 _ برگ عیشی از پیش فرست تا بهترین اقامتگاه را برایت مهیا کند. این پیشرو و همان خشنودی الهی است که اگر در این دنیا فراهم نسازی، دیگر مجال و فرصتی نخواهد بود پس پیشاپیش توشه خود برگیر و بار خود ببند و قبل از سفر همسفرت را پیدا کن! و پیش از تهیه خانه همسایه ات را بشناس!

15 _ خداوند دل برکندن از گناه را عمل نیک شمرد و به گاه حساب گناهت را «یک» و عمل نیکت را «ده» نوشته است، هر گاه از سوز دل فریادش کنی، بی هیچ کاستی می شنود و درهای رحمتش به سوی همگان باز است. پس به هوش باش و بترس از این که مرگ در حال گناه و زشتی در رسد و تو خود فریبانه وعده توبه را زمزمه کنی.

16 _ دیده بگشا و بپرهیز که مثل دنیا پرستان بر سر تصاحب مال فریفته شوی و به فکر پستی بیفتی دنیا

پرستان جز هیاهو و جراحت به روح لطیفت طرفی نمی بندند آنها در برهوت آشفتگی سرگشته اند و پرخوری و شهوت پرستی آنها را از فردای حساب غافل ساخته است.

17 _ بدان که هرگز بر قلّه بلند آرزوهایت دست نخواهی یافت و از اجل محتوم گریزی نیست پس هیچگاه خود را به آب و آتش مزن و در کار و زندگی لطف و مدارا را پیشه ساز. از تکیه بر آرزوها بپرهیز که دستمایه احمقان است.

18 _ شخصیت خود را از هر پستی و پلیدی پاس دار. چه بهای شخصیت مال و مقام نیست بنده دیگران مباش که خدا آزاده ات آفریده است.

19 _ تنها ولی نعمتت خداست پس در گرفتن نعمت میانجی مطلب که در هر حال بهره ات را دریافت خواهی کرد و از هجوم لشکر «آز» بترس که تو را به سختی بر زمین می کوبد.

20 _ نگهداری آنچه در اختیار داری محبوبتر از خواهش آنچه در دست دیگران می بینی است، پس به آنچه که دارای قانع باش آنچه دفتر تقدیر بر تو رقم زده است به زودی دریافت خواهی کرد.

21 _ فرزندم! بدان هر که پر گوید، بیهوده گوید و آن کس که به تفکر نشیند، صاحب بصیرت و بینش خواهد شد.

22 _ همواره با خوبان و خیراندیشان همنشین شو، تا از آنان شوی و از بدان و بدکاران بپرهیز تا از شمار آنان نیایی.

23 _ فوران خشمت را به یکباره فرو بر که شیرین تر و نیک فرجامتر از آن نیافتم.

24 _ به هنگام سخت گیری دوستان، مدارا کن و پذیرای پوزششان باش اما در همه جا چنین مباش و در برابر نااهلان کرنش مکن.

25 _ اگر خواستی با برادرت قطع رابطه کنی، راهی برای آشتی بگذار تا چنانچه روزی خواست از آن راه باز گردد، امکان بازگشت باشد.

26 _ بر دشمنت جوانمردی و کرامت کن که شیرین ترین پیروزی است.

27 _ با کسی که درشتی می کند نرمخویی کن، باشد که از سرکشی فرود آید و آرام شود.

28 _ بدان که پاداش کسی که تو را شاد می کند، آن نیست که ناشادش کنی.

29 _ زنانتان را در صدف حجاب بپوشانید تا از چشم زخم بوالهوسان در امان باشند، پرسه زدن زن در کوچه و بازار بسان فراخوانی نااهلان به حریم امن زندگی است.

30 _ دودمان خویش را بزرگ دار که آنان، بال پرواز، دژ پناه بخش و دست کام بخش تو هستند.

«دین و دنیای تو را به خدا می سپارم و از او خواستارم که بهترین سرنوشت را برای امروز و فردا و دنیا و

آخرتت رقم زند.»

پیشنهادهای برنامه سازی

1 _ برنامه ای مشترک با حضور والدین و فرزندان تدارک دیده شود و مشکلات و مسائل تربیتی و انتظارات متقابل از همدیگر مطرح شود. چنانچه این برنامه با رعایت همه جوانب ساخته شود می تواند در ارشاد و راهنمایی سایر خانواده ها نقش تعیین کننده ای داشته باشد.

2 _ مسابقه پاسخ به سئوالات عمیق و حساب شده تربیتی برای خانواده ها در یک سطح گسترده (استانی _ کشوری) پیشنهاد می گردد. چنانچه از سوی شخصیت های مهم سیاسی، اجتماعی، مذهبی (استانی _ کشوری) این سئوالات طرح شده و جوایزی نیز از سوی آنها در نظر گرفته شود مناسب تر است.

3 _ شناسایی خانواده های موفق (علمی _ اخلاقی) استانی در مرحله اول و سپس تشکیل همایش و نشست مشترک بین خانواده های موفق در مرحله کشوری، می تواند نقش مؤثری در الگوسازی داشته باشد، برای ایجاد جنب و جوش بیشتر می توان معیارها و شاخصهای موفقیت را طرح و در سطح استانی و کشوری به جمع آوری اطلاعات و انتخاب خانواده های موفق پرداخت (از انتخاب خانواده های موفق از طریق شناسایی و معرفی بعضی از افراد جدا خودداری شود)

4 _ بررسی نقش سازنده و یا مخرب فرزند بزرگ (خواهر یا برادر) در خانواده ها و نحوه جریان سازی اخلاقی، اجتماعی و سیاسی آنها و تأثیرگذاری آنها در اعضای دیگر خانواده، می تواند از سوژه های مناسب برنامه سازی باشد.

5 _ بررسی زمینه ها و اثرات نامطلوب و زیانبار انحرافات اجتماعی برای شناخت خانواده ها و مصونیت بخشی نسل جوان و نوجوان بسیار مؤثر است در این رهگذر ارتباط بیشتر با زندانها و دستگاه قضایی مورد انتظار است.

6 _ بررسی نقش سازنده یا مخرب همسالان در تربیت می تواند از محورهای برنامه سازی باشد در این مورد تنها به تأثیرات منفی و زیانبار آنان توجه نشود بلکه نقش مثبت آنها در هدایت و سوق دادن همسالان به سمت کارهای نیک «تعاونوا علی البر والتقوی» نیز مورد توجه قرار گیرد مضافا براینکه اصول و ضوابط صحیح دوست یابی توسط خانواده ها و رسانه های جمعی آموزش داده شود.

7 _ تأکید بر تقویت ارتباط صمیمانه بین والدین و مربیان و فرزندان با بررسی خانواده های (مضطرب، آشفته، متعادل و...) و مدارس موفق می تواند مؤثر باشد در این رهگذر می توان خانواده ها و مدارس نمونه را معرفی نموده و وسیله هدایت و راهنمایی آنها در برقراری ارتباط بهینه و هماهنگ با فرزندان را فراهم ساخت.

8 _ برقراری ارتباط صمیمانه و سازنده بین فرزندان میهن اسلامی و مسئولین، زمینه مشارکت و رشد تربیتی آنها را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اخلاقی فراهم می سازد در این مسیر باید بین آینده سازان و مسؤلان ارتباط مستقیم برقرار کرده و در فضایی صمیمانه به مشکلات و انتظارات آنها پاسخ داده شود. بدیهی است چنین برنامه هایی در شناسایی مشکلات و ارایه راه حلهای مناسب مؤثر خواهد بود.

9 _ شناسایی و معرفی مراکز و نهادهایی که در ارتباط با جوانان و نوجوانان فعالند و بررسی نقاط ضعف و قوت آنها می تواند زمینه رشد و تعالی این نهادها را فراهم آورد.

10 _ نظر سنجی و نیاز سنجی از برنامه های بسیار مؤثر است از تأثیرگذاری فیلم ها، سریالها و برنامه هایی که در آنها زمینه خشونت و مسائل جنسی وجود دارد نباید غفلت شود. از میزان تأثیرگذاری آنها بر روی فرزندان میهن اسلامی ارزیابی دقیق به عمل آید.

11 _ غنی سازی اوقات فراغت با برنامه های متناسب تأثیر بسزایی در کاهش انحرافات فردی و اجتماعی دارد. متأسفانه هنوز هم در بین مسئولین و خانواده ها، هزینه نمودن برای پرکردن اوقات فراغت به صورت یک فرهنگ و باور درنیامده است. رسانه می تواند در فرهنگ سازی و برجسته نمودن خطرات ناشی از تسامح و سهل انگاری در این راستا نقش مؤثری داشته باشد.

12 _ آماده نمودن زمینه مناسب برای کسب علم و دانش توسط خانواده ها و دولت بسیار ضروری است. در این رابطه باید انواع مدارس دولتی، غیر انتفاعی، نمونه دولتی _ فرزانگان مورد ارزیابی قرار گیرد و به مسئله آموزش تخصصی و عمیق در مدارس دولتی نیز توجه شود، در غیر اینصورت بین درصد پذیرفته شدن در مراکز آموزش عالی بین مدارس دولتی و غیر انتفاعی شکافهای اساسی ایجاد خواهد شد. همچنین مسئله فن آوری، ابداعات و پرورش خلاقیت در امر تحصیل مورد توجه قرار گرفته و مسئله مدرک گرایی مورد انتقاد قرار گیرد. در این راستا ارتباطاتی با دانشگاهها برقرار شود و نحوه علم آموزی آنها و میزان استفاده بهینه آنها از ساعات تحصیلی، تعطیلات پیش بینی شده و غیر قابل پیش بینی، جذب آنها به بازار کار و غیره مورد ارزیابی قرار گیرد. متأسفانه جامعه ما هنوز

اطلاعات و شناخت دقیقی از وضعیت تحصیلی دانشگاهها ندارد و بعضا تصاویر غیر واقعی و ایده آل از دانشگاهها در اذهان جا گرفته است رسانه اسلامی در ترسیم واقعیتها (تقویت نقاط قوت و نقد و بررسی نقاط ضعف) می تواند قدمهای ارزنده ای بردارد.

معرفی کارشناسان

1 _ حضرت آیه الله امینی

2 _ حضرت آیه الله مظاهری

ص:107

3 _ حضرت آیه الله احمد میانجی

4 _ حضرت آیه الله محمدی گیلانی

5 _ حضرت آیه الله شب زنده دار

6 _ حضرت آیه الله سید محمد سجادی

7 _ حضرت آیه الله تهرانی

8 _ حضرت آیه الله توکل

9 _ حضرت آیه الله اشتهاردی

10 _ حضرت حجه الاسلام والمسلمین دکتر احمد بهشتی

11 _ حضرت حجه الاسلام والمسلمین رضا فرهادیان

12 _ حضرت حجه الاسلام والمسلمین علی اکبر حسینی

13 _ حضرت حجه الاسلام والمسلمین سید مهدی میرباقری

14 _ حضرت حجه الاسلام والمسلمین محمدرضا بروجردی

15 _ حضرت حجه الاسلام والمسلمین امجد کنگاوری

16 _ حضرت حجه الاسلام والمسلمین پناهنده

17 _ استاد مصطفی دلشاد تهرانی

18 _ دکتر محمود گلزاری

19 _ دکتر علی شریعتمداری

20 _ دکتر علی قائمی

21 _ دکتر غلامعلی افروز

22 _ دکتر عبدالعظیم کریمی

23 _ دکتر محمدرضا شرفی

24 _ دکتر سعید بهشتی

25 _ دکتر محمد خدایاری فرد (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

26 _ دکتر محمد جواد زارعان

27 _ دکتر سید احمد احمدی (استاد دانشگاه اصفهان)

28 _ دکتر عباسعلی شاملی (از همکاران مؤسسه امام خمینی(ره))

29 _ دکتر مرتضی زاهدی

ص:108

30 _ دکتر سید احمد راهنمایی (از همکاران مؤسسه امام خمینی(ره))

31 _ دکتر میرعبدالحسین نقیب زاده

32 _ خانم دکتر فردوسی پور

33 _ دکتر عماد افروغ (استاد تربیت معلم تهران)

34 _ دکتر سید سعید زاهد زاهدانی (استاد دانشگاه شیراز)

35 _ دکتر سید محسن میرباقری (تربیت معلم)

سئوالات کارشناسانه

1 _ تربیت را تعریف کنید؟

2 _ تربیت چه نقشی در زندگی انسان دارد؟

3 _ تربیت اسلامی به پرورش چه بعدی از ابعاد انسان توجه دارد؟

4 _ ویژگیها و مشخصه های تربیت اسلامی را به طور خلاصه بیان نمایید؟

5 _ تزکیه نفس چه جایگاهی در تربیت اسلامی دارد؟

6 _ آیا در جامعه اسلامی، انسان فقط مسئول اعمال خودش است؟

7 _ چگونه ناظر دانستن خداوند بر اعمال انسان می تواند، بعنوان یک عامل بازدارنده ارزیابی شود؟

8 _ منظور از دست یابی به اهداف در تربیت چیست؟

9 _ اهداف تربیت اسلامی چه چیزهایی هستند؟

10 _ اصول اصلی تربیت اسلامی کدامند؟

11 _ چگونه می توان به تربیت عقلانی اقدام نمود؟

12 _ تفکر در خود، آفاق و طبیعت و تاریخ چه اثری در تربیت انسان دارد؟

13 _ موانع اصلی تربیت در عدم دست یابی به کمالات انسانی را در چه چیزهایی می توان جستجو نمود؟

14 _ موانع فردی تربیت را مختصرا توضیح بفرمایید؟

15 _ موانع اجتماعی چگونه می تواند سد راه انسانها در تربیت باشد؟

16 _ الگوها چه نقشی در تربیت انسانها دارند؟

17 _ الگوها چه مسئولیتهای در قبال دیگران دارند؟

18 _ چگونه می توان دیگران را با غیر زبان دعوت به راه راست نمود؟

19 _ تأثیر روش محبت را در تربیت اسلامی تبیین نمایید؟

20 _ تذکر و یادآوری چگونه می تواند باعث هدایت دیگران شود و چه شرایطی برای انجام آن وجود دارد؟

21 _ نقش امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان دو وسیله تربیتی تشریح نمایید؟

22 _ وسایل عبرت آموزی را در شرایط کنونی در چه چیزهایی می توان جستجو نمود؟

23 _ موعظه چه نقشی بر تربیت انسان ها دارد؟

24 _ چرا خداوند تمام انسانها را آزمایش می کند؟

25 _ مراقبه و محاسبه چگونه می تواند یاور انسانها در مسیر تکامل باشد؟

26 _ چگونه می توان از روش تنبیه و تشویق در تربیت سود جست؟

27 _ چگونه می توان با بزرگداشت و تکریم شخصیت دیگران آنها را تربیت نمود؟

28 _ چرا لازم است انسان گاهی از خطاهای دیگران چشم پوشی کند؟

29 _ لطفا ضرب المثل ترک عادت موجب مرض است را از نگاه مثبت و منفی مورد بررسی قرار دهید؟

30 _ انواع خانواده ها و نقش آنها را در تربیت فرزندان بیان نمایید؟

31 _ چگونه ناهماهنگی والدین در تربیت می تواند آثار منفی در تربیت فرزندان داشته باشد؟

32 _ لطفا راههای ایجاد هماهنگی در تربیت فرزندان را برشمارید؟

33 _ چه توصیه هایی برای کاهش مشکلات رفتاری به خانواده ها دارید؟

34 _ فواید خودشناسی چیست؟

35 _ راههای ساده و عملی خودشناسی کدامند؟

36 _ چه کسانی می توانند الگوی مناسبی برای جوانان باشند؟

37 _ چرا بعضی جوانان از الگوهای غربی پیروی می کند؟

38 _ فرهنگ اسلامی چه برتریهایی نسبت به فرهنگ غربی دارد؟

39 _ چه خطراتی در شرایط کنونی نسل جوان ما را تهدید می کند؟

40 _ نسل جوان چه رسالتی در قبال تهاجم فرهنگی دارد؟

41 _ تربیت به چه چیزهایی بستگی دارد؟

42 _ چگونه باید در خانواده تفاهم و هماهنگی به وجود آورد؟

43 _ ثبات روحی و عاطفی تا چه حدی متأثر از تربیت خانوادگی است؟

44 _ تضاد ارزشی بین خانواده و جامعه را توضیح دهید؟

45 _ چگونه و در چه مواردی خانواده ها باید با فرزندان مشوت کنند؟

46 _ انضباط اجتماعی یعنی چه؟

47 _ چه راههای برای تحقق پدیده وجدان کاری وجود دارد؟

48 _ اهمیت دوست یابی در چیست و راههای دوست یابی را توضیح دهید؟

49 _ در انتخاب دوست چه معیارهایی را باید رعایت نمود؟

50 _ آزادی مثبت و منفی چه تفاوتهایی دارند؟

51 _ معنی و مفهوم آزادی چیست و مرز آن تا کجاست؟

52 _ پرورش روح اجتماعی بر عهده چه نهادهایی می باشد؟

53 _ چگونه می توان به فرزندان در پر نمودن اوقات فراغت کمک نمود؟

54 _ چرا باید جوانان و نوجوانان دارای هدف باشند؟

55 _ پرورش روح مذهبی در فرزندان با چه تدابیری محقق می شود؟

56 _ چگونه می توان نسل امروز را در مواجهه با توطئه های دشمنان تقویت کرد؟

57 _ در تربیت سیاسی فرزندانمان از چه روشهایی می توانیم کمک بگیریم؟

سؤالاتی برای گفتگو و مصاحبه با مردم

1 _ چگونه می توان فرزندانی صالح تربیت کرد؟

2 _ وظایف والدین در مقابل فرزندان چیست؟

3 _ انتظارات فرزندان از والدین چیست؟

4 _ چگونه می توان بین فرزندان و خانواده تفاهم برقرار کرد؟

5 _ فرزندان چگونه می توانند مشکلات خود را با خانواده ها در میان بگذارند؟

6 _ چرا بعضی از خانواده ها با فرزندان خود مشورت نمی کنند؟

7 _ ثبات روحی و عاطفی فرزندان تا چه حدی متأثر از خانواده هاست؟

8 _ چگونه می توان در دوست یابی فرزندان به آنها کمک کرد؟

9 _ چرا بعضی از خانواده ها به مسائل تربیتی بی توجهند؟

10 _ در حال حاضر چه آسیبهای تربیتی فرزندانمان را تهدید می کند؟

11 _ بهترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی را در چه می دانید؟

12 _ چگونه می توان فرزندانی مسئول و با نشاط و اجتماعی تربیت کرد؟

13 _ فکر می کنید نظارت و توجه والدین چگونه می تواند از آسیب های احتمالی جلوگیری کند؟

14 _ چرا بعضی از افراد به دنبال الگوهای نامطلوب می روند؟

15 _ چه برنامه هایی برای پر کردن اوقات فراغت فرزندانتان در نظر گرفته اید؟

16 _ صدا و سیما تا چه حد می تواند به پر کردن اوقات فراغت کمک کند؟

17 _ چه برنامه هایی را برای پر کردن اوقات فراغت پیشنهاد می فرمایید؟

18 _ آزادیهای بی قید و بند چه خطراتی به بار می آورد؟

19 _ خصوصیات یک فرزند خوب چه چیزهایی است؟

20 _ چگونه می توان به تربیت سیاسی فرزندان کمک کرد؟

21 _ چرا بعضی از افراد به دنبال تحصیل علم و دانس نیستند؟

22 _ مدرک گرایی چه خطراتی برای جامعه به بار می آورد؟

23 _ فرق رقابت با مقایسه چیست و حد و مرز آنها کدام است؟

24 _ شیوه های صحیح برنامه ریزی کدام است؟

25 _ چگونه می توانیم با فرزندانمان رابطه منطقی برقرار کنیم؟

26 _ تصمیم گیری در حال عصبانیت چه زیانهای تربیتی به همراه دارد؟

27 _ نسل جوان و نوجوان چه رسالتی در قبال تهاجم فرهنگی دارد؟

28 _ راههای عملی خودسازی کدام است؟

سخن آخر

واپسین کلام را فرمایش امام سجاد(ع) قرار می دهیم که در دامان پدر و مادر و نیاکانی والا پرورش یافت. ایشان می فرمایند:

وَ اَمّا حَقُّ وَلِدَکَ فَأنَ تَعْلَمَ اَنَّهُ مِنْکَ وَ مُضافٌ اِلَیْکَ فی عاجِلِ الدُّنْیا بِخَیْرِهَ وَ شَرَّهِ وَ اَنَّکَ مَسْئُولٌ عَمّا وَلَّیْتَهُ مِنْ حُسْنِ الاَدَبِ وَالدَّلالَهِ عَلی رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَعُونَهِ لَهُ عَلی طاعَتِهِ فَاعْمَلْ فی أمْرِهِ عَمَلَ مَنْ یَعْلَمُ اَنَّهُ مُثابٌ عَلَی الاِحْسانِ اِلَیْهِ مُعْاقَبٌ عَلَی الاِساءَه اِلَیه (1)

اما حق فرزندت این است بدانی؛ او از تو و در زندگی دنیا خیر و شر او وابسته به تو است و تو در سرپرستی او مسؤل حسن تربیت و راهنماییش بر خدای عزوجل، کمک او بر طاعت و فرمانبرداری خدا هستی، پس در مورد او چنان عمل کن که خود را در مقابل نیکی به او مأجور و در مقابل بدی به او معذب و معاقب بدانی.

بر اساس دو طرفه بودن حق و وظیفه، همچنان که پدر را برگردن فرزند حقی است فرزند نیز حقی بر عهده

1- _ رساله الحقوق، امام سجادع.

پدر دارد. خدای بزرگ اگر برای فرزندان در قبال والدین مسئولیتی قرار داده است پدر و مادر ما نیز بدون تعهد نگذاشته است. غنچه نو شکفته ای بنام کودک و به عنوان نعمتی شیرین در اختیار والدین گذاشته شده که نیار به محبت و هدایت و تعلیم و تربیت دارد. آنان که در مقابل حوادث و بلاها جسم فرزند خود را محافظت کرده و در تأمین خوراک و پوشاک و آسایش جسمی میوه های دل خویش کوشش فراوان می کنند، نباید از روح و روان و قلب و اندیشه او غفلت کنند. فراهم کردن امکانات تربیتی آموزشی، مجهز ساختن فرزند به آگاهیهای لازم برای ورود به صحنه اجتماع از وظایف حتمی والدین است. زیرا مرگ معنوی و اخلاقی به مراتب از نابودی جسمی زیانبخش تر است. در راستای پرورش سازنده، محبت اکسیری است که داروی هر دردی است. مولوی در نقش حساس محبت این چنین سروده است:

از محبت خارها گل می شود

از محبت تلخها شیرین شود

وز محبت مسها زرین شود

از محبت دردها صافی شود

وزمحبت دردها شافی شود

از محبت خارها گل می شود

وزمحبت سرکه ها مل می شود

از محبت نار نوری می شود

وزمحبت دیو حوری می شود

از محبت سنگ روغن می شود

بی محبت موم آهن می شود

از محبت حزن شادی می شود

وزمحبت غول هادی می شود

از محبت نیش نوشی می شود

وزمحبت شیر موشی می شود

از محبت سقم صحت می شود

وزمحبت قهر رحمت می شود

ص:113

از محبت مرده زنده می شود

وزمحبت شاه بنده می شود

این محبت هم نتیجه دانش است

کی گزافه بر چنین تختی نشست

خدایا ما را در تربیت فرزندانمان یاری فرما

آمین یا رب العالمین

منابع و مآخذ

1 _ الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالکتب العربی، بیروت

2 _ روان شناسی و تربیت جنسی کودکان و نوجوانان، کوچتکف ولا پیک، ترجمه محمد تقی زاده، انتشارات بنیاد، 1366 ش

3 _ مباحثی در روانشناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، دکتر غلامعلی افرزو، انجمن اولیاء مربیان، چاپ هفتم، زمستان 1376 ش

4 _ بحارالانوار الجامعه لعلوم الائمه الاطهار، محمد باقر مجلسی، (ت 1110 ق) الطبعه الثانیه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1403 ق

5 _ تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، چاپ بیستم، انتشارات صدرا، 1371 ش

6 _ تفسیر سوره حمد، امام روح الله خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم

7 _ تفسیر المنسوب الی الامام ابی محمدالحسن بن علی العسکری، الطبعه الاولی، تحقیق و نشر مدرسه الامام المهدی، قم، 1409 ق

8 _ جامع السعادات، محمد مهدی بن ابی ذر النراقی، تحقیق السید محمد کلانتر، الطبعه الثانیه، منشورات جامعه النجف الدینیه، 1383 ق

9 _ چهل حدیث، امام روح الله خمینی، چاپ ششم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1374 ش

10 _ الحیاه، محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1377 ش

11 _ سفینه البحار و مدینه الحکم والاثار، عباس بن محمدرضا القمی، مؤسسه انتشارات فراهانی

12 _ شرح غرر الحکم و درر الکلم، جمال الدین محمد خوانساری، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، چاپ سوم، دانشگاه تهران، 1360 ش

13 _ شرح نهج البلاغه، کمال الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1362 ش

14 _ شرح نهج البلاغه، عزالدین عبدالحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید المعتزلی، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعه الاولی، دار احیاء الکتب العربیه، مصر، 1378 ق

15 _ فرهنگ فارسی، محمد معین، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، 1360 ش

16 _ الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب الکلینی، صحّحه و علّق علیه علی اکبر الغفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1388ق

17 _ لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور، علق علیه و وضع فهارسه علی شیری، الطبعه الاولی، دارالحیاء التراث العربی، بیروت، 1408 ق

18 _ لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، چاپ اول، سازمان لغتنامه دهخدا، 1352 ش

19 _ مطالب السوول فی مناقب آل الرسول، کمال الدین آبو معالم محمد بن طلحه النصیبی الشافعی، طبع حجری، تهران، 1287 ق

20 _ معجم مقاییس اللغه، ابوالحسین احمد بن فارس، بتحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، الطلبه الثانیه، شرکه مکتبه و مطبعه الحلبی، مصر، 1389 ق

21 _ المیزان فی تفسیر القران، السید محمد حسین طباطبایی، دارالکتاب الاسلامی، قم، 1393 ق

22 _ نهج البلاغه، ابوالحسن محمد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) ضبط نصه و ابنکر فهارسه العلمیه صحبی الصالح، الطبعه الاولی، بیروت، 1378 ق

23 _ مستدرک الوسایل و مبتنط المسائل، حسین بن محمد تقی النوری الطبرسی، الطبعه الثانیه، مؤسسه آل البیت الاحیاء التراث، بیروت، 1408 ق

24 _ غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد التمیمی الامری، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1407 ق

25 _ تحف العقول عن آل الرسول، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، مکتبه بصیرتی، قم 1394 ق

26 _ سیری در تربیت اسلامی، مصطفی دلشاد تهرانی، چاپ سوم، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، 1377 ش

27 _ اخلاق وتربیت اسلامی، محمد حسن آموزگار، ج 1، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، پاییز 1375 ش.

28 _ گفتارهای تربیتی، دکتر محمد جواد باهنر، دفتر تدوین و نشر آثار و دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، 1376 ش

29 _ جامعه شناسی تعلیم و تربیت، پ دابلیو، ماسگریو، ترجمه ناهید فخرایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1357 ش

30 _ با فرزند خود چگونه رفتار کنیم، دکتر محمدرضا شرفی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، چاپ دوم، زمستان، 1371 ش

31 _ چگونه شخصیت فرزندان خود را پرورش دهید، محترم مؤمنی، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، چاپ اول، 1371 ش

32 _ پاسخ به سؤالات نسل جوان، دکتر محمدرضا شرفی، انتشارات تزکیه، چاپ اول، بهار 1377 ش

33 _ آنچه والدین و مربیان باید بدانند، رضا فرهادیان، انتشارات رئوف، چاپ اول، تابستان، 1370 ش

34 _ هشدارها و نکته های تربیتی، دکتر عبدالعظیم کریمی، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ دوم، زمستان 1374 ش

35 _ اصول و روشهای تربیت در اسلام، دکتر سید احمد احمدی، بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، 1368 ش

36 _ اسلام و تعلیم و تربیت، ابراهیم امینی، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تابستان 1373 ش

37 _ تربیت و مقاوم سازی نسل، دکتر علی قائمی، انتشارات تربیت، چاپ اول.

38 _ مسائل نوجوانان و جوانان، دکتر محمد خدایاری فرد، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، بهار 1377 ش

39 _ ماه مهر پرور، استاد مصطفی دلشاد تهران، خانه اندیشه جوان، چاپ دوم، پاییز 1378 ش

40 _ آناتومی جامعه، دکتر فرامرز رفیع پور، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، 1378 ش

41 _ نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، محمدباقر المحمودی، الطبعه الاولی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، مؤسسه التضامن الفکری، بیروت، 1397 ق

42 _ المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ملامحسن فیض الکاشانی، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، الطبعه الثانی، دفتر انتشارات اسلامی.

43 _ نقد تفکر فلسفی غرب (از قرون وسطی تا اوایل قرن حاضر)، اتین ژیلسون، ترجمه دکتر احمد احمدی، انتشارات حکمت، چاپ پنجم، پاییز 1377.

44 _ ده گفتار، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

45 _ التوحید، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، «الصدوق» تحقیق سید هاشم الحسینی الطهرنی، مؤسسه النشر الاسلامی

46 _ ترجمه و شرح رساله الحقوق امام سجاد(ع)، محمد سپهری، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ اول، 1370 ش

47 _ فرزندم چنین باش، سید جمال دین پرور، بنیاد نهج البلاغه، چاپ پنجم، 1379 ش

48 _ نهج البلاغه، فیض الاسلام، انتشارات فقیه.

49 _ مطلوب کل طالب (امن کلام علی ابن ابی طالب(ع))، رشید الدین وطواط، تصحیح و تعلیق دکتر محمود عابدی، بنیاد نهج البلاغه، 1374 ش

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آيا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109